



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



غروب آرزو مسالمت‌آمیز است • به قلب اندیشمندان غور می



معماران امپراتور

چه کسی بر آمریکا حکومت می کند؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غرب از رویا تا واقعیت (۵) : معماران امپراتور

نویسنده:

داود رجبی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	غرب از رویا تا واقعیت (۵) : معماران امپراتور
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	مقدمه
۱۴	چه کسی بر امریکا حکومت می‌کند؟
۱۴	اشاره
۱۶	اخبار الکترونیکی و رسانه‌های سرگرمی ساز
۱۸	رسانه‌های چاپی
۲۰	سه روزنامه یهودی
۲۳	صهیونیست‌ها؛ نیروهای ستون پنجم در ایالات متحده
۲۸	نگاهی به لابی قدرتمند یهود
۲۸	اشاره
۳۱	اتحاد شگفت آور یهودیان
۳۲	تاریخ نگاری یک طرفه «هولوکاست»
۳۵	کمک‌های بی دریغ امریکا به اسرائیل
۳۷	کمک‌های مستقیم امریکا به اسرائیل: ۱۰۸ میلیارد دلار
۳۷	اشاره
۴۰	مؤلفه‌های کمک به اسرائیل
۴۴	لابی آپیک
۵۶	یهود و امریکا
۵۶	اشاره
۵۶	دولت جهانی

۵۸	دیدگاه های هنری فورد
۶۰	کنترل رسانه ها
۶۱	والت دیسنی
۶۴	پدر بمب اتم
۶۵	آموزه هایی از تلمود
۶۷	ناگفته هایی دیگر از حادثه یازدهم سپتامبر
۷۰	معماران امپراتور
۷۰	اشاره
۷۰	۱. ایروینگ کریستول (Irving Kristol)
۷۱	۲. نورمن پودهرتز (Norman Podhoretz)
۷۱	۳. پاول ولفویتز (Paul Wolfowitz)
۷۱	۴. ریچارد پرل (Richard Perle)
۷۲	۵. داگلاس فیث (Douglas Feith)
۷۲	۶. لوئیس لیبی (Lewis Libby)
۷۲	۷. جان بولتون (John Bolton)
۷۳	۸. الیوت آبرامز (Elliott Abrams)
۷۳	۹. روبرت کاگان (Robert Kagan)
۷۳	۱۰. مایکل لدین (Michael Ledeen)
۷۴	۱۱. ویلیام کریستول (William Kristol)
۷۴	۱۲. فرانک گافنی (Frank Gaffney)
۷۵	جهان گرایان یهودی
۸۰	فعالیت های تروریستی یهودیان در امریکا
۸۰	اشاره
۸۲	کاهان، وکیل مدافع صریح «انتقال» تمام فلسطینیان
۸۴	برای موفقیت اسرائیلی ها دعا می کنیم!
۹۰	نقش آپیک در جاسوسی ۶ها و مداخله های خارجی امریکا

- ۹۰ اشاره
- ۹۳ ایران. ایران. ای مردم!
- ۹۶ [اوباما] محصور در اسطوره و فریب
- ۱۰۱ باراک اوباما: اولین رئیس جمهوری یهودی امریکا
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۴ پدید آوردن اوباما
- ۱۱۸ وضعیت و موقعیت «رئیس جمهوری یهودی»
- ۱۲۶ سخن آخر
- ۱۲۹ بهترین کنگره دلخواه آیبیک
- ۱۴۳ مسیحیان صهیونیست!
- ۱۴۹ لابی گری برای آرماگدون
- ۱۵۳ [نبرد حزب الله و اسرائیل] چگونه در رسانه های امریکا منعکس شد؟
- ۱۶۲ بررسی دلایل حمایت گسترده امریکا از اسرائیل
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۴ حمایت دیپلماتیک واشنگتن از اسرائیل
- ۱۷۳ رهایی امریکا از دست اسرائیل
- ۱۷۸ درباره مرکز

غرب از رویا تا واقعیت (۵) : معماران امپراتور

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجیبی نیا، داود، ۱۳۴۶_

عنوان و نام پدیدآور: معماران امپراتور / زیر نظر داود رجیبی نیا.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

فروست: غرب از رویا تا واقعیت؛ ج. [۵].

شابکدوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۵۵-۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۳۹-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: صهیونیسم -- ایالات متحده -- فعالیت های سیاسی

موضوع: ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰م

شناسه افزوده: پیشوایی، فریده، ۱۳۵۴ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۹ر۶س / ۱۸۴/۳۶ E

رده بندی دیویی: ۹۷۳/۰۴۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۰۷۸۷

ص: ۱

اشاره

چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟ ۳۴

صهیونیست ها؛ نیروهایستون پنجم در ایالات متحده ۱۲

نگاهی به لابی قدرتمند یهود ۱۷

کمک های بی دریغ امریکا به اسرائیل ۲۲

کمک های مستقیم امریکا به اسرائیل: ۱۰۸ میلیارد دلار ۲۶

لابی آپیک ۳۳

یهود و امریکا ۴۵

ناگفته هایی دیگر از حادثه یازدهم سپتامبر ۵۶

معماران امپراتور ۵۹

جهان گرایان یهودی ۶۴

فعالیت های تروریستی یهودیان در امریکا ۶۹

برای موفقیت اسرائیلی ها دعای کنیم! ۷۳

نقش آپیک در جاسوسی ها و مداخله های خارجی امریکا ۷۹

[او باما] محصور در اسطوره و فریب ۸۵

باراک اوباما: اولین رئیس جمهوری یهودی آمریکا ۹۰

بهترین کنگره دلخواه آپیک ۱۰۵

مسیحیان صهیونیست! ۱۱۳

لابی گری برای آرماگدون ۱۱۹

[نبرد حزب الله و اسرائیل] چگونه در رسانه های امریکا منعکس شد؟ ۱۲۳

بررسی دلایل حمایت گسترده امریکا از اسرائیل ۱۳۲

رهایی امریکا از دست اسرائیل ۱۴۳

ص: ۴

«غرب از رؤیا تا واقعیت» عنوان مجموعه پیش رو است که قصد دارد با استناد به منابع غربی و بهره گیری از قلم و بیان اندیشمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سکه فرهنگ و تمدن غرب را نقد و بررسی کند. همچنین می‌کوشد تا سیاست‌های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و انگلیس و نیز اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه‌ای را می‌توان یافت که به گونه‌ای از انگاره‌های فکری و فلسفی و فرآورده‌های تمدن غرب اثر پذیرفته باشد. با این که آثار مثبت تمدن غرب را نمی‌توان یک سره نفی کرد، به نظر می‌رسد بازخوانی آثار و پژوهش‌های انتقادی محققان غربی در زمینه‌های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب‌شناسی بسیار راه‌گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده‌ای از مقاله‌های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما است. عنوان‌های هفت جلدی پیش رو عبارتند از:

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه‌ها در خدمت سیاست امریکا)؛

۲. جنگ نرم رسانه‌ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛

۳. تکنولوژی و چالش‌های فرارو؛

۴. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

آنچه در این مجلد به آن پرداخته می شود این است که رمز ماندگاری اسرائیل و تداوم اشغال و خشونت علیه فلسطینیان، کمک های بی دریغ امریکا به اسرائیل است که هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. هم چنین حجم انبوه کمک های نظامی و اقتصادی امریکا به اسرائیل، گویای این واقعیت است که اسرائیل بخشی از منابع حیاتی امریکا به شمار می رود.

مقاله های «معماران امپراتور» به تشریح نفوذ صهیونیست ها در بخش های مختلف دولت امریکا همچون کاخ سفید کنگره، وزارت خارجه، وزارت دفاع، سازمان سیا و دیگر مراکز امنیتی به منظور پیشبرد و اهداف صهیونیستی، می پردازد.

در پایان، ضمن قدردانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمندی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبھانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزاری می کنیم.

ص: ۶

گروه نویسندگان

چکیده

موضوع کنترل یهودیان بر رسانه های امریکایی و در نتیجه کنترل افکار عمومی این کشور و مقدم داشته شدن منافع صهیونیست ها بر منافع ملی امریکا، اگر چه در انبوه رسانه های جریان اصلی این کشور هیچ جایی ندارد، یکی از موضوع هایی است که به طور مکرر در رسانه های مستقل امریکایی به آن پرداخته می شود. در این مقاله ها، با ذکر مستندات لازم به اثبات این نکته پرداخته می شود که یهودیان از نظر کمی و کیفی، سلطه مطلق بر رسانه های این کشور دارند. با این حال، واکنش درخوری از سوی جامعه امریکان نسبت به این دست مقاله ها مشاهده نمی شود. دلیل اصلی این بی تحرکی، انفعال و از خود بیگانگی شدیدی است که رسانه های اصلی و به ویژه شبکه های تلویزیونی یهودی در مردم امریکا ایجاد کرده اند. اعتیاد هولناک امریکاییان به تماشای تلویزیون به مثابه مناسکی شبانه، تا آنجا روح و روان امریکاییان را کرخ و سست کرده است که حتی با وجود اطلاع از چنین واقعیت هایی، توانایی نشان دادن واکنشی مناسب از آنها سلب می شود.

در جهان امروز، قدرتی بزرگ تر از قدرتی نیست که دست کاری کنندگان در افکار عمومی امریکا دارند. هیچ یک از شاهان و پاپ های قدیم، هیچ

ژنرال فاتح یا کشیش عالی مقامی تاکنون به قدرتی که هم اکنون چند ده نفر از کسانی که رسانه های گروهی خبری و سرگرمی‌سازان در کنترل خود دارند، حتی نزدیک نشده است.

این قدرت در دوردست ها و غیر شخصی نیست؛ این قدرت در تک تک خانه هایی نفوذ کرده است که در امریکا وجود دارد و در طول تقریباً تک تک ساعت های بیداری افراد، خواست خود را اعمال می کند. قدرتی که تصور ذهن هر شهروندی، پیر یا جوان، غنی یا فقیر، ساده یا پیچیده را شکل می دهد.

رسانه های گروهی، تصویر ما از جهان را شکل می دهند و بعد به ما می گویند درباره این تصویر چگونه بیندیشیم. ما در اصل تمام چیزهایی را که درباره رویدادهای محله یا محفل آشنایانمان می‌شنویم یا فکر می‌کنیم که می‌دانیم، از طریق روزنامه‌ها، نشریات خبری هفتگی، رادیو یا تلویزیون هایمان به دست می‌آوریم.

فقط در انبوه گزارش‌های خبری خاص از سوی روزنامه‌ها یا تبلیغات آشکار «مستندهای» تلویزیونی تحریف کننده تاریخ نیست که می‌توان تکنیک های دستکاری در افکار عمومی اربابان رسانه ای را دید. آنها در مدیریت اخبار و سرگرمی هایی که به ما ارایه می دهند، هم ظرافت و هم فراگیری را رعایت می کنند.

اربابان قدر قدرت رسانه ها چه کسانی هستند؟ همان گونه که خواهیم دید، آنها عمدتاً یهودی هستند. موضوع این نیست که رسانه ها را کاپیتالیست های تشنه سود کنترل می کنند که دست بر قضا برخی از آنان یهودی هستند. اگر چنین بود، تعداد اربابان غیر یهودی ثروتمند رسانه ها، دست کم با اربابان یهودیان، برابر بود. با وجود معدودی استثنای قابل توجه، حضور یهودیان در

رسانه‌ها چنان فراگیر است که مجبوریم فرض را بر این بگیریم که این امر ناشی از چیزی فراتر از تصادف صرف است.

اخبار الکترونیکی و رسانه‌های سرگرمی ساز

دولت با مقررات زدایی از صنعت ارتباطات از راه دور، نه به افزایش رقابت در جلب مشتری، بلکه بیشتر به تسهیل یک موج ادغام‌ها و قبضه کردن شرکت‌ها کمک کرده و شماری شرکت‌های مختلط رسانه‌ای چند میلیارد دلاری را پدید آورده است. بزرگ‌ترین این شرکت‌های مختلط، از طریق رقابت حتی سریع‌تر از قبل در حال رشد هستند و حجم آنها به سه برابر حجم آنها در دهه ۱۹۹۰ رسیده است. در هر زمانی که تلویزیون نگاه کنید، چه از طریق یک ایستگاه محلی یا از طریق کابل یا بشقاب ماهواره‌ای؛ هر زمانی که یک فیلم آینده‌نگرانه را در یک سینما یا در خانه ببینید؛ هر زمانی که به رادیو یا موسیقی ضبط شده گوش دهید؛ هر زمانی که یک روزنامه، کتاب یا مجله را بخوانید، بسیار احتمال دارد آن اطلاعات یا سرگرمی را که دریافت می‌کنید، یکی از این ابر شرکت‌های رسانه‌ای تولید یا توزیع کرده باشد.

تایم وارنر: بزرگ‌ترین شرکت مختلط رسانه‌ای امروز جهان است که وقتی در سال ۲۰۰۰، «امریکا آنلاین»، تایم وارنر را به مبلغ یکصد و شصت میلیارد دلار خریداری کرد، شکل فعلی خود را پیدا کرد. این شرکت ترکیبی در سال ۲۰۰۳، ۵/۳۹ میلیارد دلار درآمد داشته است. این ادغام، استیو کیس را که یک غیر یهودی است، به سمت رئیس تایم وارنر و جرال لویین یهودی را به سمت مدیر عاملی آن رساند. [شرکت] وارنر را که برادران وارنر یهودی در اوایل قرن پیشین پایه‌گذار یکردند، به سرعت به بخشی از قدرت یهودی مستقر در هالیوود تبدیل شد. واقعیتی آن چنان شناخته شده که نویسندگان

یهودی پذیرفته اند، چون واقعیت این است که در هر خرید و فروش رسانه ای جدیدی، یهودیان حضور دارند. نویسنده یهودی، مایکل ولف در روایت ادغام اولیه انتشارات تایم با وارنر، در مجله نیویورک سال ۲۰۰۱ می نویسد: «یکی از تحولات جالبی که در نتیجه ادغام انتشارات تایم با وارنر در ده سال رخ داده است، این است که این شرکت به یک شرکت یهودی تبدیل شده است».

سومین مرد قدرتمند تایم وارنر دست کم در حوزه روزنامه‌ها _ نایب رئیس آن، تد ترنر بود که یک غیر یهودی سفیدپوست بود. ترنر تشکیلات صدای و سیمای خود را که شامل سی. ان. ان هم بود، در سال ۱۹۹۶ در ازای کسب سهمی بزرگ از سهام تایم وارنر به این شرکت فروخت. در آوریل سال ۲۰۰۱، لوین، تد ترنر را اخراج و او را از هرگونه قدرت واقعی خلع کرد. با این حال، ترنر یکی از سهام داران بزرگ و یکی از اعضای هیئت مدیره آن باقی ماند.

لوین که پای خود را بیشتر از گلیمش دراز کرده بود، در می سال ۲۰۰۲ از سوی هیئت مدیره اخراج شد. برای تد ترنر که هفت میلیارد دلار از نه میلیارد دلار خود را به دلیل سوء مدیریت لوین از دست داده بود، این تسلی ناچیزی به شمار می آمد. ترنر هنوز یک نامحرم بود و هیچ گونه کنترلی بر کارکرد درونی این شرکت نداشت. وی زیر فشار استیو کیس در می ۲۰۰۳ کناره گیری کرد. هیئت مدیره یک سیاه پوست یعنی ریچارد پارسونز را جای گزین لوین و کیس کرد. در پشت پارسونز نفوذ و قدرت یهودیان همچنان به قوت خود باقی ماند.

تایم وارنر با ۳۴ میلیون مشترک، بزرگ-ترین ارائه دهنده خدمات اینترنتی جهان نیز هست. جودی کان و مگ سیزفلد که هر دو یهودی هستند، انتشارات تایم را اداره می کنند. تیم تعاملی با هدایت سردبیر اجرایی، ند دزمووند که یک

غیر یهودی سفیدپوست است، فعالیت می کند. این هر سه به رئیس سردبیران انتشارات تایم (نورمن پرلستاین) که یک یهودی است، گزارش می دهند. شغل آنها گزارش محتوای تایم وارنر به اجزای مشخصی از مخاطبان آن لاین امریکایی به ویژه زنان، کودکان و نوجوانان است.

تایم وارنر بعد از ادغام با AOL، دومین غول رسانه ای بین المللی جهان به شمار می آید. شرکت فرعی تایم وارنر یعنی HBO (با ۲۶ میلیون مشترک) بزرگ ترین شبکه تلویزیون کابلی پولی کشور است. رقیب HBO یعنی Cinemax یکی دیگر از سرمایه گذاره ای تایم وارنر در زمینه شبکه های کابلی است.

رسانه های چاپی

بعد از شبکه های خبری تلویزیونی، روزنامه ها، پرنفوذترین واسطه اطلاعاتی در امریکابه شمار می روند. هر روزه حدود ۵۸ میلیون نسخه از این روزنامه ها به فروش می روند (و فرض بر این است که خوانده می شوند). این چند ده میلیون روزنامه در میان ۱۴۵۶ ناشر متفاوت تقسیم می شوند. می توان نتیجه گیری کرد که تعداد زیاد روزنامه ها در سطح امریکا، نوعی سپر ایمنی را در برابر کنترل و تحریف اقلیت به وجود می آورد. افسوس که این گونه نیست. با این وضعیت، استقلال کمتر، رقابت کمتر و نمایندگی بسیار کمتری برای منافع اکثریت وجود دارد که یک ناظر تصادفی بتواند تصور کند.

در سال ۱۹۴۵، چهار تا از پنج روزنامه امریکایی در تملک مستقل افراد محلی بود که پیوندهای نزدیکی با اجتماعات خود داشتند و همین افراد آنها را منتشر می کردند. آن روزها دیگر گذشته اند. بیشتر روزنامه های مستقل امریکایی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ خریداریا از چرخه این کسب و کار خارج

شدند. امروزه بیشتر روزنامه‌های «محلی» در تملک بیشتر تعداد معدودی از شرکت های بزرگ قرار دارند که مدیران اجرایی که بر آنها کنترل دارند، صدها یا حتی هزاران مایل دورتر از محل انتشار این روزنامه‌ها حضور دارند. امروزه کمتر از ۲۰ درصد ۱۴۵۶ روزنامه کشور دارای مالکیت خصوصی هستند. بقیه آنها به زنجیره‌هایی از چندین روزنامه تعلق دارند. فقط ۱۰۳ تا از این تعداد دارای شمارگانی بیش از یک صد هزار نسخه دارند. تنها برخی از این روزنامه‌ها آن قدر بزرگ هستند که می‌توانند کارکنان روزنامه‌های مستقل را در بیرون اجتماعات خود حفظ کنند؛ بقیه برای همه خبرهای ملی و بین‌المللی خود باید بر این تعداد معدود اتکا کنند.

آسوشیتدپرس که محتوای روزنامه‌ها را به فروش می‌رساند، در حال حاضر تحت کنترل معاون و سردبیر اجرایی یهودی خود، مایکل سیلورمن است که اخباری را که روز به روز گزارش می‌شود، هدایت می‌کند و بر دپارتمان‌های سردبیری تحریریه نظارت دارد. سیلورمن از سال ۱۹۸۹، اخبار ملی آسوشیتدپرس را در مقام معاون سردبیر اجرایی هدایت کرده است. آن لوین یهودی، دبیر سرویس اخبار ملی آسوشیتدپرس است. سیلورمن و لوین تحت فرمان جانانان و لمن هستند که او نیز یک یهودی است و در نوامبر سال ۲۰۰۲ به سمت معاون ارشد رئیس آسوشیتدپرس ارتقای مقام یافته است.

تنها دو درصد از شهرهای آمریکا بیشتر از یک روزنامه بزرگ دارند و رقابت حتی بین آنها نیز بیشتر اسمی است؛ رقابتی که بین چاپ‌های صبح و عصر وجود دارد که تحت یک مالکیت قرار دارند یا توافق‌های اجرایی عملیاتی مشترکبر آنها حاکم است..

بیشتر رقابت‌ها به دلیل شگردهای انحصارطلبانه خانواده یهودی نیوهاوس که این شرکت، یعنی ادوانس پابلیکیشن را در اختیار دارند، از بین رفته است.

ادوانس پابلیکیشن یکی از دو روزنامه رقیب را می‌خرد و بعد یک جنگ تبلیغاتی را از طریق پایین آوردن نرخ آگهی‌ها به راه می‌اندازد که هر دو روزنامه را به آستانه ورشکستگی می‌کشاند. سپس ادوانس پابلیکیشن پا پیش می‌گذارد و روزنامه رقیب را خریداری می‌کند. غالباً هر دو روزنامه به انتشار خود ادامه می‌دهند: یکی در قالب روزنامه صبح و دیگری در قالب روزنامه عصر. هر چند سرانجام یکی از روزنامه‌ها تعطیل می‌شود؛ امری که سبب می‌شود برادران نیوهاوس، مالک تنها روزنامه شهر شوند. مثلاً در سال ۲۰۰۱، نیوهاوس، هرالده جورنال، روزنامه شهر سیراکوز را تعطیل کرد و روزنامه دیگر خود، پست جورنال را به شکلی انحصاری برای این شهر باقی گذاشت.

سه روزنامه یهودی

سرکوب رقابت و ایجاد انحصارهای محلی در زمینه انتشار اخبار و دیدگاه‌ها، ویژگی اوج‌گیری کنترل یهودیان بر روزنامه‌های امریکایی است. برای نشان دادن استفاده یهودیان از مطبوعات به عنوان ابزاری بی‌رقیب برای سیاست‌های یهودی خود، نمونه‌ای بهتر از سه روزنامه بزرگ و متن‌فرد امریکا وجود ندارد. این سه روزنامه عبارتند از: نیویورک تایمز، وال استریت جورنال و واشنگتن پست. این سه روزنامه که بر سرمایه‌های مالی و سیاسیا امریکا سلطه دارند، روزنامه‌هایی هستند که گرایش‌ها و خط‌مشی‌ها را تقریباً برای تمام دیگر مطبوعات تعیین می‌کنند. آنها تصمیم می‌گیرند در سطح کشوری و بین‌المللی، اخبار چه باشد و چه نباشد. آنها اخبار را سازمان‌دهی می‌کنند و دیگران صرفاً آنها را کپی می‌کنند. هر سه روزنامه در دست یهودیان هست.

اینها واقعیت‌های کنترل رسانه‌ها در امریکا هستند. هرکسی با صرف چند ساعت از وقت خود در یک کتاب‌خانه بزرگ و ورق زدن شماره‌های روز کتاب‌های سال مربوط به صنایع رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات،

ثبت شرکت ها و دفاتر آنها، نظیر آنهایی که استاندارد و پورز و دان و براودکست به چاپ می رسانند و با ارجاع دقیق به آنها، می تواند درستی این اطلاعات را تأیید کند. این اطلاعات انکارناپذیر هستند. سخن گویان یهودی در رویارویی با این واقعیت ها، از روی عادت شگردهای طفره آمیزی را به کار می گیرند. آنها پیروزمندانه اعلام می کنند که «تد ترنر، یهودی نیست!» گویا با گفتن این حرف، مسئله حل می شود. اگر آنها بیشتر زیر فشار قرار گیرند طرف مقابل را به دلیل طرح این موضوع به «سامی ستیزی» متهم می کنند. این بیم وجود دارد که این اتهام سبب ساکت شدن بسیاری از افرادی شود که از واقعیت ها آگاه هستند.

ما درباره بیشتر این مسائل نباید ساکت بمانیم. کنترل یهودیان بر رسانه های امریکایی تنها واقعیت بسیار پراهمیت زندگی، نه تنها در امریکا، بلکه در سراسر جهان امروز است. هیچ چیز _ از قحطی، خشک سالی و فروپاشی اقتصادی گرفته تا حتی جنگ هسته ای _ خطرناک تر از آینده مردم ما نیست.

کنترل یهودیان بر رسانه ها، سیاست های خارجی ایالات متحده را تعیین می کند و اجازه می دهد درباره مسائل مربوط به جنگ و صلح، منافع یهودیان بر منافع امریکایی ها مقدم شمرده شود. برای مثال، بدون کنترل یهودیان بر رسانه ها، جنگ خلیج فارس وجود نداشت. از جنگ عراق خبری نبود و جان هزاران نفری که کشته شدند، نجات می یافت. اگر هم حمایت امریکا از کشور یهودی اسرائیل وجود داشت، این حمایت، اندک بود و نفرت، دشمنی و ترور خاورمیانه هرگز تا مرزهای ما پیش نمی آمد.

نتیجه اجازه دادن به یهودیان برای کنترل رسانه های خبری و سرگرمی ساز خود، چیزی بیش از نفوذ فریبنده آنها بر سیستم سیاسی ما و کنترل عملی دولتمان است. ما با این کار اجازه کنترل بر ذهن و روان کودکانمان را نیز به آنها

می‌دهیم؛ کنترلی که در نتیجه آن، نگرش‌ها و افکار کودکانمان را بیشتر فیلم‌ها و تلویزیون‌های یهودی شکل می‌دهند تا والدین، مدارس یا ابزار اثرگذار دیگر.

ما باید با گسترش بیشتر این دیدگاه‌ها در میان مردم خود، مبارزه کنیم. باید قدرت کسانی را که این دیدگاه‌ها را گسترش می‌دهند، خنثی کنیم. برای چنین قدرتی تحمل ناپذیر است که این قدرت به دست هر گونه اقلیت خارجی دارای ارزش‌ها و منافع متفاوت با آنها بیفتد. تفویض این قدرت به یهودیان، با تاریخ سه هزارساله کشور ویران‌کنی آنها - از مصر باستان گرفته تا روسیه - برای کنترل ما، معادل با چیزی شبیه خودکشی نژادی است. در حقیقت، این واقعیت که امروزه شمار بسیاری از امریکاییان سفید پوست چنین سرشار از یک احساس گناه نژادی و خودبیزاری و فعالانه به دنبال مرگ نژاد خود هستند، یکی از پی‌آمدهای حتمی کنترل یهودیان بر رسانه‌هاست.

زمانی که ما این واقعیت را از عمق جان درک کردیم و پذیرفتیم کنترل یهودیان بر رسانه‌ها واقعیت دارد، این مسئولیت‌گریزناپذیر ماست که هر کار لازم را برای رفع این کنترل انجام دهیم. ما باید در مبارزه با این قدرت اهریمنی که پنجه مرگ بار خود را بر مردم ما محکم کرده است و زهر کشنده‌ای را به داخل ذهن و روان مردم ما تزریق می‌کند، کاری کنیم. اگر نژاد ما در نابود کردن این قدرت، ناکام و ناتوان بماند، بی‌تردید، این قدرت، نژاد ما را نابود خواهد کرد. (۱)

ص: ۱۵

جفرسون کرنر (۱)

چکیده

در این مقاله، نویسنده با ذکر تاریخچه مختصری از شکل گیری جنبش صهیونیسم، به گوشه ای از فعالیت های آن اشاره می کند. او معتقد است این جنبش با تمرکز بر یهودستیزی موجود در اروپا و با تکیه بر ملیت و نژاد یهود، موفق شد بسیاری از یهودیان را در مهاجرت از سرزمین های خود به فلسطین وارد کند. او به تشریح نفوذ صهیونیست ها در بخش های مختلف دولت آمریکا همچون کاخ سفید، کنگره، وزارت خارجه، وزارت دفاع، سازمان سیا و دیگر مراکز امنیتی، به منظور پیشبرد اهداف صهیونیستی خود می پردازد که تنها و تنها تأمین کننده منافع اسرائیل است. سپس با اشاره به برخی اقدامات جاسوسی صهیونیست ها در آمریکا در طی شصت سال اخیر، به نفوذ بالای جاسوسی آنان در آمریکا پرداخته است و در نهایت، سیاست خارجی آمریکا را متأثر از همین نفوذ قلمداد می کند.

در طول مبارزات انتخاباتی گذشته، خانم هیلاری کلینتون اعلام کرد که در صورت هر گونه درگیری بین ایران و اسرائیل، ایران باید با جنگی هسته ای که سبب نابودی زندگی ده ها میلیون انسان خواهد شد (تنها به دلیل دولتی

ص: ۱۶

غاصب که بعد از آغاز کارش همواره با همه همسایگان دور و نزدیک خود در جنگ بوده است) به کل نابود شود. این امر هشدار جدی برای مردمان یکانسبت به خطر صهیونیسم، نه تنها برای آمریکا، بلکه برای همه جهان است.

جنبش صهیونیسم در پی به کارگیری جنبش‌های مسیحیت انجیلی و تغییر آنها به مسیحیت صهیونیست به کمک تغییر وفاداری و وابستگی آنها از کشورهای خود، به ویژه ایالات متحده آمریکا به نفع اسرائیل بوده است. این اتحاد نامقدس، به صورت اتحاد بین حزب لیکود اسرائیل و حزب جمهوری خواه ایالات متحده آمریکا در دوران حکومت ریگان پدید آمد که هر یک، دیگری را برای طرح‌ها و اهداف داخلی و بین‌المللی به ویژه در مخالفت با صلح بین اعراب و اسرائیل حمایت کردند. البته همه ما می‌دانیم که دستور جلسه صهیونیست‌های انجیلی این است که یا دین یهودیان را تغییر دهند یا بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، همه آنها را از میان بردارند. این است اتحاد نامقدس. در دوران شکوفایی اتحاد جماهیر شوروی، این کشور موفق شد میزان محدودی «ستون پنجم» در دولت ایالات متحده آمریکا داشته باشد. صهیونیست‌ها پا را از این نیز فراتر گذاشتند. آنها مطمئن شدند که صهیونیست‌های متعهد و پای بند (به ایدئولوژی صهیونیسم و اسرائیل) در هر شاخه‌ای از دولت ایالات متحده آمریکا و پست‌های کلیدی _ در کاخ سفید، وزارت دادگستری، امنیت داخلی، دولت، وزارت دفاع، سازمان سیا، شورای امنیت ملی و دیگر مراکز امنیتی _ به ویژه در کنگره آمریکا نفوذ کرده‌اند که تصمیم‌گیرندگان و کارمندان اصلی آن، صهیونیست‌های متعصب و متعهد هستند. با این حال، برای صهیونیست‌ها، داشتن چنین طرفداران

اسرائیلی در بسیاری از بخش‌های دولت کافی نبود. پس در اندیشه شدند تا نفوذ خود را به عرصه رسانه، هنر و فرهنگ و تجارت گسترش دهند. از این جهت، صهیونیست‌ها خطری جدی برای دموکراسی‌های غربی و به طور کلی، برای همه دنیا هستند.

پای بندی و طرفداری از اسرائیل، اهرم فشاری در پشت پرده بسیاری از اقدام‌ها و تصمیم‌گیری‌های خطرناکی بوده و هست که مقام‌های رسمی دولت‌های گوناگون آمریکا و حتی در بخش عمومی می‌گیرند. پرونده بن‌آمی کادیشاز جمله مواردی است که باید به پرونده پولاردو بسیاری موارد دیگر افزوده شود که دولت به سادگی از تشریح و موشکافی علنی آن خودداری می‌کند.

هر فردی باید بسیاری از حوادثی را که صهیونیست‌ها در آن، مصالح و منافع اسرائیل را در اولویت قرار دادند، به خاطر بسپارد. گم شدن یا دزدیده شدن صد کیلوگرم اورانیوم ۲۳۵ از نیروگاه آپولو در پنسیلوانیا تنها یکی از مواردی است که در آن، مدیر عامل کارخانه، رابطه بسیار عمیقی با اسرائیل داشت. شبیه این جریان، ناپدید شدن نه کیلوگرم اورانیوم غنی شده در حد ساخت سلاح اتمی است که در اروین تنسی یافت شد. یکی دیگر از ماجراهایی که باید به کارنامه طرفداران صهیونیست اسرائیل افزوده شود، جریان گم شدن دو تن اورانیوم در حد فاصل آنتورپ و جنووا است. در این ماجرا، نروژی‌ها، مالک کشتی را به عنوان مأمور مخفی اسرائیل شناسایی کردند.

در ایالات متحده آمریکا، نفوذ صهیونیست‌ها همه جا یافت می‌شود. لیندن جانسوندر سمت ریاست جمهوری، تحت تأثیر مشاور امنیت ملی «صهیونیست» خود، والتر راستو، تجهیزات هسته‌ای فانتوم‌های اف-۴ را در

اختیار اسرائیل قرار داد. این کار، نقض آشکار مقررات صادرات آمریکا بود. او حتی از بررسی کامل جریان ناپدید شدن سوخت هسته ۶۶-ای از نیروگاه آپولو نیز خودداری کرد. در جنگ ۱۹۷۳ (بین اعراب و اسرائیل)، هنری کسینجر، یک صهیونیست سخت جان، با اقدامات خود برای محافظت از اسرائیل در نخستین روزهای جنگ اکتبر، تقریباً اسباب جنگی اتمی میان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه جماهیر شوروی را فراهم ساخت. او با محروم کردن نیروهای آمریکا از تانک ۶۷ها و موشک ۶۷های خود در اروپا و ارسال مستقیم تجهیزات نظامی به میدان جنگ (بین اعراب و اسرائیل)، در اقدام دیگری، برای محافظت از اسرائیل قدم برداشت؛ در حالی که با این کار خود، ایالات متحده آمریکا و نیروهای آمریکایی مستقر در اروپا را در مخاطره قرار داد. با این حال، کسینجر که پای بند به منافع اسرائیل بود، در اینجا نیز توقف نکرد. او اطمینان حاصل کرد که از دست تمامی «عرب ۶۷ها» بی که در وزارت خارجه بودند، از ترس اینکه آنها ممکن است مخالف اسرائیل باشند، خلاص شده است. دیگر تصمیم های کسینجر نیز مبتنی بر ایدئولوژی صهیونیسم بود، نه به سبب نگرانی برای امنیت ملی آمریکا.

صهیونیست ۶۷های موجود در وزارت خانه ۶۷های دفاع و امور خارجه، اهرم فشار و نیروی محرک بوش _ چنی در جنگ علیه عراق بودند. در حقیقت، وابستگی آنها به اسرائیل و صهیونیسم، نیروی محرک آمریکا برای اقدام به جنگ بود. پل ولفویتس، ریچارد پرل، داگلاس فیث، الیوت آبرامز و ویلیام کریستول، همگی صهیونیست هایی طرفدار منافع اسرائیلی _ صهیونیستی هستند که به طور کامل مسئول مرگ چهار هزار سرباز آمریکایی، مسئول مجروح شدن چهل هزار نفر و مرگ بیش از یک میلیون عراقی و البته

هزینه ای بیش از صدها میلیارد دلار از ابتدای جنگ عراق تا به حال بوده^۱اند. همه این مسائل، تنها و تنها به دلیل اسراییل است. با وجود این، دولت بوش تنها دولتی نیست که صهیونیست ها را متصدی سیاست^۲های خاورمیانه-ایامریکا قرار داد. بیل کلینتون سیاست^۳های خاورمیانه^۴-ایامریکا را به کارمندانی سپرد که مستقیماً از کارخانه اسراییلی _ صهیونیستی درآمده بودند.

اگر در گذشته، امریکان نسبت به وجود جاسوسان «کمونیست» در پست های کلیدی، سوء ظن زیادی داشت، امروزه بهتر است نگران وجود جاسوسان «صهیونیست» در پست^۵های کلیدی دولت باشد که در وفاداری به ایدئولوژی صهیونیسم و عوامل آن، شکست^۶ناپذیر بوده و قادرند مصلحت واقعیامریکا را در خطر بزرگ-تری قرار دهند. شاید نامزدهای ریاست جمهوری؛ جان مک کین، هیلاری کلینتونو باراک اوباما، بهتر بود قبل از طرفداری از صهیونیسم و اسراییل، درباره مهم ترین موضوع رقابت خود بر سر تصدی گری این پست خوب فکر کنند که چگونه خودامریکا برای تغییری اساسی در اولویت قرار می گیرد؟ (۱)

ص: ۲۰

چکیده

همه سال های نیمه دوم قرن بیستم با جنایت ها و کشتارهای دولت تجاوزگر اسرائیل علیه مردم فلسطین همراه بوده است. جنایت هایی که با وجود محکومیت جهانی آن، دولت امریکا نه تنها آن را محکوم نمی کند، بلکه همه ساله با وجود کمک های چند میلیاردی دولت ایالات متحده به دولت اسرائیل، با انواع کمک های اقتصادی و مالی و نظامی نیز همراه است. از دیگر سو، رسانه های امریکا و ساختار آموزشی این کشور با مظلوم نمایی مردم یهودی ساکن اسرائیل، فلسطینیان را تروریست می خوانند. نویسنده مقاله با تبیین ابعاد مختلف «لابی قدرت یهود» و تأثیرهای شگفت انگیز بر فرهنگ، رسانه ها و اقتصاد امریکا معتقد است یهودیان ممکن است با اثرگذاری قدرتمند خود، زمینه ساز آغاز جنگ جهانی سوم شوند.

اسرائیل با زیر پا گذاشتن اصول و قواعد حقوق بین الملل و همچنین نقض قطع نامه های سازمان ملل متحد، به تصرف سرزمین های اشغال شده عربی، کشتارهای ظالمانه و اجرای حمله های نظامی متعدد پرداخته است.

ص: ۲۱

بیشتر مردم دنیا، سیاست های اسرائیل به ویژه ظلم ها و تعدی های این رژیم بر مردم فلسطین را عملی زشت و هولناک و جنایت کارانه می دانند. برای مثال، این اجتماع و اتفاق نظر بین المللی در قطع نامه های متعدد سازمان ملل متحد بازتاب یافته است که این اعمال را محکوم کرده و با اکثریت مطلق آرا به تصویب سازمان رسیده است.

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل همچنین گفت: «همه جهان از اسرائیل می خواهند از سرزمین های اشغال شده فلسطینی خارج شود و من فکر نمی کنم که همه دنیا در اشتباه باشند».

تنها در ایالات متحده، سیاست مداران و رسانه ها هنوز هم به شدت از اسرائیل و سیاست هایش حمایت می کنند. در چند دهه اخیر، ایالات متحده همه ساله علاوه بر کمک نقدیسه میلیارد دلاری خود، در بخش های دیپلماتیک، مالی و نظامی نیز از اسرائیل حمایت کرده است.

باید پرسید: چرا امریکا به تنها پشتیبان دولت جنایت کار اسرائیل تبدیل شده است؟

اسقف دیسموند توتو از افریقای جنوبی که در سال ۱۹۸۴ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد، به صورتی صریح، دلیل آن را چنین بیان کرده است: «دولت اسرائیل در امریکا به عنوان یک نماد شناخته می شود و هر انتقادی از این دولت، ستیزه جویی با کلیمیان (یهودیان) تلقی می گردد. مردم امریکا نمی توانند این فجایع و جنایت ها را محکوم کنند؛ زیرا لابی یهودیان بسیار قدرتمند و با نفوذ است».

اسقف توتو به حقیقت اشاره کرده است: «یهودیان تنها ۳ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می دهند، ولی دارای تأثیر و نفوذ و قدرتی کلیدی در نظام

امریکا هستند و گستردگی دامنه این نفوذ، از هر گروه مذهبی و نژادی دیگر بیشتر است».

همچنین استاد علوم سیاسی و نویسنده مسیحی، پروفیسور بنجامین گینزبرگ خاطرنشان می کند: «از ابتدای دهه ۶۰، یهودیان تأثیر قابل ملاحظه و عمیقی بر زندگی سیاسی و عقلایی و فرهنگی و اقتصادی مردم امریکا به جای گذاشته اند. آنان در اقتصاد امریکا در دهه ۸۰ نیز نقشی کلیدی ایفا کرده اند. همچنین یهودیان جزو سود برندگان اصلی در ادغام های سازمانی و تجدید ساختار شرکت های بزرگ در دهه ۸۰ میلادی بوده اند». امروزه با اینکه یهودیان حدود ۲ تا ۳ درصد جمعیت ایالات متحده را تشکیل می دهند، حدود نیمی از میلیاردرهای این کشور، یهودی اند. همچنین مدیران عامل سه شبکه بزرگ تلویزیونی و مدیران چهار استودیوی فیلم سازی اصلیا امریکا، یهودی هستند، همان گونه که مالکان بزرگ ترین روزنامه های امریکا و مؤثرترین روزنامه منفرد این کشور یعنی نیویورک تایمز، یهودی اند. نقش و تأثیر یهودیان در سیاست های داخلی و خارجیا امریکا کاملاً روشن است. آنان با اقلیت ۳ درصدی خود در جمعیت امریکا، ۱۱ درصد نخبگان جامعه امریکا، ۲۵ درصد روزنامه نگاران صاحب نام و ناشران این کشور، ۱۷ درصد رهبران سازمان های عام المنفعه و داوطلبانه اجتماعی ایالات متحده و بیش از ۱۵ درصد شرکت های برجسته خدماتی را در اختیار دارند.

استفان استین لایت، مدیر سابق بخش ملی «انجمن یهودیان امریکا» می افزاید: «قدرت سیاسی و اقتصادی نامتناسب کنونی یهودیان در امریکا، بسیار فراتر از دیگر گروه های نژادی و قومی در امریکا است. این قدرت عظیم به ویژه در هالیوود، تلویزیون و صنعت خبررسانی متمرکز شده است».

در مورد تأثیر یهودیان امریکایی در واشنگتن، روزنامه اسرائیلی اورشلیم پست می نویسد: «آنان با وجود تعداد اندک در مقایسه با کل جمعیت امریکا، با رهبران امریکایی ارتباط نزدیکی دارند». همچنین گفته می شود که حجم کمک های مالی اختصاص یافته از سوی یهودیان برای انجام رقابت های انتخاباتی بیل کلینتون در سال ۱۹۹۶، ۵۰ درصد کل منابع مالی تبلیغات وی را شامل می شد.

از دیگر سو، میشل مدود، نویسنده و منتقد سینمایی نامدار یهودی می گوید: «انکار واقعیت در مورد قدرت بلامنازع یهودیان و سلطه آنان بر تولید و عرضه محصولات فرهنگی عامه پسند در سراسر دنیا، دیگر عقلانی نیست. در لیست نام های تولید کنندگان اثرگذار فیلم های سینمایی در هر یک از استودیوهای صاحب نام و مشهور سینمایی، اکثریت اسامی به نام های مشهور یهودی اختصاص دارد».

یکی از افرادی که به دقت این موضوع را بررسی موشکافانه کرده، جان اتان گولدرگ است که اینک سردبیری نشریه هفتگی فوروارد را بر عهده دارد. او در کتاب قدرت یهودیان که در سال ۱۹۹۶ انتشار یافت، می نویسد: «در بخش های محدود اما کلیدی رسانه ها، به ویژه در میان مدیران استودیوهای هالیوود، یهودیان چنان قدرت و تسلطی دارند که باید این بخش را یک صنعت یهودی نامید».

اتحاد شگفت آور یهودیان

قدرت هولناک «لابی یهود»، پدیده جدیدی نیست، واز گذشته، عامل مهم و اثرگذاری بر زندگی عموم امریکاییان بوده است. در سال ۱۹۷۸، آلفرد لیلینتال، استاد یهودی دانشگاهی در امریکا، در کتاب خود با نام ارتباطات یهودی نوشت: «آیا می دانید صهیونیست ها چه فشارهایی

را بر مردم امریکا وارد می کنند؟ این فشارها حاکی از ارتباطات یهودیان است. آنان با همدیگر اتحادی شگفت انگیز دارند، ولی در برخورد با دیگر افراد غیریهودی، دافعه شدیدی دارند... در مناطق بزرگ، یهودیان صهیونیست در محدوده بخش های هنری، صنایع سرگرم کننده، اجتماعی، تجاری و مالی کشور ما، نفوذی فراوان دارند. همچنین به دلیل سلطه یهودیان بر رسانه های مختلف کشور ما، پوشش خبری زد و خوردهای سربازان اسرائیل و مردم فلسطین در تلویزیون های امریکا، روزنامه ها و مجلات این کشور، رویکردی هم سو با سیاست های دولت اسرائیل دارد. برای مثال، این رسانه ها به صورتی نادرست از فلسطینیان مبارز به عنوان افراد «تروریست» نام می برند. انعکاس یک طرفه و جانب دارانه وقایع موجود در منطقه و بی توجهی به دلایل مقاومت های مردمی در فلسطین را نیز تنها می توان به دلیل کنترل های همه جانبه و شدید یهودیان صهیونیست بر رسانه های ما دانست».

تاریخ نگاری یک طرفه «هولوکاست»

یهودیان دست اندرکار در بخش های دانشگاهی و فرهنگی، تأثیر عمیقی بر چگونگی نگاه امریکاییان به گذشته داشته اند. در هیچ واقعه ای نمی توان به اندازه جنجال رسانه ای در مورد «هولوکاست»، دیدگاه یک طرفه و قوم محوری یهودیان را مشاهده کرد.

یهودا بایر، تاریخ نویس اسرائیلی واقعه هولوکاست که استاد دانشگاه اورشلیم است، می گوید: «صحیح یا غلط، بر اساس واقعیت های تاریخی بر خلاف آنها، با درک و فهم این اتفاق ها یا براساس تاریخ نگاری های پرزرق و برق، ولی بی محتوا، واقعه هولوکاست به عنوان نماد حاکم بر فرهنگ ما شناخته می شود... به ندرت، در یک ماه برنامه تلویزیونی، فیلمی جدید، درامی جدید، کتاب هایی نو و شعر یا نثری مرتبط با این واقعه عرضه

نمی شود و این جریان سیل آسا از محصولات فرهنگی و هنری، در حال افزایش و نه کاهش است».

بی شک، رسانه های ثروتمند و مراکز علمی، هم سو با منافع اسرائیل قدم برمی دارند. پل هیمن، یکی از استادان تاریخ نوین یهود در دانشگاه یال معتقد است: «با توجه به سیاست های کنونی اسرائیل، ممکن است واقعه هولوکاست، نه تنها در جهت تثبیت خواسته های سیاسی آن ها، بلکه به عنوان عاملی جهت اتحاد بیشتر یهودیان به کار رود و آنان بفهمند که برای دفاع از خود باید تنها بر هم کیشان یهودی خویش اتکا کنند. داستان پردازی های کنونی یهودیان در مورد جنایت های ارتش نازی، جای مباحث عقلانی در این مورد را گرفته و سبب تعدیل نظرهای منتقدان سیاست های فعلی دولت تجاوزگر اسرائیل و مشروعیت آن شده است».

امروزه، یهودیان ساکن اسرائیل در انجام ظلم و تعدی نسبت به اعراب، آزاد هستند. همچنین در شرایط فعلی، با توجه به حمایت های کاخ سفید و سنای آمریکا از اقدامات اسرائیل به علاوه روش های اطلاع رسانی رسانه های خبری آمریکا، به نظر می رسد ارزش زندگیا سراسریلی ها، از دیگران، بیشتر باشد.

امروزه خطر بیش از گذشته حس می شود. اسرائیل و سازمان های یهودی همراه با دولت آمریکا که از طرفداران یهودیان به شمار می رود، ممکن است ایالات متحده را که دارای قوی ترین ارتش و قدرت اقتصادی دنیاست، به جنگ های جدیدی با دشمنان اسرائیل بکشانند. چندی پیش، سفیر دولت فرانسه در لندن، اسرائیل را یک کشور کوچک کثیف و تهدیدی برای صلح جهانی خواند. وی همچنین افزود: «چرا باید دنیا در معرض خطر وقوع جنگ جهانی سوم، آن هم به دلیل اقدامات این یهودیان قرار گیرد؟»

در مجموع باید گفت یهودیان تأثیر زیادی بر دولت ایالات متحده دارند. لابی یهودی به یک عامل اثرگذار در حمایت های آمریکا از دولت اسرائیل تبدیل شده است. منافع افراد یهودی و صهیونیست مطمئناً با منافع امریکایی ها یکسان نیست. بی تردید، تا زمانی که لابی بسیار قدرتمند یهود، جایگاه خود را مستحکم تر می کند، هیچ پایانی در مورد تحریف های تاریخی سازمان یافته یهودیان، در فعالیت های جاری آنها و تاریخ نگاری های دروغینشان، به همراه تسلط یهودیان صهیونیست بر ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا وجود نخواهد داشت. همچنین با وضعیت کنونی، تهاجم های صهیونیست ها بر فلسطینیان، نبردهای خونین بین افراد یهودی و غیریهودیان و در نهایت، تهدیدهای اسرائیل علیه صلح، هرگز پایان نخواهد یافت. (۱)

ص: ۲۷

کالین آمفریز

چکیده

رمز بقا و ماندگاری اسرائیل و تداوم اشغال و خشونت علیه فلسطینیان، کمک های بی دریغ امریکا به اسرائیل است که با حاکمیت نومحافظه کاران ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. در این میان، پدیده ای قابل توجه رو به گسترش است و آن عبارت است از تشدید حرکت های مردمی جهانی _ از جمله در خود امریکا _ علیه اسرائیل.

کمک های امریکا به اسرائیل، در ۵۴ سال گذشته و از طرف دیگر، اعطای حق تشکیل دولتی خودگردان به فلسطینی ها، سبب شده است آتش اشغال غیرقانونی در سرزمین فلسطین همچنان برافروخته باقی بماند.

جیمی کارتر، در دوران ریاست جمهوری اش، با حمایت ضمنی از حس وطن پرستی فلسطینیان و انتقادی که از سیاست گذاری های اسرائیل در سرزمین های اشغالی به عمل آورد، خشم هیئت امریکا _ اسرائیلی آپیکو گروه های افراطی یهودی را برانگیخت. با این حال، کارتر هرگز نتوانست سرزمین های فلسطینیان را به آنان برگرداند و روند استقرار یهودیان را در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه کند سازد. در عوض، حمایت امریکا از اسرائیل، در دوران ریاست جمهوری ریگان به شکل قابل توجهی افزایش یافت و یک جهش کوانتومی برای تثبیت سیاسیا اسرائیل و حذف فلسطینیان در پیش گرفته شد. کمک های نظامی و اقتصادی به اسرائیل در زمان کلینتون

ص: ۲۸

نیز که ظاهراً ابتکار صلح را به صورت مذاکرات دوجانبه رهبری می کرد، همچنان با شدت ادامه یافت. مجموع کمک های آمریکا به اسرائیل در سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۷ به بیش از ۱۳۴ میلیارد دلار رسید. در ۲۵ سال گذشته، ۶۰ درصد کمک های آمریکا به اسرائیل، نظامی و ۴۰ درصد آن، اقتصادی بوده است.

امریکا تنها مجاز است جنگ افزارهایی را در اختیار اسرائیل قرار دهد که کاربرد قانونی آن صرفاً برای «دفاع شخصی» مجاز شمرده شده است؛ چون مصوبه کمک های خارجی آمریکا، کمک های نظامی را به کشورهای درگیر که از الگوی پایدار و شناخته شده حقوق بشر در نظام بین الملل تخلف فاحش دارند، ممنوع کرده است. این مصوبه همچنین کمک های نظامی به کشورهایی را که حاضر نیستند معاهده منع تولید سلاح های هسته ای امضا کنند یا اجازه بازرسی از تأسیسات هسته ای را ندهند، ممنوع کرده است. با این حال، همه این قوانین و مصوبات، به آسانی در کمک به اسرائیل زیر پا نهاده شده است.

از سال ۱۹۸۲ به این طرف، کمک های مالی به اسرائیل عمدتاً و هم زمان با شروع سال مالی همراه بود، ولی کمک مالی توزیع شده بین دیگر کشورها، هر سال در چهار قسط مختلف در طول سال، آن هم پس از رایه صورت های مالی و توجیه خریدهای اختصاصی امکان پذیر بوده است. اسرائیل لازم نیست برای خریدهای اختصاصی خود که ممکن است کمک مالی به برخی از موارد آن مجاز شمرده نشود، حساب پس دهد؛ چون خود را مختار می داند این کمک ها را در هر جایی، حتی در طرح های مربوط به گسترش شهرک های یهودی نشین در سرزمین فلسطین مصرف کند. با این قبیل کمک ها، اسرائیل توانسته است به سیاست انعطاف ناپذیر خود در اشغال گسترده اراضی در کرانه باختری روداردن و غزه ادامه دهد. (۱)

ص: ۲۹

شیرل مک آرثور (۱)

چکیده

حجم انبوه کمک های نظامی و اقتصادی امریکا به اسرائیل، به ویژه در دهه اخیر گویای این واقعیت است که اسرائیل دیگر تنها به عنوان شریک و متحد استراتژیک امریکا، مطرح نیست، بلکه بخشی از منابع حیاتی امریکابه شمار می رود و به طور کامل، تأمین کننده اهداف سیاست خارجی این کشور در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه است. امریکا در عرصه اقتصاد داخلی با بحران های مختلفی همچون تورم، فقر فراگیر، میزان بالای بی کاری و مانند آن دست و پنجه نرم می کند. با این حال، هر ساله بر کمک های مستقیم اقتصادی خود به اسرائیل می افزاید و بیشتر این کمک ها را به صورت بلاعوض پرداخت می کند.

در سال مالی ۲۰۰۰، مبلغی که برای کمک نظامی در توافق نامه W۲E در نظر گرفته شد، ۲/۱ میلیارد دلار بود و ۹/۱ دهم میلیارد دلار هم به عنوان کمک نظامی سالانه اختصاص یافت. بر اساس متمم لایحه بودجه در سال مالی ۲۰۰۳، کمک های نظامی بیش از یک میلیارد دلار بود. در سال مالی ۲۰۰۰، ۹۰۶ میلیون دلار هم کمک اقتصادی در نظر گرفته شد.

ص: ۳۰

۱- Shirl Mc Artur، از افسران بازنشسته سرویس خارجی، یکی از مراکز مشاوره امنیتی مستقر در واشنگتن دی سی است.

تخمین مجموع کمک های مستقیم امریکا به اسرائیل، با توجه به آنچه در جولای ۲۰۰۶ گزارش واشنگتن در امور خاورمیانه منتشر کرد، به روزرسانی شده است. این رقم صرفاً یک تخمین است و به دلایل زیر نمی توان رقمی دقیق از کمک های مختلف امریکا به اسرائیل ارائه کرد:

۱. این کمک ها در بودجه نهاد های مختلف ایالات متحده به ویژه وزارت دفاعه صورت محرمانه نگهداری می شود.

۲. این کمک در قالبی انجام می شود که شمارش آن به سادگی امکان پذیر نیست و شکل آن با کمک اخیر که مستقیم به اسرائیل پرداخت شد و به همان میزان خزانه ایالات متحده دچار کاهش نقدینگی گردید، تفاوت دارد. با توجه به اعلام های رسمی، تخمین فعلی ما در مورد مجموع کمک های فزاینده ایالات متحده به اسرائیل، نزدیک به ۱۱۴ میلیارد دلار است.

باید توجه شود که این تجزیه و تحلیل ها کاملاً محافظه کارانه و تقریبی است. فقط میزان قابل دفاع کمک های مستقیم به اسرائیل موضوع بحث است، نه هزینه هایی که اسرائیل دولت امریکا و مالیات دهنده های این کشور تحمیل می کند. همچنین مزایایی که از قبل این کمک ها عاید اسرائیل می شود، از موضوع بحث، خارج است. توجه به این تمایز اهمیت دارد؛ زیرا هزینه های غیر مستقیمی که ایالات متحده پرداخت می کند و از جمله حمایت های کورکورانه از اسرائیل به شمار می رود، در بسیاری از موردها، از کمک های مستقیم به اسرائیل فراتر می رود.

این محاسبه، هزینه هایی را که بیش از میلیاردها دلار بوده و در نتیجه جنگ و اشغال عراق پدید آمده است، شامل نمی شود. کشته شدن بیش از چهار هزار سرباز امریکا و دیگر متحدانش، قتل عام ده ها هزار عراقی، خسارت های سنگین نظامی امریکا و متحدانش، از جمله هزینه های این جنگ

هستند. در این میان، هزینه های غیر مستقیم دیگری نیز وجود دارد که بر ایالات متحده تحمیل شده است، از جمله: هزینه های ناشی از تحریم اقتصادی یک جانبه ایران، عراق، لیبی و سوریه یا زیان دیدن صاحبان صنایع امریکا به دلیل تحریم کشورهای عربی از سوی این کشور.

از آنجا که ایالات متحده در سال ۱۹۷۳، خرید نفتی خود را از کشورهای عربی قطع و آنها را تحریم کرد، مشکلات فراوانی برای کارخانه داران خود به وجود آورد و قیمت نفت نیز به تبع آن افزایش پیدا کرد.

از طرف دیگر، در میان منافع حقیقی اسرائیل که به طور غیر مستقیم، هزینه هایی را بر مالیات دهنده های امریکایی تحمیل می کند، به این موارد می توان اشاره کرد: کمک فراوان اقتصادی و نظامی به صورت نقدی؛ صرف قسمتی از کمک نظامی برای مصارف داخلی به وسیله اسرائیل و استفاده از وام تضمینی. ایالات متحده همه کمک های مستقیم اقتصادی و نظامی خود را به صورت نقدی و در اولین ماه سال مالی خود به اسرائیل پرداخت می کند و هرگز به چگونگی صرف این بودجه توجهی ندارد. همچنین بر خلاف دیگر کشورها که باید از طریق وزارت دفاع امریکا کمک تسلیحاتی دریافت کنند، اسرائیل بی هیچ نظارتی از سوی وزارت دفاع امریکا، به طور مستقیم از کارخانه های امریکا سلاح دریافت می کند. افزون بر این، اسرائیل اجازه دارد سالانه ۲۶ درصد از کمک های نظامی را در داخل کشورش به کار برد. همین آزادی عمل، پیچیدگی صنایع نظامی اسرائیل را در پی داشته است (هیچ کدام از دریافت کنندگان کمک نظامی از امریکا چنین امتیازی ندارند). در نتیجه، اسرائیل در حال تبدیل شدن به یک صادر کننده بزرگ نظامی است. کمیته تحقیقات کنگره گزارش داد که در سال ۲۰۰۶، اسرائیل، نهمین عرضه کننده اصلی تسلیحات نظامی در جهان است و تنها از فروش پدافند، ۴/۴ میلیارد دلار درآمد کسب کرد.

از دیگر مزایایی که شامل حال اسرائیل می شود، وام های تضمینی دولت ایالات متحده است. بزرگ ترین وام های تضمینی پرداختی به اسرائیل، به قرار زیر است:

— ۶۰۰ میلیون دلار بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۹۰ برای ساخت مسکن؛

— ۲/۹ میلیارد دلار بین سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ برای اسکان یهودیان؛

— حدود ۵ میلیارد دلار تأمین منابع مالی جدید برای هزینه های تسلیحاتی؛

— ۹ میلیارد دلار که در سال مالی ۲۰۰۳ تصویب و تا سال مالی ۲۰۱۰ پرداخت خواهد شد. از این نه میلیارد دلار، ۱/۴ میلیارد در طول سال مالی ۲۰۰۷ پرداخت شده است.

اینها کمک های آشکار و کلانی بود که به اسرائیل پرداخت شده است. اسرائیل به هر میزان و در هر زمان که بخواهد، می تواند از این کمک ها بهره بگیرد.

مؤلفه های کمک به اسرائیل

بعد از جنگ جهانی دوم، اسرائیل، بزرگ ترین دریافت کننده کمک از ایالات متحده بوده است. (بدون احتساب مبالغ هنگفتی که به عراق فرستاده می شود). اسرائیل، سالانه بیش از سه میلیارد دلار دریافت می کند که به ازای هر فرد اسرائیلی، حدود پانصد دلار می شود. حجم عمده این مبالغ در لایحه های سالانه تخصیص اعتبار «عملیات های خارجی» و در سه قالب زیر در نظر گرفته شده است: کمک های نظامی خارجی، کمک های اقتصادی، همکاری در زمینه مهاجرت و پناهندگی. حمایت از پناهندگی در ابتدا به منظور کمک به اسرائیل برای جذب پناهندگان یهودی از اتحادیه جماهیر شوروی تأسیس شد، ولی در سال ۱۹۸۵ گسترش یافت و اسکان همه پناهندگان در اسرائیل را در بر گرفت. در حقیقت، اسرائیل میان پناهندگان و

دیگر مهاجران تفاوت قائل نمی شود. از این جهت، این کمک ها برای هر آن کس که به اسرائیل مهاجرت کند، استفاده می شود.

کمک هایی که گفته شد، تنها کمک های صورت گرفته نیستند. در قالب لوایح تخصیص بودجه از طرف کنگره، با کسر بودجه کمک به مدرسه ها و بیمارستان های خارجی وابسته به امریکا، مبالغی برای اسرائیل در نظر گرفته می شود. این مبالغ در پوششی از لوایح تخصیص اعتبار مخفی شده اند. این مبالغ غالباً در برنامه های مشترک امریکا - اسرائیل از قبیل صنایع پدافند، کشاورزی، علوم و تکنولوژی های پیشرفته مصرف می شوند. پیش از سال ۱۹۹۸، اسرائیل سالانه ۸/۱ میلیارد دلار کمک تسلیحاتی و ۲/۱ میلیارد دلار کمک اقتصادی دریافت می کرد. بعد از آن، در سال مالی ۱۹۹۹، دو کشور توافق کردند برای یک دهه، کمک های اقتصادی به اسرائیل سالانه ۱۲۰ میلیون دلار کاهش و کمک های نظامی ۶۰ میلیون دلار افزایش یابد. علاوه بر این، ایالات متحده و اسرائیل در آگوست ۲۰۰۷ پیش نویس یک تفاهم نامه رسمی ده ساله را امضا کردند که شامل ۳۰ میلیارد دلار می شد. به موجب این تفاهم نامه، FMF به تدریج افزایش می یابد. این کمک ها در سال مالی ۲۰۰۹ با ۵/۲ میلیارد دلار شروع و در طول یک دهه به طور متوسط، سالانه به سه میلیارد دلار خواهد رسید.

در گزارش سالانه CRS این موارد ذکر شده است: آذوقه برای برنامه صلح؛ پرداخت ۲/۱ میلیارد دلار از بودجه توافق نامه W2E؛ پرداخت یک میلیارد دلار برای FMF در سال مالی ۲۰۰۳ به وسیله لایحه فوری الحاقی تخصیص بودجه؛ کمک مالی برای «اسکان پناهندگان» و پرداخت پول از حساب ASHA. این گزارش شامل هیچ کدام از هزینه هایی نیست که وزارت دفاع و دیگر نهادها پرداخت کرده اند. همچنین سود ناشی از کمک های پیشین را شامل نمی شود.

صندوق بخش دفاعی: هفت میلیارد و ۶۹۴ میلیون دلار. در تخمین های پیشین، پژوهشی وجود دارد که به سال ها پیش باز می گردد و توانسته مبلغ شش میلیارد و ۷۹۴ میلیون دلار را که وزارت دفاع ایالات متحده در سال مالی ۲۰۰۶ به اسرائیل کمک کرده است، بیابد. به اضافه ۴۵۰ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۷ و ۴۵۰ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۸ که از بودجه وزارت دفاع پرداخت شده است و مجموعاً بههفت میلیارد و ۶۹۴ میلیون دلار می رسد. (لایحه تخصیص اعتبار سال مالی ۲۰۰۸، ۱۵۵ میلیون دلار برای اسرائیل در نظر گرفت. با این حال، وب سایت آپیک اعلام کرد که مجموع مبالغ تخصیص داده شده و بودجه های غیر تخصیصی، ۴۵۰ میلیون دلار بوده است. نکته جالب این است که در این سایت اعلام شده بود: چه کسی بهتر از خود لابی اسرائیلی می تواند از این مبالغ خبر داشته باشد؟)

کمک های نظامی که از بودجه وزارت دفاع پرداخت می شود، صرف عملیات های ویژه می شود. بزرگ ترین کمک ها، مربوط به عملیات نظامی لغو شده «لاوی» است. تانک پیشرفته مرکاوا، پروژه در حال تکوین پرتاب موشک و ضد موشک آرو و بسیاری از سیستم های ضد موشک دیگر مثل سیستم دفاع موشک کوتاه برد «دیویدز اسلینگ» از جمله این امکانات است. هاآرتص در ژوئن ۲۰۰۸ از قول یک مقام رسمی دولت ایالات متحده گزارش داد که امریکا، اسرائیل را در ساخت موشک پیشرفته آرو ۳ حمایت و کمک خواهد کرد. این موشک توانایی ره گیری موشک های پیشرفته بالستیک را دارد. همچنین با توجه به لایحه تخصیص بودجه سال مالی ۲۰۰۱، تجهیزات نظامی به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار در اختیار اسرائیل قرار گرفت. لایحه تخصیص بودجه نظامی سال ۲۰۰۵، شامل مقرراتی می شد که بر اساس آن، به وزارت دفاع امریکا اجازه واگذاری تسلیحات مازاد نامحدود را به اسرائیل می داد.

سود: دو میلیارد و ۸۹ میلیون دلار. اسرائیل کمک نظامی و اقتصادی خود را از امریکا در اولین ماه سال مالی یا بلافاصله بعد از تخصیص اعتبار، به طور یک جا دریافت می کند.

دیگر کمک ها: ۴۵۷ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار. گزارش جولای ۲۰۰۶ نشان می دهد، ۴۵۶ میلیون دلار از طرف امریکا به سازمان های علمی و اقتصادی مشترک امریکایی - اسرائیلی اعطا شده است. بنیاد بی. آی. آر. دیو صندوق بی. آی. آر. دیاز بزرگ ترین این سازمان ها هستند. در حالی که این سازمان ها مستقل اداره می شوند، این صندوق فقط در یک سال حدود ۵۰۰ هزار دلار از بخش کشاورزی امریکا دریافت کرد. با افزودن مبلغ نیم میلیون دلار برای هر یک از سال های مالی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به مجموع این نوع کمک ها در سال ۲۰۰۶، عدد ۴۵۷ میلیون دلار به دست خواهد آمد. (۱)

ص: ۳۶

چکیده

لابی اسرائیل در امریکا، یک گروه خاص و تعریف شده در ایالات متحده نیست، بلکه طیفی از سازمان های بزرگی (مثل آپیک) را شامل می شود که به صورت کاملاً سازمان دهی شده و هماهنگ عمل می کنند. اصولاً نمی توان همه یهودیان امریکا را جزو لشکر لابی اسرائیل در این کشور دانست؛ زیرا بسیاری از آنها (حدود ۳۰ درصد) هیچ نسبتی میان خود و اهداف اسرائیل نمی بینند.

لابی اسرائیل در ایالات متحده، در کنگره این کشور حضوری کاملاً پررنگ دارد؛ به گونه ای که به جرئت می توان گفت یکی از سه رکن ساختار حکومتی امریکا (یعنی قوه مقننه)، زیر سلطه خفه کننده لابی اسرائیلی قرار دارد. البته این لابی می داند از چه راه هایی، دیگر شاخه ها را نیز در خدمت منافع اسرائیل درآورد.

ما از «لابی» به عنوان علامت اختصاری ائتلاف اشخاص و سازمان هایی استفاده می کنیم که فعالانه تلاش می کنند تا سیاست خارجی امریکا را به سمت خواسته های اسرائیل جهت دهند. معنی اش این نیست که بگوییم لابی،

ص: ۳۷

۱- John Mearsheimer، پروفیسور علوم سیاسی و استاد دانشگاه شیکاگو.

۲- stephen walt، پروفیسور روابط بین الملل و استاد دانشگاه هاروارد.

یک حرکت منسجم با هدایت رهبری مرکزی است، یا اشخاص درون آن درباره موضوع های خاص با هم اختلاف نظر ندارند. همه یهودیان امریکا بخشی از این لابی نیستند؛ زیرا برای بسیاری از آنها، اسرائیل یک موضوع برجسته و مهم نیست. برای مثال، در تحقیقاتی که در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت، تقریباً ۳۶ درصد یهودیان امریکا اعلام کردند یا «اصلاً» احساسی نسبت به اسرائیل ندارند یا چنین احساسی در آنها «قوی» نیست. بسیاری از یهودیان امریکا هم هیچ نسبتی میان خود و سیاست های خاص اسرائیل نمی بینند. بسیاری از سازمان های کلیدی این لابی، مثل کمیته امور عمومی امریکایی-اسرائیلی (آپیک) و کنفرانس رؤسای سازمان های اصلی یهودی را افراد تندرویی رهبری می کنند که معمولاً از سیاست های توسعه طلبانه حزب لیکود، از جمله مخالفت این حزب با روند صلح اسلو حمایت می کنند. همچنین تمایل اکثریت یهودیان امریکا این است که اسرائیل از فلسطینیان امتیاز بیشتری کسب کند و تعدادی از گروه ها از جمله «صدای یهود برای صلح»، چنین گرایش هایی را نمایندگی می کنند. به هر حال، با وجود چنین تفاوت هایی، هم میانه روها و هم تندروها، در حمایت از اسرائیل، ثابت قدم و استوارند.

تعجبی ندارد که رهبران یهودی امریکا با مقام های اسرائیلی مشاوره می کنند تا مطمئن شوند که اقداماتشان سبب پیشبرد اهداف اسرائیل می شود. همان گونه که یک فعال وابسته به یک سازمان بزرگ یهودی نوشت: «برای ما آسان است که بگوییم سیاست ما در مورد این موضوع، ویژه است، ولی به هر حال، باید خود را با اهداف اسرائیلی ها هماهنگ کنیم. ما به عنوان یک جامعه، همیشه باید چنین رویه ای داشته باشیم.» این یک پیش داوری شدید علیه هر گونه انتقاد نسبت به سیاست های اسرائیلی است و در نتیجه این

پیش داوری، زیر فشار قرار دادن اسرائیل، امری خارج از قاعده دانسته می شود. ادگار برونفمن اس آر، رئیس «کنگره جهانی یهود»، وقتی در سال ۲۰۰۳ نامه ای به بوش نوشت و از وی مصرانه خواست تا اسرائیل را از ایجاد «دیوار امنیتی» جنجالی باز دارد، «متهم» به خیانت شد. منتقدان وی گفتند: «برای رئیس کنگره جهانی یهود، در هر زمانی زشت است که با رئیس جمهوری ایالات متحده هم فکری کند و وی را وادارد در مقابل سیاست های حامی اسرائیل بایستد.»

مشابه آن نیز زمانی بود که سیمور ریچ، رئیس «هیئت سیاست گذاری برای اسرائیل در امریکا»، در نوامبر سال ۲۰۰۵ از کاندولیزا رایس خواست تا از اسرائیل بخواهد مرز بحرانی نوار غزه را بازگشایی کند. اقدام وی هم به عنوان یک عمل «غیرمسئولانه»، تقبیح شد و منتقدان وی گفتند: «مطلقاً هیچ بخشی از جریان اصلی یهودی نباید در جهت کسب نظر علیه سیاست های امنیتی اسرائیل فعال شود.» ریچ برای مقابله با این حمله ها اعلام کرد که کلمه «فشار» در هیچ فرهنگ لغتی، وقتی که در ارتباط با اسرائیل باشد، معنی و مفهوم ندارد.

یهودیان امریکا یک رشته از سازمان های مؤثر را ایجاد کرده اند تا از این طریق بتوانند سیاست خارجی امریکا را تحت تأثیر قرار دهند و در میان این سازمان ها، آپیک، قدرتمندترین و مشهورترین آنهاست. در سال ۱۹۹۷، مجله فورچون از اعضای کنگره و کارمندانش خواست تا فهرست قدرتمندترین لابی ها را در واشنگتن ارائه کنند. در این فهرست، آپیک در رتبه دوم و پس از «اتحادیه امریکایی افراد بازنشسته» و جلوتر از «ای اف ال - سی آی اُ» و «اتحادیه ملی تفنگ داران» قرار گرفت. تحقیقاتی که نشنال ژورنال در مارس سال ۲۰۰۰ انجام داد، به همین نتیجه رسید. در این تحقیقات هم آپیک (به

همراه ای. آر. پی) در جایگاه دوم در واشنگتن و در «رده نیرومندان» قرار گرفت.

این لابی همچنین افراد برجسته مذهب پروتستان مثل گاری با اوثر، جری فالول، رالف رید، پت روبرستون و به علاوه دیک آرمی و تام دلی، رهبران سابق اکثریت در کنگره را در خود جای می داد. همه آنها معتقد بودند تولد دوباره اسرائیل، پیش گویی کتاب مقدس را تکمیل می کند و آنها از برنامه توسعه طلبانه اسرائیل حمایت می کنند. آنها معتقدند مخالفت با این برنامه، مخالفت با اراده الهی است. محافظه کاران جدید غیر کلیمی مثل جان بولتون، روبرت بارتلی، سردبیر سابق وال استریت ژورنال و ستون نویس با نفوذ، جرج ویل هم از حامیان ثابت قدم اسرائیل هستند.

ساختار دولت امریکا هم راه های نفوذ زیادی را برای فعالان، جهت اعمال نفوذ در روند سیاست گذاری فراهم می کند. گروه های ذی نفع می توانند با نمایندگان منتخب و اعضای قوه مجریه لابی کنند؛ در تبلیغات انتخاباتی به آنها کمک کنند؛ در انتخابات به آنها رأی دهند یا افکار عمومی را در راستای اهداف خود شکل دهند و در زمانی که آن ها متقبل موضوعی می شوند و عده زیادی از مردم هم نسبت به آن موضوع بی تفاوت هستند، این لابی از نفوذ بی اندازه خود بهره می گیرد و آنها را به سمت خود متمایل می کند. بدین ترتیب، سیاست گذاران تمایل پیدا می کنند با این گروه ها، بیشتر هماهنگ شوند؛ چون مطمئن هستند بقیه مردم، آنها را به دلیل اقدامشان توییح نمی کنند.

لابی اسرائیل در عملیات مهم و اساسی اش، با لابی مزرعه داران، صاحبان فولاد، اتحادیه های کارگران نساجی یا دیگر لابی های قومیتی فرقی نمی کند. برای یهودیان امریکا و هم پیمانان مسیحی آنها، اگر بخواهند سیاست امریکا

را به سلطه خود درآورند، مانعی وجود ندارد. در لابی‌گری آنها، چیزی توطئه محسوب نمی‌شود. در بیشتر بخش‌ها، افراد و گروه‌هایی که جزو لابی اسرائیل به شمار می‌آیند، فقط اقداماتی را انجام می‌دهند که دیگر گروه‌های خاص ذی‌نفع (البته به شکل خیلی بهتر) انجام می‌دهند. در مقابل، گروه‌های مؤثر طرفدار اعراب که در حال حاضر وجود دارند، ضعیف هستند و همین امر سبب می‌شود فعالیت لابی اسرائیل آسان‌تر شود.

لابی اسرائیل دو استراتژی گسترده را پی می‌گیرد. نخست، نفوذ قابل توجه خود را در واشنگتن به کار می‌گیرد و کنگره و قوه مجریه را زیر فشار قرار می‌دهد. این لابی تلاش می‌کند عقاید خاص هر قانون‌گذار یا سیاست‌گذار را هر چه باشد، عوض کند و به آنها بقبولاند که حمایت از اسرائیل برای آنها یک انتخاب «هوشمندانه» است. دوم، این لابی تلاش می‌کند تا با تکرار افسانه‌های مربوط به چگونگی شکل‌گیری اسرائیل و با ترویج نظرهایی در مباحثه‌های مربوط به سیاست‌گذاری، همه را متقاعد سازد که در گفتمان عامه مردم آمریکا، اسرائیل جایگاه مثبتی دارد.

رکن کلیدی در اثرگذاری این لابی، نفوذ آن در کنگره است؛ جایی که اسرائیل در مقابل انتقادهای مصونیت دارد. این مورد - به علت اینکه کنگره به ندرت وارد موضوع‌های جنجالی می‌شود - اهمیت زیادی دارد. به هر حال، در موضوع‌هایی که در کنگره مطرح می‌شود و به اسرائیل مربوط است، منتقدان مجبور به سکوت هستند. یک دلیل آن نیز این است که بعضی از اعضای کلیدی کنگره مثل دیک آرمی از جمله صهیونیست‌های مسیحی هستند. آرمی کسی است که در سپتامبر سال ۲۰۰۲ گفت: «اولویت نخست من در سیاست خارجی، حمایت از اسرائیل است.» علاوه بر آن، حضور

سناتورهای یهودی در کنگره، این اطمینان را به وجود می آورد که سیاست خارجی امریکا در حمایت از منافع اسرائیل به اجرا درمی آید.

منبع دیگر قدرت لابی اسرائیل، بهره گیری از کارمندان طرفدار اسرائیل در کنگره است، مثل موريس آمیتاری، رئیس سابق آپیک که زمانی اعتراف کرد: «در این جا افراد زیادی وجود دارند که در سطوح عالی _ عمارت کنگره _ فعالیت می کنند و یهودی هستند و مایلند به موضوع های خاصی که مربوط به خود آنها می شود، توجه ویژه کنند در این جا افرادی هستند که جایگاهشان تصمیم گیری در حوزه های مربوط به اسرائیل برای سناتورهایست. شما می توانید تعداد زیادی از آنها را در سطوح کارمندی کنگره بیابید».

در هر صورت، آپیک، هسته نفوذ لابی در کنگره را تشکیل می دهد. موفقیت آن، به دلیل توانایی اش در اعطای پاداش به آن دسته از قانون گذاران و نامزدان کنگره است که از برنامه هایش حمایت کنند و آنهایی را هم که با این برنامه مخالفت کنند، تنبیه می کند. در انتخابات امریکا، «پول» اهمیت سرنوشت سازی دارد و آپیک اطمینان می دهد که بسیاری از کمیته های طرفدار اسرائیل، به دوستانش کمک مالی گسترده می کنند. هرکسی هم که دشمن اسرائیل شناخته شود، می تواند مطمئن باشد آپیک به طور مستقیم، به رقیبان سیاسی وی کمک مالی - انتخاباتی خواهد کرد. آپیک جنگ روزنامه نگاری هم راه می اندازد و سردبیران روزنامه ها را تشویق می کند از نامزدهای طرفدار اسرائیل حمایت کنند.

نفوذ آپیک در کنگره حتی بیشتر از این است. بر اساس گزارش داگلاس بلوم فیلد، کارمند سابق آپیک، «این موضوع در میان اعضای کنگره و کارمندان آن امری جا افتاده است که در صورت نیاز به کسب اطلاعات، قبل از آنکه به کتابخانه کنگره، سرویس تحقیقاتی آن، کمیته ستادی یا کارشناسان اداری

رجوع کنند، نخست باید به آپیک مراجعه کنند.» چیزی را که او بیان کرده است و اهمیت بیشتری دارد، این است که از آپیک معمولاً سیاهه سخرنانی ها، فعالیت ها، قانون گذاری، مشاوره در مورد تاکتیک ها، انجام تحقیقات و همیاری های گروهی درخواست می شود.

نکته دیگر این است که آپیک، عامل بالفعل یک دولت خارجی است و بر کنگره تسلط خفه کننده ای دارد. بنابراین، هیچ گاه در کنگره، در مورد سیاست امریکا نسبت به اسرائیل، بحث و گفت و گویی نمی شود، هر چند این سیاست پی آمدهای مهمی برای همه جهان داشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از سه شاخه اصلی دولت، کاملاً متعهد به حمایت از اسرائیل است. همان طور که ارنست هولینگز، سناتور سابق دموکرات، در روز ترک نمایندگی یادآوری کرد: «به جز راه کارهای سیاسی که از طرف آپیک در اینجا به شما ارایه می شود، شما نمی توانید رویکرد سیاسی دیگری را در مورد اسرائیل داشته باشید.» یا همان طور که آریل شارون، زمانی به یک امریکایی گفت: «هر وقت که مردم از من می پرسند، چطور می توانند به اسرائیل کمک کنند، من به آنها می گویم: به آپیک کمک کنید.»

بخشی از این نفوذ هم به رأی دهندگان یهودی در انتخابات ریاست جمهوری مربوط می شود. این لابی اهرم مهمی را در شاخه اجرایی دارد. هر چند یهودیان کمتر از ۳ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می دهند، ولی آنها در مبارزات انتخاباتی به نامزدهای هر دو حزب کمک های زیادی می کنند. زمانی واشنگتن پست برآورد کرد که کاندیداهای ریاست جمهوری حزب دموکرات، «برای فراهم کردن بیش از ۶۰ درصد بودجه انتخاباتی خود، به حمایت های یهودیان، وابسته هستند» و به این دلیل که رأی دهندگان یهودی میزان بالای تولیدات را در اختیار دارند و در ایالت های کلیدی مثل

کالیفرنیا، فلوریدا، ایلینویز، نیویورک و پنسیلوانیا، متمرکز هستند، نامزدهای ریاست جمهوری که به این پست می‌اندیشند، نمی‌توانند با آنها مخالفت کنند.

سازمان‌های کلیدی فعال در این لابی، وظیفه خود می‌دانند این اطمینان را به وجود آورند که منتقدان اسرائیل نمی‌توانند شغل‌های مهمی در سیاست خارج‌امریکابه دست آورند. جیمی کارتر می‌خواست جورج بال را نخستین وزیر امور خارجه خود کند، ولی پس از اینکه فهمید بال، منتقد اسرائیل است و این لابی با این انتصاب مخالفت خواهد کرد، از این اقدام منصرف شد.

زمانی که هوارد دین، خواستار «نقش بی‌طرفانه تری» برای امریکا در منازعه اعراب_اسرائیل شد، سناتور جوزف لیبرمن، او را متهم کرد که به فروش اسرائیل تن داده است و گفت که اظهارات هوارد دین، «غیرمسئولانه» است. همه سران دموکرات در کنگره نیز نامه‌ای را امضا کردند که در آن به اظهارات دین انتقاد شده بود.

البته این نگرانی بی‌مورد است. در حقیقت، دین، یک جنگ طلب است. کرسی وی در مبارزات انتخاباتی، رئیس سابق آپیک بود و نظرهای او در مورد خاورمیانه، بیشتر بازتاب دهنده نظرهای آپیک بود تا امریکایی‌های معتدل تر که طرفدار صلح در شرایط کنونی هستند. او صرفاً پیشنهاد داده بود «این دو جناح را باید به هم نزدیک کرد» و واشنگتن باید به عنوان یک میانجی منصف و بی‌طرف عمل کند. به سختی می‌توان نظر او را یک ایده رادیکال دانست، ولی این لابی، بی‌طرفی را تحمل نمی‌کند. در خلال ریاست جمهوری کلینتون، بخش اعظم سیاست خاورمیانه‌ای را مقام‌هایی تعیین می‌کردند که مناسبات نزدیکی با اسرائیل یا سازمان‌های برجسته طرفدار اسرائیل داشتند که از جمله آنها می‌توان به این افراد اشاره کرد: مارتین اندیک،

قائم مقام سابق مدیر تحقیقاتی آپیک و از بنیان گذاران مؤسسه حمایت از اسرائیل واشنگتن برای سیاست شرق نزدیک (وینپ)، دنیس راس، که پس از ترک دولت در سال ۲۰۰۱ به وینپ ملحق شد و آرون میلر که در اسرائیل زندگی کرده است و از این کشور دیدن می کند. این افراد از جمله نزدیک ترین مشاوران کلینتون در نشست سران کمپ دیوید در جولای سال ۲۰۰۰ بودند. هر چند هر سه این افراد از روند صلح اسلو حمایت کردند و به ایجاد دولتی فلسطینی علاقه مند بودند، ولی دیدگاه آنان شامل محدودیت هایی می شد که این محدودیت ها مورد پذیرش اسرائیل هم بود. هیئت امریکایی راهنمایی های خود را از ایهود باراک دریافت می کرد و مواضع مذاکراتی خود را پیشاپیش با اسرائیل هماهنگ می کرد و پیشنهادهای مستقلی ارائه نمی کرد. تعجبی ندارد که مذاکره کنندگان فلسطینی شکایت می کردند آنها «با دو تیم اسرائیلی مذاکره می کنند؛ یک تیم، پرچم اسرائیلی در دست دارد و تیم دیگر، پرچم امریکایی».

این وضعیت در دولت بوش که مقام هایش شامل طرفداران پر حرارت اسرائیل مثل الیوت آبرامز، جان بولتون، داگلاس فیث، آی لیویز (اسکوتر) لیبی، ریچارد پرل، پل ولفوویتز و دیوید ورمسر می شوند، بیشتر نمایان است. این مقام ها پیوسته سیاست هایی را اجرا کرده اند که اسرائیل به آنها علاقه داشته است و سازمان های موجود در این لابی از آنها حمایت می کنند.

البته این لابی نمی خواست مباحثه های آشکاری در حمایت از اسرائیل انجام دهد؛ چون احتمال می رفت چنین کاری در ذهن امریکایی ها نسبت به حمایت گسترده این لابی از اسرائیل پرسش ایجاد کند. بنابراین، سازمان های طرفدار اسرائیل به سختی تلاش می کردند تا در مؤسسه هایی نفوذ کنند که بیشترین نقش را در شکل دهی به افکار عمومی داشتند.

دیدگاه این لابی بر جریان اصلی رسانه ای نیز حاکم است. اریک آلترمن، روزنامه نگار می نویسد که بحث و گفت و گو میان کارشناسان خاورمیانه «به وسیله افرادی صورت می گیرد که نمی توانند حتی انتقاد از اسرائیل را تصور کنند.» او نام ۶۱ ستون نویس و مفسر را فهرست می کند که «می توانند بی قید و شرط در شمار حامیان اسرائیل قرار گیرند». متقابلاً او دریافته است تنها پنج کارشناس اقدامات اسرائیل را نقد یا مواضع اعراب را تأیید می کنند. روزنامه ها گاه گاهی مطالبی را به صورت مقاله های وارده منتشر می کنند که سیاست اسرائیل را به چالش می کشند، ولی وزنه نگرش ها، آشکارا به سمت طرف دیگر (حمایت از آن) سنگینی می کند.

از طرف دیگر، گرایش روزنامه هایی مثل نیویورک تایمز نیز معمولاً این است که گاه گاهی از سیاست های اسرائیل، انتقاد کند و بعضی وقت ها هم تصدیق شود که فلسطینی ها مشروعیت شکایت را دارند. البته این رویکرد، بی طرفانه نیست. در یادداشت هایی که ماکس فرانکل، سردبیر سابق این روزنامه می نوشت، اعتراف کرد نگرش های خاص خودش را در سر مقاله های خود وارد می کند: «من بیشتر از آنچه که جرئت می کنم بگویم، جان نثار اسرائیل هستم... دانش من در راستای تقویت اسرائیل به کار می رود و دوستی های من هم در آنجاست. من شخصاً بسیاری از تفاسیر روزنامه مان را می نویسم. از آنجا که بیشتر از یهودیان، اعراب، خواننده مطالب من هستند، من برای آنها از نگاه یک طرفدار اسرائیل مطلب می نویسم».

البته گزارش های خبری، بی طرفانه تر است و این تا حدودی به این دلیل است که گزارشگران می کوشند بی طرف باشند. علاوه بر آن، پوشش دادن رویدادها در سرزمین های اشغالی، بدون نادیده گرفتن اقدامات اسرائیل در این مناطق، مشکل است. این لابی برای آنکه از انتشار چنین گزارش های

نامطلوبی جلوگیری کند، دست به جنگ نامه نویسی و تظاهرات می زند و انتشار آن دسته از خبرهایی را که مفادشان ضداسرائیلی دانسته می شوند، تحریم می کند. در ماه مه سال ۲۰۰۳، کامرا(۱) تظاهراتی را مقابل ایستگاه های ملی رادیو در سی شهر سازمان دهی کرد. کامرا همچنین تلاش کرد تا اعانه دهندگان را تشویق کند، حمایت خود را از این ایستگاه های رادیویی، تا زمانی که پوشش خبری خاورمیانه ای آنها نسبت به اسرائیل دلسوزانه تر شود، قطع کنند. بر اساس گزارش ها، ایستگاه رادیوی ملی بوستون (ویور) بیش از یک میلیون دلار اعانه را به دلیل چنین اقداماتی از دست داد. بیشتر فشارهایی که متوجه ایستگاه های رادیویی ملی می شود، از جانب دوستان اسرائیل در کنگره صورت می گیرد؛ یعنی کسانی که خواستار دقت بیشتر در پوشش خبری خاورمیانه و نادیده گرفتن بخش هایی از این اخبار هستند.

ایده جانب داری از اسرائیل، بر حوزه های تفکری که نقش مهمی را در شکل دهی به مباحثات عامه و سیاست گذاری های عملی دارند، مسلط است. این لابی نگرش خاص خود را در سال ۱۹۸۵ مسلط کرد؛ یعنی زمانی که مارتین ایندیک کمک کرد تا «وینپ» تأسیس شود. هرچند وینپ ارتباطاتش را با اسرائیل مخفی نگه می دارد، ولی مدعی است در صدد ایجاد یک دیدگاه «متوازن و واقعی» درباره مسایل خاورمیانه است. این نهاد را کسانی تغذیه مالی و اداره می کنند که خود را به پیشبرد برنامه اسرائیل عمیقاً متعهد می دانند.

به هر حال، نفوذ لابی مورد نظر از وینپ هم فراتر رفته است. در ۲۵ سال گذشته، نیروهای طرفدار اسرائیل در نهادهایی چون مؤسسه سرمایه گذاری امریکایی، مؤسسه بروکینگز، مرکز سیاست گذاری امنیتی، مؤسسه تحقیقات سیاست

ص: ۴۷

خارجی، بنیاد میراث، مؤسسه هودسون، مؤسسه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و مؤسسه یهودی امور امنیت ملی (جین سا) حضور آمرانه ای برای خود دست و پا کرده اند. این مؤسسه ها و نهادها، به ندرت، از حمایت امریکا از اسرائیل انتقاد می کنند.

مؤسسه بروکینگز را در نظر بگیرید. کارشناس ارشد آن در امور خاورمیانه، به مدت طولانی، ویلیام کانت، مقام سابق ان.اس.سی بود و شایسته است که وی را بی طرف بخوانیم. اکنون تغذیه بروکینگز از طریق «سبان سنتر میدل ایست استادی» صورت می گیرد که حیم سبان، تاجر امریکایی - اسرائیلی و صهیونیست تندرو از آن حمایت مالی می کند. مدیر این مرکز، مارتین ایندیک است. مؤسسه ای که زمانی نسبت به هیچ سیاستی تعصب نمی ورزید، اکنون به هماهنگی کننده طرفداران اسرائیل تبدیل شده است. (۱)

ص: ۴۸

یهود و امریکا

اشاره

یهود و امریکا (۱)

چکیده

تلاش اقلیتی کوچک به نام یهود برای سلطه یافتن بر تمامی منابع و مراکز ایالات متحده امریکا مدت هاست که شروع شده است. این گروه با نفوذ در تمام مراکز تصمیم گیری، آموزشی و مالی امریکا کنترل کشور را در دستان خود گرفته است و می خواهد با تخریب زیرساخت های فرهنگی و اقتصادی امریکا، این کشور را به ورطه نابودی بکشاند. نویسنده این مقاله با پرهیز از افشای نام خود به علت ترس از این گروه، به تشریح چگونگی این سلطه و نقشه های آنان برای براندازی می پردازد. البته باید به این نکته اشاره کرد که در جامعه یهودی نیز افرادی هستند که از این گونه اعمال، بر کنار باشند.

دولت جهانی

پس از سال ها مطالعه و بررسی، مطمئن شده ایم که طرحی بین المللی وجود دارد تا یک دولت جهانی ایجاد شود و اقتدار و استقلال امریکاییان از بین برود. گروه بین المللی حامی این نقشه، در وضعیتی کاملاً محرمانه، کار خود را به پیش می برد، ولی چرا؟ زیرا آنان می دانند اگر امریکاییان از خواب غفلت بیدار شوند و حقیقت را در مورد آنچه بر ملت ما می گذرد، دریابند و

ص: ۴۹

۱- نویسنده در مقدمه مقاله خود ذکر کرده است که به دلیل ترس از فشارها و تهدیدهای احتمالی از ذکر نام خود، خودداری کرده است.

درک کنند که دشمن واقعی آنان کیست و این دشمن چگونه کار خود را انجام می دهد، آن گاه این امریکاییان وطن پرست قیام خواهند کرد و همه آنانی را که در پس پرده این برنامه شیطانی هستند، از بین خواهند برد.

برای قرن های متمادی، یک دار و دسته کوچک، ولی قدرتمند تلاش می کند تا ایالات متحده و دیگر ملت های دنیا را به یک دولت جهانی تبدیل کند. در این میان، «سازمان ملل متحد» تنها به یک بازیچه در بین این مجموعه از توطئه گران بدل شده است، آنان به دنبال تحمیل یک سیستم پولی جهانی کنترل شده از سوی خودشان بر همه کشورهای دنیا هستند تا همه مردم، برده وار در برای تأمین خواسته های آنان و به نام نظم نوین جهانی کار کنند.

آنان از آغاز فعالیت های خود می دانستند که برای برده کردن ما، باید ما را از مسیحیت دور کنند. آنان در حوزه ایجاد محدودیت برای «مسیحیت» و «انجیل» که قطب نمای اخلاقی کشور ما شناخته می شدند، بسیار موفق بودند. از سوی دیگر، آنها با ایجاد «دادگاه های فدرال» و دور کردن انجیل و مسیحیت از مدارس، نظام اخلاقی و همه سازمان ها و مؤسسه های ایالات متحده، اهداف خود را به صورتی موفقیت آمیز دنبال کرده اند. براساس طرح آنان، نظام اخلاقی و خانواده های ما نیز نابود شدند. اما آنان این کارها را چگونه انجام دادند؟ باید به یاد داشت که آنان کنترل تقریباً کاملی بر هالیوود، شبکه های تلویزیونی تقریباً همه روزنامه ها و نشریه ها و کتاب های منتشر شده در جامعه ما داشته اند. همچنین آنان به طور مداوم، با فیلم های سینمایی مستهجن و هرزه و همچنین شوهای تلویزیونی سخیف و مبتذل تولیدی رسانه های تحت سیطره شان، به صورتی کاملاً هدف دار، ملت ما و افکار ما را با تصویرهای مستهجن بمباران می کنند تا شخصیت اخلاقی ما را بیش از

پیش رو به انحطاط ببرند. از سوی دیگر، آنان با استفاده از اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا، تلاش می کنند تا آخرین بقایای اعتقاد به «خدا» و «مسیحیت» را از اذهان مردم ما بزدایند.

در سال ۱۹۱۳، بانک داران بین المللی، سیستم بانکی ملی ما را بنیان نهادند که امروزه ما آن را با نام «سیستم منابع فدرال» می شناسیم. با استفاده از بانک هایی که برای قرن های متمادی به صورت خصوصی فعالیت می کردند، این سیستم را ایجاد کرده اند تا به عنوان وسیله ای جهت ربودن منابع طلای کشور ما به کار رود و در عوض، ما صاحب اسکناس های کاغذی شده ایم که روزه روز بی ارزش تر می شوند.

چه کسانی در فراسوی این حرکت پر قدرت به سوی یک دولت جهانی قرار دارند؟ به صورت کلی باید گفت که این افراد، لیبرال هایی شامل سوسیالیست ها، کمونیست ها، رهبران اتحادیه ها، ملحدان، اومانیست ها، فمینیست ها، هم جنس بازان، شهوت رانان، بووکرات ها و فعالان زیست محیطی هستند که مخلوقات را بیش از خالق می پرستند. به هر حال، رهبران جامعه، ثروتمندان و افراد با نفوذ، همگی جزو کارگزاران شکل گیری نظم نوین جهانی هستند که با همراهی بانک داران و سیاست مداران، به ویژه بانک داران بین المللی یهودی، اهداف خود را پی می گیرند.

دیدگاه های هنری فورد

یکی از معروف ترین امریکایی هایی که به صورتی مفصل در مورد قدرت بین المللی یهودیان مطالبی نگاشته است، خودروساز معروف و نامدار امریکا، هنری فورد است. او میلیون ها دلار به پژوهشگران پرداخت کرد تا فعالیت ها و اهداف پشت پرده این یهودیان فعال در عرصه بین الملل را بررسی کنند.

فورد در مقاله‌تی که در روزنامه دیربورن ایندپندنت در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ منتشر شده مطالبی بیان کرده است، که هنوز هم (و حتی در زمان ما) خواندنی و ارزشمندند. کتاب فورد با عنوان یهودیان بین الملل ممکن است هنوز هم در تعدادی از کتابخانه ها یافت شود.

هنری فورد در سال ۱۹۲۰ و در مقاله‌ی روزنامه دیربورن ایندپندنت چنین نوشته بود: «چگونه یهودیان این گونه به صورت عادی و بدون هرگونه مقاومتی به بالا-ترین جایگاه‌ها دست می‌یابند؟ چگونه و چه کسانی، آنان را به این موقعیت‌ها می‌رسانند؟ چرا اصولاً آنان در این جایگاه‌ها حضور دارند؟ یهودیان در مناصب خود چه می‌کنند؟ واقعیت حضور آنان در این جایگاه‌ها چه پیامی برای دنیا خواهد داشت؟ اینها پرسش‌هایی اساسی در مورد یهودیان است. پنجاه سال قبل، بانک داری بین المللی که همانند فعالیت‌های دلالی ارزی دنیا تقریباً به صورت کامل در اختیار یهودیان قرار داشت، در اوج شکوفایی خود بود. این وضعیت، آنان را در کنترل کامل و تمام عیار دولت‌ها و مراکز مالی و اعتباری همه دنیا یاری رساند. اهمیت این مطلب در این است که این رشد، تنها در آن مراکز مالی اتفاق افتاد که یهودیان در آن سهم بودند و هیچ عامل نژادی و ملی دیگری هم در این اتفاق سهم نبود. این امر صرفاً به این معنا نیست که یهودی، کنترل‌کنندگان فعالیت‌های مالی بین المللی هستند، بلکه بیانگر این است که این کنترل‌کنندگان بین المللی بازارهای مالی و پولی، منحصرآ یهودی‌اند.

از زمانی که کنترل دنیا به عنوان آرمان یهودیان مطرح شده است و آنان از هیچ یک از روش‌های گذشته فاتحان دنیا بهره نمی‌برند، باید این امر را پذیرفت که آنان به برتری یک نژاد مشخص چشم دوخته‌اند.» چند سال بعد، آقای فورد اظهار کرد: «این درست است که افراد ملت ما سیستم مالی و

بانکی کشورمان را درک نمی کنند؛ چون معتقدم در صورتی که مردم ما حقایق فراسوی آن را بفهمند، قبل از طلوع خورشید در صبح فردا، دست به یک انقلاب خواهند زد».

همچنین فورد در کتاب خود نگاشته است: «هنگامی که یهودیان قدرتمند بالاخره ردیابی شوند و حقایق موجود آشکار گردد، جنجال واقعی و پی آمدهای آن در مطبوعات سراسر دنیا فراگیر خواهد شد. هر چند این اتفاق در هیچ زمانی روی نخواهد داد.»

با وجود اتفاق نظر مسیحیت و عالمان آن به ویژه کلیسای کاتولیک و حتی تفسیرهای رایج شده غیر از انجیل، در مورد برخی مسائل اجتماعی نظیر دریافت ربا هنگام باز پس گیری وام های اعطایی، یهودیان، کنترل سیستم های مالی و بانک های دنیا را در اختیار دارند.

امروزه بانک داران یهودی، کنترل بانک مرکزی آمریکا و در نتیجه، اقتصاد ما را در اختیار دارند. نویسندگان اقتصاددان نامدار مسیحی، آرای مکمستر معتقد است ساختار بانک مرکزی آمریکا در مالکیت هشت خانواده یهودی قرار دارد و آنان این ساختار را اداره می کنند. فقط سه خانواده از این هشت خانواده در این فهرست، امریکایی هستند؛ خانواده روتز چیلد (لندن)؛ برادران لازارد (پاریس)؛ بانک اسرائیل - موشه (ایتالیا)؛ خانواده کوهن - لویب (آلمان)؛ واربورگ (هامبورگ آلمان)؛ برادران لیچمن (نیویورک)؛ خانواده گلدمن - ساچز (نیویورک) و خانواده راکفلرها (نیویورک).

کنترل رسانه ها

در ادامه، واقعیت هایی در مورد یهودیان بیان می شود که ممکن است آن را نشنیده باشید:

ص: ۵۳

۱. یهودیان کنترل تقریباً تمام عیاری بر همه رسانه های مهم و کلیدی نظیر اخبار ایالات متحده، مجله تایم، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، ای.بی.سی، ان.بی.سی، و سی.سی.بی. اس دارند.

۲. بیشتر نویسندگان نامدار جنبش های فمینیستی، یهودی اند؛ زیرا کنترل یهودیان بر صنعت نشر، انکارناپذیر است. همچنین آیا تاکنون دقت کرده بودید که بیشتر مردان هم جنس بازی که در شوهای تلویزیونی حاضر می شوند، یهودی اند؟ از سوی دیگر، این حقیقت کاملاً پذیرفته شده است که یهودیان کنترل کننده هالیوود، به ساخت فیلم های بیعلاقه دارند که «مسیحیت» و «عقاید مذهبی» را به تمسخر می گیرند؛ زیرا آنان آشکارا، ضد مسیحی هستند.

والت دیسنی

۳. یکی دیگر از مثال های برجسته تصمیم یهودیان برای نفرت زایی نسبت به امریکا، مسیحیت و اخلاق را در تملک استودیوی فیلم سازی شرکت «والت دیسنی» به وسیله میشل اینسر می توان مشاهده کرد. در چند سال اخیر، وی محصولات این استودیو را به سوی ساخت فیلم هایی غیر اخلاقی، حامی هم جنس بازی و ضد مسیحیت هدایت کرده است. دقیقاً به همین دلیل، بسیاری از فعالان مذهبی ایالات متحده خواهان تحریم محصولات ارایه شده این شرکت و بازدید نکردن مردم و خانواده ها از پارک های تفریحی این شرکت هستند.

همچنین آیا می دانید که مدیر عامل استودیویی که فیلم «آخرین مصایب مسیح» را ساخت، یک یهودی به نام لیو وارسرمن بوده است؟ اگر یک کارگردان مسیحی فیلمی با هدف تمسخر «هولوکاست» می ساخت، چه

اتفاقی می افتاد؟ یهودیان قادرند در فیلم های خود، آزادانه به همه مقدسات دین ما توهین کنند، ولی اگر شما این شهامت را داشته باشید که در مورد نسخه هالیوودی هولوکاست از آنان پرسش کنید، آنها از همه توان خویش برای نابودی زندگی شما بهره خواهند برد.

۴. آیا تاکنون به این نکته توجه کرده اید که قریب به اتفاق فیلم ها و مجله های سخیف و مبتذل و مستهجن (پورنو) به یهودیان تعلق دارند و یا یهودیان، آنها را کنترل می کنند؟ نه تنها در هالیوود که در دیگر نقاط دنیا نیز این مافیای یهودی تولید محصولات مستهجن به فعالیت مشغول است. حتی تعدادی از سردمداران این گروه ها، هم زمان به فعالیت های روسپی گری و تولید فیلم های مستهجن مشغولند. همچنین فراموش نکنید که سیگل یهودی، بنیان گذار لاس و گاس بوده است.

مهم ترین فعالیت های آنان که همچون سرطان در سراسر خاک امریکا به ویژه لاس و گاس گسترش یافته ، شامل قاچاق زنان و کودکان با هدف روسپی گری و تهیه فیلم های پورنو، تهیه و توزیع مشروبات الکلی غیرقانونی، تأسیس مراکز فحشا و توزیع مواد مخدر است. یهودیانی نظیر براون برونفمن و پسرش که مالکان شرکت عظیم ویسکی سازسیاگرامز هستند، فعالیت های تولید و عرضه مشروبات الکلی خود را در دوره ای آغاز کردند که عرضه این محصولات در بازار امریکا، غیرقانونی بود. حقیقت این است که یهودیان و نه ایتالیایی ها، کنترل و سازمان دهی جرایم سازمان یافته را در دنیا برعهده دارند.

۵. آیا می دانید که یهودیان بانک دار فعال در شهر نیویورک، نظیر جاکوب شیف و دیگران، در سال ۱۹۱۷ با پرداخت ۲۰ میلیون دلار (که ارزش آن مبلغ در سال ۱۹۹۸ ۵۰۰ میلیون دلار است) از شکل گیری یک انقلاب

کمونیستی از سوی طرفداران لنین و مارکس حمایت مالیکردند؟ با این اقدام، مسلماً این یهودیان در قتل عام ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه در دوران حکومت کمونیست‌ها در سراسر دنیا، شریک هستند. به علاوه، آیا می‌دانید که قریب به اتفاق نظریه پردازان ایدئولوژی کمونیسم، یهودی بوده‌اند؟ آیا می‌دانستید که کارل مارکس و تروتسکی، یهودی بوده‌اند؟ پدر بزرگ لنین هم جزو یهودیان بود. در ایالات متحده نیز رهبر حزب کمونیست برای چند دهه، گوس‌هال یهودی بود. همچنین در قرون نوزدهم و بیستم میلادی، یهودیان هر ملتی، رهبران و حامیان مالی کمونیسم در آن کشور بودند.

در ادامه، نظر روزنامه نگار و فیلم‌نامه‌نویس نامدار، میرون فاگون را در مورد این موضوع که در سخنرانی خود در دهه ۶۰، بیان کرده بود، می‌خوانیم: «امروزه تنها یک واقعیت وجود دارد و آن هم این است که رژیم کمونیستی شوروی، مستقیماً از اندیشه‌های ژاکوب شیف آمریکایی و روتزچیلد انگلیسی به وجود آمده است. چندی بعد من دریافتم که بدون هیچ‌گونه تردیدی، حزب کمونیست بدان گونه که ما آن را می‌شناسیم، از سوی این مدافعان اندیشه‌های سرمایه‌سالارانه نظیر شیف، واربورگر و روتزچیلد شکل گرفت و آنان با حمایت مالی از انقلاب روسیه و براندازی حکومت تزاری و خاندان سلطنتی اش و سپس با استفاده از افرادی نظیر لنین، تروتسکی و استالین، توانستند رژیم‌های کمونیستی را در دنیا به وجود آورند».

وینستون چرچیل در مقاله‌ای با عنوان «بحثی در مورد اصل و نسب یهودیان» چنین نوشت: «عده‌ای از مردم یهودیان را دوست دارند و عده‌ای از آنان بیزارند، ولی هیچ‌انسان عاقلی در این واقعیت شک ندارد که بدون هیچ‌گونه تردیدی، یهودیان، خوفناک‌ترین و استثنایی‌ترین نژادی هستند که تاکنون در دنیا به وجود آمده‌اند. امروزه این نژاد عجیب در صدد ایجاد اصول

اخلاقی و فلسفی خاصی نظیر مسیحیت هستند. البته فعالیت های گسترده و عالم گیر آنان، محدود به عصر کنونی نیست. از قرن نوزدهم تاکنون نیز در هر رویداد سیاسی کلیدی، آنان در رأس جریان بوده اند. برای مثال، در شکل گیری جریان های بلشویکی روسیه و انقلاب روسیه، نقش آنان بسیار قابل توجه است».

پدر بمب اتم

۶. پدر بمب اتم ایالات متحده، یک یهودی آمریکایی به نام روبرت اوپنهایمر بود که در سال ۱۹۵۴ به جرم ایجاد خطر امنیتی مورد محاکمه قرار گرفت.

۷. در قرون هفده و هجده، یهودیان جزو سردمداران تجارت برده بودند. حتی در کتاب های تاریخ دوره دبیرستان هم این واقعیت عنوان شده است. آنان با دستگیری و فروش صدها هزار برده افریقایی در آغاز شکل گیری آمریکا جدید، سود هنگفتی به دست آوردند. هرچند امروزه یهودیان خود را دوست سیاه پوستان معرفی می کنند. در سال های قرن بیستم، یهودیان با بهره گیری از سیاهان آمریکا تلاش می کردند الگوی سوسیالیستی نظم نوین جهانی خود را به پیش ببرند؛ چون در آن قرن، پیوندهای خانوادگی بیشتر سیاهان آمریکایی را از بین بردند. از سوی دیگر، یهودیان لیبرال با تشویق گسترده هرزه گری جنسی در میان جوامع سیاه پوستان، آنان را به سوشهوت رانی سوق دادند.

دلیل اصلی این اقدامات چه بود؟ به روشنی می توان اظهار کرد که آنان با هدف تضعیف ارزش های اخلاقی مسیحیت در میان شهروندان آمریکایی و پیشبرد برنامه های سوسیالیستی خود، از این فعالیت ها حمایت می کردند. در سال های اخیر نیز یهودیان مالک رسانه های ارتباط جمعی، از طریق

برنامه های خود مصرف «کراک» را در شهرهای ما تشویق می کنند؛ چون در شوهای تلویزیونی، مجلات، کتاب ها و فیلم های سینمایی تولیدی این مراکز، استفاده از انواع مخدر ترویج می شود.

آموزه هایی از تلمود

۸. کتاب مقدس یهودیان، «تلمود» نام دارد. یهودیان از این کتاب به عنوان منبع قوانین خود بهره می گیرند. در تلمود موارد متعددی را می توان یافت که کاملاً حیرت انگیز است. مثلاً در این کتاب، بارها اشاره شده است که یهودیان باید سرور همه افراد جهان باشند. در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم:

— وایکرا رابا (۳۶): «بهشت و زمین فقط برای خاطر یهودیان آفریده شده است».

— بابا مزیا (۱۱۴ و ۱۱۴): «فقط یهودیان، انسان هستند، ولی دیگران جزو انسان ها به شمار نمی روند».

— میناهوت (۴۳ و ۴۴): یک یهودی باید همه روزه این ذکر را بخواند: «خدایا، از اینکه مرا زن، برده یا غیریهودی خلق نکردی، از تو سپاس گزارم».

— سانهدیرین (۵۷): «یک یهودی ملزم نیست دستمزد غیریهودیانی را که برای وی کار کرده اند، پردازد».

— بابا مزیا (۲۴): «اگر یک یهودی، کالایی متعلق به یک غیریهودی را پیدا کند، هیچ الزامی به بازگرداندن آن ندارد».

— میدارش مزیا (۲۲۵): «غیریهودیان، حیواناتی هستند که به شکل انسان آفریده شده اند تا روز و شب به یهودیان خدمت کنند».

۹. یکی دیگر از راه هایی که یهودیان به گسترش مصرف مواد مخدر در کشور امریکا کمک کرده اند، تحریف سیستم حقوقی ماست. حقوق دانان یهودی، قضات یهودی و دیگر افراد لیبرال یهودی، از دادگاه های ما برای

محدود کردن اختیارات مأموران قانون استفاده می کنند، به گونه ای که امروزه مجرمان در سیستم حقوقی ما، حقوق بیشتری به نسبت قربانیان جرایم خود دارند.

به علاوه، یهودیان حقوق دان با ابداع اصطلاحی به نام «جنون موقتی»، راه را برای گسترش جرایم مربوط به تجاوزهای جنسی گشوده اند. با اطمینان می توان گفت یهودیان از مسیحیت متنفرند. ممکن است گفته شود آنان به دلیل مذهب مسیحی هیتلر از مسیحیت بیزارند، ولی باید بدانید که هیتلر برای اقدامات خود از کمک های مالی گسترده یهودیان ثروتمند و بین المللی نظیر روتز چیلد بهره برده است.

۱۰. میرون فاگون، نویسنده و روزنامه نویس مشهور، در سخنرانی خود در سال ۱۹۶۵ بیان کرد که یهودیان برای سه جنگ جهانی برنامه ریزی کرده اند. وی با اشاره به طرح بانک داران بین المللی در مورد ایجاد جنگ جهانی دوم چنین گفته است: «باید بدانید که با کمک های مالی گسترده اشخاصی نظیر گراپ و روتز چیلد به هیتلر، این یهودیان زمینه ایجاد جنگ جهانی دوم را فراهم کردند. به طور خلاصه، این جنگ جهانی با هدف از بین بردن نازیسم و افزایش قدرت سیاسی صهیونیسم و به دنبال آن، تشکیل دولت اسراییل در خاک فلسطین، تدارک و اجرا شد.» به هر حال، جنایت های هیتلر در جنگ جهانی دوم، بهانه ای برای یهودیان به وجود آورد تا پس از پایان جنگ، در سرزمین فلسطین، کشوری یهودی را بنیان گذارینکنند. امروزه نیز یهودیان با سلطه ای آشکار بر هالیوود، همه ساله فیلم های متعددی علیه دولت نازی و جنایت های هیتلر بر ضد یهودیان اروپا تولید می کنند، ولی هرگز در تولیدات خود، به قتل عام های گسترده نظام کمونیستی در سراسر جهان که با حمایت یهودیان شکل گرفت و بسیاری از مسیحیان نیز قربانی آنان شدند، اشاره ای نمی کنند. (۱)

ص: ۵۹

پایگاه تی.بی.آر.

چکیده

افشای حقایق پشت پرده حادثه یازدهم سپتامبر که با بایکوت خبری رسانه‌های غرب همراه شد، بیانگر نفوذ و نقش آفرینی صهیونیست‌ها در این حادثه است؛ حادثه‌ای که به بهانه‌ای برای آمریکا و زمامداران پیرو صهیونیست، برآیرسیدن به اهداف سلطه‌جویانه‌شان تبدیل شد.

چه کسانی از حادثه یازدهم سپتامبر سودهایی هنگفت برای خود اندوختند؟ از ۲۶ آگوست تا ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، گروهی از بورس‌بازان که مقام‌های امنیت‌امریکا ماهیت آنان را اسراییلی می‌دانند، به سرعت، فهرستی از ۳۸ نوع سهام را که قاعدتا با وقوع چنین حادثه‌ای با افت ارزش همراه می‌شد، در بورس فروختند. این بورس‌بازان که در بازارهای تورنتو و فرانکفورت به عرضه سهام خود پرداختند، سودی میلیونی نصیب خود ساختند.

همه شواهد حکایت از آن داشت که در بازارهای مختلف بورس و از آن جمله در کانادا و آلمان، از ۲۶ آگوست تا ۱۱ سپتامبر، شاهد فعالیت برجسته گروه‌های اسراییلی بوده‌ایم. لین هوارد، سخن‌گوی بورس شیکاگو اعلام کرد که اطلاعات مرتبط با همه معادلات بورس موجود است. وی در این باره تصریح کرد که باید نسبت به فعالیت‌های غیرمعمول در آن دوره زمانی هشیار می‌بودیم. بررسی اطلاعات موجود بیانگر آن است که در آن زمان، حجمی غیرمعمولی از معاملات انجام شده است.

ص: ۶۰

همگان از وجود نوعی سیستم خودکار آگاهند که به جمع آوری اطلاعات مرتبط با معاملات می پردازد. کارشناسان ویژه پس از جمع آوری اطلاعات، این سیستم را تحلیل و بررسی می کنند.

با وجود همه این امکانات و اطلاعات، در مورد حادثه یازدهم سپتامبر شاهد بودیم که عرضه کامل ۳۸ نوع سهام در بازار، دقیقاً پیش از این حادثه، مطالب تأمل برانگیز داشت. خواه تروریست ها، خود، مسئول این تغییرات در بازار بورس بوده باشند یا افرادی دیگر با اطلاع از این حادثه، به این سود سرشار دست یافته باشند، باز هم تفاوتی در اصل موضوع وجود نخواهد داشت. تنها یک ماه پس از این حادثه بود که مقام های دولتی فهرستی از معاملات را به شرکت های فعال در حوزه مسایل امنیتی فرستادند و خواستار تحلیل اطلاعات شدند. این فهرست شامل سهام شرکت هایی چون امریکن، یونایتد، نورث وست، سوئ و وست و خطوط هوایی. اس. ای، مارتین، بوئینگ و ده ها شرکت برجسته دیگر بود.

نشریه تایمز فاش ساخت که تحلیلگران آلمانی، ژاپنی و همچنین امریکایی، همگی به این نتیجه رسیدند که این نوع عرضه سهام، تنها به سهام شرکت های بیمه، خطوط هوایی و شرکت های نظامی محدود می شد که ارزش همه آن ها نیز پس از این حادثه به شدت کاهش یافت. ریچارد کراس، تحلیلگر و دلال برجسته بریتانیایی در این باره گفت که شواهد بیانگر آن است که فردی به طور غیرمعمول، حجم عظیمی از سهام را سه هفته پیش از این حادثه به بازار عرضه کرده و این موضوع به عقیده وی، بهترین دلیل برای آگاهی چنین فردی از این حادثه است.

دولت ایالات متحده نیز بررسی این نوع عرضه سهام را پذیرفت که این موضوع، خود، دلیل قوی و قانع کننده ای برای آگاهی از این حمله تروریستی

بوده است؛ زیرا حجم سنگین و غیرمعمول داد و ستد سهام در مورد سهام شرکت های هواپیمایی و بیمه، دقیقا چند روز پیش از حادثه یازدهم سپتامبر که بر اثر این حادثه با افت شدید همراه شد، دلیلی متقاعد کننده است. شواهد موجود بیانگر آن است که بیشتر این معاملات را شرکت داچ نیک برون انجام داده که تا سال ۱۹۹۸، ریاستش با کرونگارد بود؛ یعنی کسی که بعدها به مدیریت اجرایی سازمان سیا رسید.

اخبار پس از این حادثه هم قابل تأمل است. فردای آن روز، اورشلیم پست مدعی شد دو اسرائیلی در هواپیماهای ربوده شده بوده اند و چهار هزار اسرائیلی هم که در این ساختمان ها شاغل بودند، مفقود شده اند. این آمار به سرعت در اینترنت و رسانه ها منتشر شد، ولی سریعا مشخص شد که هرگز چنین نبوده است.

در نوزدهم سپتامبر، واشنگتن پست در گزارشی، تعداد اسرائیلی های مفقود را ۱۱۳ نفر و فردای آن روز، بوش تعداد قربانیان اسرائیلی را ۱۳۰ نفر اعلام کرد. در ۲۲ سپتامبر، نیویورک تایمز اعلام کرد تنها سه اسرائیلی در این حادثه کشته شده اند که دو نفر آنها در هواپیماها و یک نفر دیگر هم نه از کارکنان ساختمان ها، بلکه گردشگری بوده است که برای بازدید به آنجا آمده بود.

با این که این موضوع پس از سال ها در دست بررسی است، ولی هیچ یک از بخش های دولتی و امنیتیا مریکا، از تحولات بورس، دقیقا در آستانه این حادثه که به سودی هنگفت برای عاملان آن تبدیل شد، صحبتی نمی کنند و به آن به دیده نوعی اسرار دولتی نگریسته می شود. (۱)

ص: ۶۲

کریستین ساینس مانیفور (۱)

چکیده

مقاله جنجال برانگیز نشریه کریستین ساینس مانیفور بیانگر گوشه ای از نفوذ یهود در هیأت حاکمه امریکاست. این نشریه در مقاله ای کوتاه به معرفی دوازده شخصیت اثرگذار در هیأت حاکمه ایالات متحده پرداخت که در بیشتر انجمن های مشورتی، مقاصد خود را بر دولتمردان این کشور تحمیل می کنند. نکته قابل توجه در این مقاله آن است که هر دوازده نفر یادشده یهودی اند و به اشکال مختلف در تقویت صهیونیست و حفظ منافع رژیم اسراییل در منطقه و جهان گام برمی دارند.

۱. ایروینگ کریستول (Irving Kristol)

وی که به عنوان «پدرخوانده» جریان نو محافظه کار شناخته می شود، عضوی از گروه «روشن فکran نیویورک» است؛ یعنی گروهی که تقریباً همه آن ها را یهودیان اروپای شرقی تشکیل می دهد. کریستول در اواخر دهه ۱۹۳۰، در دانشکده سیتی نیویورک به تحصیل پرداخت و از پیروان تروتسکی بود. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ به مدیرمسئولی نشریه کانتری منصوب شد. در سال های بعد بود که چارچوب روشن فکran جریان نو محافظه کار را با هم فکranش

ص: ۶۳

شکل داد. امروزه او به عنوان یکی از اصلی ترین چهره های جریان نو محافظه کار حاکم بر ایالات متحده شناخته می شود.

۲. نورمن پودهرتز (Norman Podhoretz)

از بنیان گذاران جریان نو محافظه کارو از صاحب نظران برجسته در مسایل اجتماعی، فرهنگی و بین المللیاست. وی از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ سردبیر مجله کانتریبود؛ یعنی مجله ای که «کمیته یهودیان امریکا» منتشر می کند. وی نویسنده نه کتاب و از جمله «۱۹۹۷» است که در آن، بقایاسراییل را برای منافع امریکا حیاتی می داند.

۳. پاول ولفویتز (Paul Wolfowitz)

پس از سه سال معاونت وزیر دفاع امریکا، به یکی از معماران اصلی جنگعراق تبدیل شد. پس از جنگ عراق و در مارس ۲۰۰۵، به ریاست بانک جهانی انتخاب شد. وی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ زیر نظر وزیر دفاع امریکا به همراه یک تیم هفتصد نفریزیر نظارت وی، به تبیین سیاست های نظامی و استراتژیک ایالات متحده در دوران جنگ سرد پرداخت. پس از حادثه یازدهم سپتامبر، بسیاری از اصول و دیدگاه های وی، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده را تشکیل داد. وی در خلال جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ خواستار گسترش بیش از پیش جنگ و سرنگونی صدام در همان دوره بود.

۴. ریچارد پرل (Richard Perle)

در مسایل امنیت ملی، «ملکه تاریکی» نامیده می شود و از جمله مشهورترین نو محافظه کاران ایالات متحده و معماران اصلی بیانیه «تخریب خلّاقانه» استکه هدف آن، تغییر چهره خاورمیانه است. همچنین وی را می توان از حامیان

و طراحان اصلی حمله به عراق معرفی کرد. بخشی از نظریه های وی در این بیانیه، پیش تر در سال ۱۹۹۶، به وسیله حزب اسرائیلی لیکود منتشر شده بود.

وی از طراحان دو انجمن مشورتی برجسته در امریکا یعنی مرکز سیاست امنیتی و انجمن یهودیان حافظ امنیت ملی امریکا و از مدیران نشریه اورشلیم پست است.

۵. داگلاس فیث (Douglas Feith)

وی که از جولای ۲۰۰۱، مرد شماره سه پنتاگون به شمار می رفت، در ژانویه ۲۰۰۵ از مقام خود کناره گرفت. فیث در دولت ریگان، مشاور وی بود و پیش از آن به عنوان کارشناس مسایل خاورمیانه فعالیت می کرد. وی که از مشهورترین حامیان حزب لیکود است در سال ۱۹۹۷ به همراه پدرش و به واسطه حمایت از جنبش جوانان صهیونیست با تمجید این حزب روبه رو گشت. فیث در سال ۱۹۹۲ به معاونت انجمن مشورتی مؤسسه یهودیان حافظ امنیت ملی امریکا منصوب شد.

۶. لوئیس لیبی (Lewis Libby)

وی که از مشاوران اصلیدیک چینی شماره می رود، تاکنون در منصب های متعددی فعالیت کرده است. در دولت اول بوش، یکی از معاونان اصلی دولت و بیود و از طراحان اصلی پروژه «قرن امریکای نوین» است. او این پروژه را به همراه پل ولفویتر، ویلیام کریستول و روبرت کاگان در سال ۲۰۰۰ یعنی در آستانه قرن جدید منتشر کردند.

۷. جان بولتون (John Bolton)

بوش، در فوریه ۲۰۰۵ او را به نمایندگی ایالات متحده در سازمان ملل متحد منصوب کرد. او از جمله برجسته ترین نظریه پردازان نو محافظه کار است که هم در دولت بوش و هم در دولت ریگان، منصب های مهمی داشته است.

وی در سال ۲۰۰۲ در سخنرانی با عنوان «فراتر از محور شرارت»، سوریه، لیبی و کوبا را در کنار سه کشور دیگر جزو دولت های یاغی دانست که در پی دست یابی به سلاح های کشتار جمعی اند.

۸. الیوت آبرامز (Elliott Abrams)

وی در فوریه ۲۰۰۵، مشاور بوش در مسایل امنیت ملی آمریکا شد. از دسامبر ۲۰۰۲ تا فوریه ۲۰۰۵ نیز به عنوان مشاور مخصوص رئیس جمهوری در امور خاورمیانه و فریقا فعالیت می کرد. وی که به افشای اطلاعات پرونده ایران کنترا متهم بود، در سال ۱۹۹۲ به وسیله بوش پدر بخشیده شد و امروزه از چهره های اصلی جریان نو محافظه کار است.

۹. روبرت کاگان (Robert Kagan)

وی که بیشتر فعالیت هایش به تبیین استراتژی و دیپلماسی آمریکا اختصاص یافته، با همکاری دیگر نو محافظه کارانی چون ویلیام کریستول، پروژه «قرن امریکای نوین» را در سال ۱۹۹۸ طراحی کردند. کاگان در سال ۱۹۹۸ در نامه ای که به امضای برخی از هم فکرانش نیز رسیده بود، به دولت کلینتون فشار آوردند تا دولت عراق را سرنگون کند. او هم اکنون از نویسندگان شاخص واشتنگن پست و از جمله دبیران نشریات ویکلی استاندارد و نیورپابلیک است. همسر وی نیز از طرف دیک چنی به سمت مشاور مسایل امنیت ملی منصوب شد.

۱۰. مایکل لدین (Michael Ledeen)

وی که به عنوان یکی از تندروترین افراد جریان نو محافظه کار شناخته می شود، از جمله مهم ترین مشاوران کارل رو؛ یعنی مشاور ارشد بوش در سیاست خارجیبه شمار می رود. لدین از جمله برجسته ترین حامیان و

طراحان تغییر حکومت ایران است. وی در سال ۲۰۰۱ «ائتلاف دموکراسی در ایران» را شکل داد. همچنین وی نویسنده کتاب جنگ علیه اربابان ترور است که در آن، خواستار تغییر رژیم های عراق، سوریه و عربستان سعودی شده است.

۱۱. ویلیام کریستول (William Kristol)

ویلیام، پسر پدرخوانده جریان نو محافظه کار؛ یعنی ارونیک کریستول، هم اکنون مدیر پروژه «قرن امریکای نوین» است. وی از برجسته ترین دبیران نشریه صاحب نفوذ ویکلی استاندردو از جمله چهره های جنگ طلب امریکاست که در دولت های ریگان و بوش سخت فعال بود و از سال ۱۹۹۱ به بعد، خواستار ساقط کردن رژیم صدام بود.

وی همراه لورنس کاپلان، نویسنده اثر برجسته و اثرگذار جنگ علیه عراق، طاغوت صدام و مأموریت امریکا است. او از جمله اعضای گروه «مشاوران بنیاددفاع از دموکراسی» است که «انجمن مشورتی ضد تروریست» را پس از حادثه یازده سپتامبر بنیان نهادند.

۱۲. فرانک گافنی (Frank Gaffney)

گافنی، بنیان گذار و مدیر «انجمن مشاوره ای واشنگتن»، از جمله صاحب نفوذترین انجمن ها و مراکز سیاست امنیتامریکاست که مأموریت آن، ارتقای صلح جهانی با توسل به قدرت امریکاست. وی که در سال ۱۹۹۸ از سوی ریگان به مشاوره در حوزه سیاست امنیت بین الملل منصوب شد، پیش تر مسئولیت های مختلفی در امور سیاست های هسته ای و کنترل تسلیحات داشت. او از جمله حامیان پروژه «قرن امریکای نوین» و از نویسندگان و تحلیلگران شاخص نشریه واشنگتن تایمز است. (۱)

ص: ۶۷

چکیده

رسانه های امریکایزیر سیطره و نفوذ یهودیان صهیونیست و نژادپرست قرار دارند، در حالی که همین رسانه ها، مبلغ جهانی سازی و نظم نوین جهانی به شمار می روند. برتری جویان یهودی تلاش می کنند فرهنگ، هویت، اقتصاد و استقلال سیاسی هر کشوری را در جهان تضعیف کنند و تنها یک ملت و نژاد وجود دارد که آنها درصدد تضعیف آن نیستند و آن، ملت یهود است.

بسیاری از مردم، دچار این توهم هستند که ما در امریکا از مطبوعات آزاد برخورداریم. این، نابخردانه نظری است که در سال های آغازین قرن ۲۱ قابل تصور است. آری، ما در امریکا، آزاد هستیم که نشریه یا روزنامه خانگی پخش کنیم. البته می پذیریم جوامعی وجود دارند که اگر نشریه های پخش شده از نظر سیاسی، تأیید شده نباشند، پلیس یا مقام های محلی برای شما مشکل ایجاد می کنند. در بسیاری از جوامع، قوانینی وجود دارد که به موجب آن ها شما اجازه گذاشتن نشریه جلویخانه یا روی ماشین افراد را ندارید. البته نشریه ها و روزنامه های با شمارگان پایین هرگز برای ساختار قدرت، خطر جدینستند، دست کم تا زمانی که به عنوان وسایل ارتباط هنری و فرهنگی نقش بازی می کنند؛ مانند دوران انقلاب امریکا.

ص: ۶۸

حال اگر یکی از این زنجیره های رسانه ای عمده، یا حتی یک روزنامه یا یک ایستگاه تلویزیونی محلی، از مسیر همیشگی خارج شود، این مسئله برای جهان گریان مشکل ساز خواهد بود. با این حال، جهان گریان، همه این امور را به طور تصورناپذیری، در کنترل خود دارند. روزنامه ها، مجله ها، ایستگاه ها و شبکه های تلویزیونی، به طور باور نکردنی کنترل می شوند. در بسیاری از شهرهای اصلی اروپایی، کنترل بر رسانه ها به گستردگی سلطه امریکاییان بر رسانه ها نیست. مثلاً در بسیاری از شهرهای اروپایی مانند پاریس، از میان انبوه روزنامه ها، می توانید روزنامه ای پیدا کنید که به طور اصولی، به جای طرفداری از اسرائیلی ها، حامی فلسطینی هاست. در رم نیز همین گونه است.

در امریکا از میان بیش از دو هزار روزنامه، حتی یک روزنامه هم پیدا نمی شود که در منازعه اعراب و اسرائیل، دیدگاهی فلسطینی تر داشته باشد. البته روزنامه های معدودی هستند که بر سر برخی مسائل خاص با دولت اسرائیل، موافق نیستند؛ درست همان طور که در خود اسرائیل هم برخی اوقات، اعتراض های یهودیان وجود دارد، ولی بر سر مسائل بنیادین، هر روزنامه امریکایی چه در تملک یهودیان باشد یا نباشد، بدون توجه به شرارت ها، کشتارها، ضرب و جرح ها و نقض حقوق بشر به دست اسرائیلی ها، به طور کامل، حامی اسرائیلی است. در آخرین برنامه تلویزیونی ام، به مقاله ای اشاره کردم که در روزنامه های یهودی چاپ شده بود (البته برای مصرف داخلی و یهودی). براساس آن، ۱۷ عضو از ۱۹ عضو کابینه اسرائیل، از قانونی حمایت کرده بودند که بر پایه آن، فلسطینی ها حق خرید زمین از مناطق یهودی نشین اسرائیل یا حتی زندگی با یهودیان را در مجتمع های آپارتمانی نداشتند. این خبر، صحیح است.

به نظر شما، اگر فرمانداری در ایالات متحده یا کابینه اش، از قانونی حمایت می کردند که زندگی سیاهان امریکارا در آپارتمان هایی که همه ساکنان آن، سفیدپوست باشند، منع می کرد، رسانه های امریکایی چه غوغا و بلوایی به راه می انداختند؟ البته باید گفت که مدارس اسرائیل در حال حاضر به شدت تفکیک شده اند، ولی کجاست فریاد اعتراض در رسانه های حامی اسرائیل در امریکا؟ آیا اعتراض هماهنگ و همه جانبه مطبوعات امریکا علیه آپارتاید در افریقای جنوبی را به یاد می آورید؟ به دلایلی چند، هیچ اعتراضی در رسانه های امریکا علیه آپارتاید در اسرائیل وجود ندارد. چرا؟ نظر شما چیست؟ این بی عدالتی علیه فلسطینیان آن قدر آشکار است که اصلاً نیاز نیست به آن اشاره کنم. اگر مطبوعات اصلی در کار خود صداقت داشتند، باید این کار را انجام می دادند. باید به هم وطنان امریکایی ام بگویم که چه چیزی آشکار است؛ هم وطنانی که همه چیز را بلندپروازها و برتری طلبان یهودی ذره ذره به خوردشان می دهند. ۳۵ سال پیش، اسرائیل به کرانه باختری و غزه حمله کرد. تقریباً هیچ یهودی در آنجا زندگی نمی کرد. اسرائیل، فلسطین را اشغال نظامی کرد و مردم آنجا را از هرگونه آزادی محروم ساخت. البته برخی از فلسطینیان بسیار شجاع در برابر این اشغال گری مقاومت کردند. امریکا و هر کشور دیگری می دانند که مردم در برخورد با اشغال نظامی خارجی از حق مطلق برای مقاومت برخوردارند.

در این دوره ۳۵ ساله، اسرائیل هزاران تن از مردان، زنان و کودکان را کشته است. اسرائیل علاوه بر تخریب عمدی هزاران خانه، شرکت، بیمارستان و مدرسه، ده ها هزار نفر را کور، ناقص، فلج و انگشتان افراد بسیاری _ از جمله هزاران کودک _ را قطع کرده است و صدها هزار

فلسطینی را حبس و شکنجه کرده است. بله، درست است. من گفتم «شکنجه» کرده است. امریکایی ها حتی نمی دانند که شکنجه فلسطینیان در اسرائیل، امری قانونی است و بالاتر از همه اینکه در این دوران تخریب و کشتار، اسرائیلی ها در همان سرزمین هایی که از فلسطینیان اشغال کرده اند، صدها شهرک یهودی ساخته اند. آنها خانه ها و شهرهای فلسطینیان را خراب می کنند، ولی یهودیانی را از مکان هایی مانند نیویورک و مسکو، روانه اسرائیل می سازند و در شهرک های مردم مظلوم فلسطین، خانه هایی برای آن ها می سازند.

می توانم اثبات کنم برتری طلبان یهودی بر اکثریت عظیم رسانه های امریکا کنترل و سیطره دارند. نکته مهم این است که همان مطبوعات و رسانه هایی که اسرائیل هم گام هستند، با «نظم نوین جهانی» و «جهانی شدن» که حاصل آن است، همگامند.

در چند دهه اخیر زندگانی خود، همواره به طور جدی تلاش کرده ام به مردم بگویم نیروهای واقعی ورای جهانی شدن، «برتری جویان نژادپرست» هستند، ولی آنها «برتری جویان نژادپرست» همیشگی نیستند که رسانه ها در موردشان صحبت می کنند. آنان، برتری جویان اروپایی، افریقایی یا آسیایی نیستند. آن ها «برتری جویان یهودی» هستند. آنان نقشه ای کلان در سر می پروراند که برای همه افراد آشکار است. آنها به طور مرتب، تلاش می کنند فرهنگ، هویت و انسجام نژادی، اقتصاد و استقلال سیاسی هر کشوری را در جهان تضعیف کنند و تنها یک نژاد و یک ملت وجود دارد که آنها درصدد تضعیف آن نیستند و آن، ملت یهود است. منظور من از ملت یهود، تنها اسرائیل نیست، بلکه منظور من، برتری جویان یهودی است که در سراسر جهان سروری شان را بین خود تبلیغ می کنند و واقعا فکر می کنند آنها از حقی الهی برای حکومت، نه تنها بر فلسطینیان، بلکه بر بقیه جهان نیز برخوردارند.

یهودیان و «نظم نوین جهانی» آن‌ها، به دنبال نابودی هر ملت، فرهنگ، میراث و هر نژادی به جز یهود است. آنان به دنبال سلطه بر رسانه‌ها، اقتصاد و حکومت‌ها هستند. من به دنبال سلطه بر دیگر نژادها یا ملت‌ها نیستم، ولی می‌خواهم اروپاییان و آمریکاییان از میراث خود و از کشور و ملت خویش حفاظت کنند. می‌خواهم کودکان ما در جامعه‌ای بزرگ شوند که امن و راحت باشند. جایی که منعکس‌کننده تاریخ، فطرت و طبیعت خود آنها باشد. من دوست ندارم بینم که فرزندان ما در مدرسه، انگلیسی را درست صحبت نمی‌کنند. در نهایت اینکه من دوستدار نابودی و ریشه‌کنی ملت نیستم، ولی مهاجرت و میزان زاد و ولد پایین، سبب نابودی کامل ما می‌شود.

تنوعی که ما باید حافظ آن باشیم، تنوع در جهان و طبیعت است. جهان‌گرایان به دنبال این هستند که همه ما به یک موسیقی گوش دهیم، یک غذا بخوریم و به یک شیوه زندگی کنیم. آنها دشمنان تنوع واقعی و دشمنان آزادی هستند. هر چه دولت، بزرگ‌تر باشد، آزادی، کم‌تر است. چگونه مردمی که مثلاً در زوریخ هستند، مصلحت مردم کشمیر را می‌فهمند. آزادی واقعی در حکومت کوچک ریشه دارد، نه در حکومت جهانی. مهم‌ترین آزادی‌ها، حق حیات و زندگی به شیوه اجداد و پدران فرد است. ما باید قادر باشیم با سازگاری و هماهنگی با سرزمین، فرهنگ و مردم خود زندگی کنیم. من درک می‌کنم که یهودیان آرزوی حفظ نسل، فرهنگ و دین خود را دارند. من خود را در احساسات آنها شریک می‌دانم و بر آن صحنه می‌گذارم، ولی فرق بین ما و آنها این است که من از حق یهودیان، همه مردم و مردم خود حمایت می‌کنم، ولی سلطه جویان یهودی به دنبال نابودی هر جنبش میهن پرستانه به جز جنبش خود هستند. (۱)

ص: ۷۲

دونالد نف (۱)

چکیده

فعالیت های تروریستی یهودیان در سراسر دنیا، از جمله فعالیت های اتحادیه ای است که خود را «مدافعان یهود» نامیده اند. مطالعه دپارتمان فدرال انرژی ایالات متحده در مورد تروریسم داخلی در سال ۱۹۸۶ چنین نشان داد: «بیش از یک دهه، اتحادیه دفاعی یهود (جی. دی. ال)، فعال ترین گروه تروریستی در ایالات متحده بوده است، ... از سال ۱۹۶۰ تا کنون، فعالیت های جی. دی. ال سبب کشته شدن هفت نفر و زخمی شدن بیست و دو نفر دیگر شده است».

ماجرا به بیست و نهم اگوست ۱۹۷۰ مربوط می شود که روزنامه حکومت شوروی، ایزوستیادربرابر حمله های مکرری که اعضای «اتحادیه دفاعی یهودیان» به دیپلمات هایشان کرده بود، اعتراض کردند و خواستار حمایت بیشتر آمریکایی ها از دیپلمات هایشان شدند.

اتحادیه دفاعی یهودیان، آزاررسانی، تظاهرات و حمله به افسران و پرسنل شوروی از اواخر ۱۹۶۹، در نیویورک آغاز کرد که این کارها تا دو سال پس از آن نیز ادامه داشت. فعالیت های نظامی این اتحادیه شامل این اقدامات

ص: ۷۳

۱ - Donald Neff، بیش از چهل سال است که وارد حرفه ژورنالیسم شده است. وی شانزده سال، سردبیر مجله «تایم» در نیویورک و اسرائیل بوده و در مجلاتی چون «لوس آنجلس تایمز» و «میدل ایست اینترنشنال» قلم می زند. وی پنج کتاب پر خواننده در مورد مسائل خاور میانه نوشته است.

می شد: اشغال کردن برخی از اداره ها، ترویج شعار «امت یهود، زنده است» به زبان عبری، ایجاد وقفه در اجتماعات عمومی و حتی بمب گذاری و تیراندازی. میر کاهان، رهبر اتحادیه دفاعی یهودیان که یک یهودی متعصب فعال است، در بروکلین به دنیا آمده است. جی. دی. ال بعدها به بمب گذاری هایی در محل استقرار هیئت مبلغان روس ها در نیویورک و بمب گذاری در محل استقرار هیئت فرهنگی روس ها در واشنگتن در سال ۱۹۷۰ و همچنین بمب گذاری در اداره بازرگانی شوروی اعتراف کرد. هدف از این اقدامات، جلب توجه نیم میلیون یهودی بود که در اتحادیه جماهیر شوروی سابق زندگی می کردند.

حقیقتی نزد عموم نامشخص است که فعالیت های ضد شوروی به وسیله تعدادی از نیروهای نظامی اسرائیلی سازمان دهی می شد که شامل سازمان جاسوسی «موساد»، یتراک شمیر که بعدها نخست وزیر اسرائیل شد و گولاهکوهن (رهبر تندروی «تهیا پارتی» و عضو پارلمان اسرائیل) است. اسرائیلی ها کاهان را به ادامه فعالیت علیه شوروی تشویق کردند. هدف از این اقدامات، تیره ساختن روابط بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود. همچنین آنها در پی این مسئله بودند که با ادامه این فعالیت ها، مسکو روند مهاجرت تعداد بیشتری از یهودیان شوروی به اسرائیل را تسهیل کند. تحقیق اف. بی. آیدر مورد فعالیت های تروریستی در ایالات متحده از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، ۱۸ رویداد را که یهودیان انجام داده بودند، کشف کرد که ۱۵ مورد از این فعالیت ها را اعضای اتحادیه دفاعی یهودیان سامان داده بود. سازمان در تحقیق سال ۱۹۸۶ درباره تروریسم داخلی نتیجه گرفت: «بیش از یک دهه، اتحادیه دفاعی یهودیان یکی از فعال ترین گروه های تروریستی در ایالات متحده بوده است. عملکرد اتحادیه دفاعی یهودیان از سال ۱۹۶۸، هفت کشته و ۲۲ مجروح در بر داشته است».

اتحادیه دفاعی یهودیان در طول این سال ها متهم به قتل دو شخصیت مهم است. یکی از این قتل ها در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲، مربوط به زمانی است که بمبی در دفتر آقای سول هورک منهاتن، مدیر اپرا منفجر شد. انفجار باعث کشته شدن منشی دفترش، خانم ایریس کونز ۲۷ ساله شد، در حالی که هورک و ۱۲ تن دیگر مجروح شدند. در این حادثه، اتحادیه دفاعی یهودیان، اصلی ترین متهم بود.

کاهان، وکیل مدافع صریح «انتقال» تمام فلسطینیان

شخصیت مهم دیگر، الکس اوده ۳۷ ساله (رهبر مذهبی کمیته ضد تبعیض امریکایی اعراب در سانتا انا، در ایالت کالیفرنیا) بود که در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۵ به وسیله بمبی که در دفتر کارش کار گذاشته شده بود، کشته شد. او ده شب قبل از آن، در یک برنامه تلویزیونی شرکت کرده و یاسر عرفات را «مرد صلح» نامیده بود. اتحادیه دفاعی یهودیان، این بمب گذاری را تحسین کرد، ولی مسئولیت این اقدام را بر عهده نگرفت؛ شیوه ای که این اتحادیه در چنین موقعیت هایی به کار می گیرد.

یکی از مظنونان، رابرت منینگ ۳۶ ساله، از اهالی لوس آنجلس و یکی از اعضای اتحادیه بود. وی و همسرش، روکل، پیش از این به اسراییل نقل مکان کرده بودند و او در آنجا به اتحادیه دفاعی یهودیان پیوست. نماینده اف. بی. آی گفت که منینگ و دیگر همکارانش به دخالت در سلسله وقایع خشونت آمیز در طول سال ۱۹۸۵ متهم هستند. این وقایع شامل این موارد است:

۱. بمب گذاری خانه آگوست که به کشته شدن اسکریم سوبزو کف از اهالی پاترسون انجامیده بود. وی یکی از نازی های مظنون به جنایت های جنگی است.

۲. بمب گذاری نافرجام شانزدهم آگوست در اداره ای. دی. سی بوستن که سبب مجروح شدن دو پلیس شد.

۳. بمب گذاری سپتامبر در برنتروود، جزیره ای که المرس اسپراجس نازی در آن ساکن بود. این بمب گذاری سبب قطع شدن یک پای رهگذری ۲۳ ساله شد.

۴. آتش سوزی اداره ای. دی. سی واشنگتن در ۲۹ اکتبر که بعضی این آتش سوزی را عمدی می دانند.

میننگ و همسرش تا ۲۵ مارس ۱۹۹۱ در منطقه افراط گرایان کیریات آربا، از مناطق اشغالی کرانه باختری زندگی می کردند. بعد از دو سال زیر فشار بودن، سرانجام اسرائیل به تقاضای امریکامبنی بر استرداد میننگ و همسرش به ایالات متحده موافقت کرد. این مورد سبب شد منتقدان، رسانه های ایالات متحده را به تبعیض علیه اعراب متهم کنند. آنها اذعان داشتند هفته پیش از این حادثه، یک یهودی امریکایی به نام لئونکلینگ هوفر که در هواپیماربابی کشته شد، با پوشش سنگین خبری روبه رو شد آنها در انتقاد های خود یاد آور شدند روزنامه نیویورک تایمز ۱۰۴۳ اینچ از ستون روزنامه را به مرگ کلینگ هوفر اختصاص داده، در حالی که فقط ۱۴ اینچ از این فضا را به مرگ اوده اختصاص داده بود. سرانجام پلیس اسرائیل، میننگ را در ۲۴ مارس ۱۹۹۱ دستگیر کرد، و به حبس ابد محکوم شد. (۱)

ص: ۷۶

چکیده

امریکایی ها با وجود همه ادعاهای حقوق بشری شان، بدترین و تنفرآورترین موضع گیری را در قبال جنایت های اسرائیل در حق فلسطینی ها دارند. آنها نه تنها در محکومیت و بازداشتن اسرائیل کاری نمی کنند، بلکه در عرصه تبلیغ و عمل، به حمایت از اسرائیل می پردازند.

در امریکاهایچ بحث و گفت و گویی به اندازه گفت و گوی انتقادی در مورد اسرائیل، محدود و کنترل نمی شود. این عجیب است که ما در بیان و افشای جنایت های جنگی سران کشورمان و حتی تمام مسئولان دیگر کشورهای جهان، آزاد هستیم، ولی در مورد اسرائیل، مجاز نیستیم چنین کاری انجام دهیم. کمتر کسی جرئت می کند خسارت هایی را که اسرائیل در طول ده ها سال در سراسر خاورمیانه به وجود آورده است، زیر سؤال ببرد. به هر کس که در این باره سؤالی پرسد، فوری برجسب «ضد یهود» می زنند. چنین افرادی ممکن است دوستان، شغل و اعتبارشان را از دست بدهند و اگر بر کار خود اصرار ورزند، حتی ممکن است کشورشان را از دست بدهند. امریکا، کسانی را که با صفت وحشی گری از اسرائیل یاد می کنند، هرگز تحمل نمی کند. چرا

ص: ۷۷

این گونه است؟ آیا این جنایت ها، صرف نظر از اینکه چه کسانی مرتکب آن شدند، جنایت علیه بشریت نیست؟ برای مثال، وقتی ما یک و نیم میلیون نفر را همانند حیوانات در قفس زندانی می کنیم، بدون اینکه به آنها غذا، برق، مراقبت های پزشکی و آب سالم بدهیم و سپس تمام آنها را همانند بسیاری از حشرات نابود کنیم، تکه تکه کنیم و آنها را همانند سیب زمینی خرد شده با سلاح های غیر قانونی که در پیمان ژنو ممنوع اعلام شده اند، بسوزانیم، آیا جنایت علیه بشریت نیست؟ آیا حبس کردن مردان، زنان و کودکانی که پشت دیوارهای غزه هستند و جایی را ندارند که بروند یا مخفی شوند، عملی انسانی است؟

اگر شما سخنان شصت سال گذشته سران اسرائیل را گوش کرده باشید، به آسانی خواهید فهمید که فلسطینی ها همه چیز هستند، جز انسان. در سال ۱۹۸۲، مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل و رهبر سابق حزب لیکود گفت که فلسطینی ها حیواناتی هستند که روی دو پا راه می روند. سال بعد، رافائل ایتان، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، با خوشحالی اعلام کرد: «پس از آنکه در این سرزمین ساکن شدیم، تمام اعراب می توانند همانند سوسک های مسموم شده درون یک بطری، جست و خیز کنند.» در سال ۱۹۸۸، اسحاق شامیر که از حزب لیکود دو مرتبه به عنوان نخست وزیر انتخاب شد، در سخنرانی برای ساکنین سرزمین های اشغال شده فلسطین چنین گفت: «فلسطینیان همانند برخورد سر ملخ به سنگ ها و دیوارها، خرد خواهند شد.»

پت رابرتسون او انجلیسنیز برای وحشی گری «اخلاقی» اسرائیل استدلال می کرد. رابرتسون در می ۱۹۸۵، اصول عقاید را برای هفتصد نفر از اعضای باشگاه خود چنین توضیح داد: «جنگ های نابود کننده، بسیاری از مردم را با مشکل رو به رو کرده اند، مگر اینکه بدانند با چه چیزی روبه رو هستند.»

مردمان سرزمین فلسطین بسیار شرورند. آنها بت پرست شده اند. آنها کودکان خود را قربانی می کنند؛ آنها به هر نوع روابط جنسی نامشروع و منفور تن می دهند؛ آنها بت می پرستند و کودکانشان را قربانی می کنند. آنها خدا را رها کرده اند. خداوند به اسرائیلی ها گفت که تمام مردان، زنان و کودکان آنها را بکشند و از بین ببرند. این کار به نظر وحشتناک می رسد. آیا چنین نیست؟ به هر حال، فرض کنید که دو هزار نفر یا ده هزار نفر یا هر تعدادی از این انسان ها، در سرزمین فلسطین زندگی می کنند. نمی دانم دقیقاً چند نفر هستند. عددی را انتخاب کنید. خداوند گفته است که همه آنها را بکشید. در آنجا زشتی و پلیدی به صورت یک بیماری واگیردار وجود دارد. خداوند به غیر از این، درمانی برای بیماری آنها قرار نداده است. بنابراین، خداوند بزرگ، شمار اندکی را نابود کرد تا مجبور نشود افراد بسیاری را نابود کند».

قربانیان یک کشتار سازمان دهی شده و مداوم، در پس روز ها و سال ها، بدون اینکه جنگی علیه آنها تحمیل شود یا انعکاسی یابد و چنین اقداماتی زیر سؤال برود، به دست فراموشی سپرده می شوند که البته تجهیزات، حمایت های سیاسی و مالیات مردم امریکا، از این اقدامات پشتیبانی می کند.

چگونه است که ما نه تنها عذرخواهی نمی کنیم، بلکه برای موفقیت اسرائیل در انجام جنایت هایش دعا می کنیم. حمله بیست و دو روزه اسرائیل به غزه، تمام مردمان دنیا _ به جز امریکا _ را شوکه کرد. شاید دلیل این امر آن باشد که یک هفته قبل از حمله اسرائیل به غزه، کشتی های امریکایی، ۹۸۹ کانتینر پر از مهمات، از جمله فسفر سفید را به اسرائیل فرستادند. سه ماه بعد، کنگره امریکا با فروش چند فروند هواپیمای بویینگ به اسرائیل موافقت کرد. بمب های GBU، درست در زمانی که نیاز بود، برای نابود کردن تأسیسات زیر بنایی غزه، به دست اسرائیل رسید. برخلاف توجیه های

مختلف اسرائیلی‌ها، تنها یک دلیل برای ادامه کشتار وحشیانه مردمان فلسطین وجود دارد؛ حمایت هایامریکا از این وحشی‌گری‌ها. به دلیل این است کهامریکاهزینه‌ها، تسلیحات و تجهیزات اسرائیل را تأمین می‌کند و مهم‌تر از همه اینکهاامریکا از دلایل و توجیه‌هایی که اسرائیل برای هر یک از جنایت‌های خود می‌آورد، حمایت می‌کند. در اینجا مقصود کیست؟ چه کسی پاسخ‌گوی خون‌مردان، زنان و کودکان فلسطینی است؟ اسرائیل یا امریکا؟ چه کسانی هیولا هستند؟ کمتر از یک هفته پس از شروع جنگ غزه، هر دو مجلس سنا و نمایندگان، غرق در شور و شادی بودند. اعضای کنگره از یکدیگر می‌خواستند از صدور قطع‌نامه علیه حماس حمایت کنند و اسرائیل را وادار سازند مردم غزه را به خاک و خون بکشد.

قطع‌نامه در هشتم ژانویه پیشنهاد شد و کنگره آن را تأیید کرد. قطع‌نامه سنا ۳۴ حمایت‌کننده داشت. ۱۱۶ نفر قطع‌نامه را امضا کردند. آرا و اتهام‌ها، در کمال بی‌شرمی، مغرضانه بود؛ زیرا حماس از یک طرف، متهم به جنگ بود و از سوی دیگر، در گذشته شدن شهروندان، مقصود شناخته می‌شد؛ در حالی که اسرائیل نه تنها توبیخ و سرزنش نشد، بلکه به دلیل «تسهیل کمک‌های بشر دوستانه به مردم غزه، تمجید و تحسین شد؛ چون از زمان شروع جنگ، کمک‌های بشر دوستانه و صدها کامیون و آمبولانس، وارد نوار غزه شدند!»

سه روز بعد، ماکس بلومنتال، روزنامه‌نگار محقق، از یک اجتماع ده هزار نفری در شهر نیویورک خبر داد. سناتور چاک اشامر با هیجان داخل جمعیت رفت و با فریاد گفت: «خانه‌هایشان را باید ترک کنند؛ زیرا در آنجا سلاح مخفی کرده‌اند.» به گفته بلومنتال، اجتماع مردم با نفرتی بسیار حرکت می‌کرد. به او گفته «یک نفر پارچه نوشته‌ای را در دست گرفته بود که روی آن نوشته بود: «اسلام، آیین مرگ است.» شرکت‌کنندگان در تظاهرات، مردم غزه

را «سرطان» نامیدند. آنها فریاد می زدند که اسرائیل باید همه آنها را از بین ببرد. خانم جوانی به من می گفت: «نظامیان اسرائیلی نیروهای ما هستند و آنها باید به منظور دفاع از کودکان ما، کودکان فلسطینی را از بین ببرند. همه آن کسانی که مرده اند، متحمل خشم الهی شده اند.» یکی از اعضای گروه مسیحی های ارتدوکس یهودی که در تظاهرات شرکت کرده بود، گفت: «آنها نمی توانند بین نظامی و غیرنظامی تمیز قائل شوند. بنابراین، چرا آنها را نکشیم».

شاید من کسی نیستم که باید به این موضوع بپردازد. من بیشتر سال های زندگی خود را در نیومکزیکو به همراه والدینم گذرانده ام. افرادی که کاملاً حس از نژادپرستی، تحجر و نفرت، تهی هستند. از این ایدئولوژی های زشت نه تنها دوری می شد، بلکه اصلاً وجود نداشتند. شاید خنده دار باشد، ولی تا زمانیکه ازدواج نکرده بودم، هرگز با یک یهودی برخورد نداشتم. همسرم در ارتش خدمت می کرد و در فورت مانموث در شهر لانگ برنچ ایالت نیوجرسی، مستقر بود. ما یک آپارتمان از خانواده برودز کیز که یک خانواده یهودی بود، اجاره کردیم. این خانواده، مردمانی خوشحال، مهربان و شگفت انگیز بودند. زمانیکه ما را دیدند، طوری خوش آمد گویی کردند که گویا تمام مدت عمرشان منتظر ما بوده اند.

بنابراین، هنگامی که به خاورمیانه نگاه می کنم، تجاوزهایی را که به انسان ها می شود، می بینم؛ انسان هایی که نه غذا و نه مراقبت های بهداشتی کافی دارند؛ می بینم که تأسیسات زیر بنایی شان نابود شده است و می بینم که بچه هایشان را در زمین های ورزشی قتل عام می کنند، باور چنین وحشی گری هایی برایم بسیار دشوار است. این در حالی است که یهودی ها از آنچه در حال رخ دادن است، باخبرند و آن را نادیده می گیرند.

در رسانه های امریکابه اجتماع مردم امریکادر حمایت از مردم غزه هیچ اشاره ای نشد. به سربازان نیروهای نظامی اسرائیل که از رفتن به خدمت، سر

باز زده بودند، هیچ اشاره ای نشد؛ چون این سربازان خشونت را در برابر بی گناهان فلسطینی، امری نادرست و اشتباه می دانستند. به هفتصد شهروند اسرائیلی نیز که در دو هفته نخست جنگ بازداشت شده بودند، هیچ اشاره ای نشد؛ همان افرادی که مخالف حمله اسرائیل به مردم غزه بودند.

جودیت ویزمن، روان شناسی اهل تورنتو و یهودی است. وی که از اعضای «صدای یهودیان مستقل»، «یهودیان صلح عادلانه»، عضو کمیته «زنان یهودی برای پایان اشغال فلسطین»، و از بنیان گذاران نهاد «نه به نام ما» است، می گوید: «صهیونیسم، علت مشکلات مردم یهودی است. صهیونیسم تمام این مشکلات را به وجود آورده است.» ویزمن که در گذشته یک صهیونیست بوده است، می گوید: «اسرائیل سال هاست که از نظر من، از رتبه و جایگاهش سقوط کرده، زیرا کشور اسرائیل در میان فلسطینی ها و در سرزمین آنها ساخته شده است.» وی در ادامه گفت که اکنون از نفوذ اسرائیل در سراسر جهان و نیز از قدرتی که اسرائیل و امریکادر اداره جهان از آن استفاده می کنند، ترسیده است، به گونه ای که هر چیزی که در جهان اتفاق می افتد، در کنترل آنهاست. اینگونه نیست که کسی گوش نمی کند، بلکه چیزی جز سکوت، تبلیغات و دروغ وجود ندارد. گیدنلوی در هاآرتص نوشت که یک سوم کشته شدگان فلسطینی، کودک هستند. وی گفت: عموم مردم از این بی اعتنایی شوکه شده اند؛ چون این حرکات برای آنها نامفهوم و درک ناشدنی است. ما در ایالات متحده به زندگی خودمان ادامه می دهیم. ما برای عده ای هیولاصفت سیاسی دعا می کنیم. اکنون در دنیایی زندگی می کنیم که جرج اورول در کتابش، ۱۹۸۴ توصیف کرده بود: «هر چیزی در مه ناپدید می شود. ایام گذشته محو می گردد. وقتی که محو شد، فراموش می شود. آن زمان است که دروغ، حقیقت می شود».^(۱)

ص: ۸۲

جیم ترافیسنت (۱)

چکیده

نویسنده در این مقاله به نقش گسترده یهودیان و به طور ویژه گروه آپیک در سیاست -های امریکا و سرپوش گذاشتن بر جاسوسی امریکایی های یهودی بلندمرتبه برای دولت اسرائیل می پردازد. به گفته او، با وجود انجام تحقیقات رسمی از چندین مورد جاسوسی صورت گرفته از این امریکایی های یهودی و اثبات آنها و حتی اقرار خود جاسوسان به انجام عمل جاسوسی، آپیک به مثابه یکی از بازوهای اصلی دولت صهیونیستی در بدنه سیاست گذاری -های دولت امریکا، توانسته است با وارد آوردن فشار بر دولت و سیستم قضایی این کشور، مانع از مجازات عاملان جاسوسی و خامت روابط امریکا و اسرائیل شود و حتی نمایندگان مردم در کنگره و مجلس را به پوزش خواهی از یهودیان و اسرائیل وادارد. این مقاله به روشنی از نفوذ گسترده یهودیان در سیستم حکومتی امریکا از طریق لابی -های قدرتمند خود به ویژه آپیک خبر می دهد.

ص: ۸۳

۱ - Jim Traficant، در سال ۱۹۸۴ به عنوان یک نامزد دموکرات در انتخابات کنگره انتخاب شد. تا سال ۲۰۰۱، در هر دوره با اکثریت قاطع آرا به همین سمت انتخاب شد و در سال ۲۰۰۲ به دنبال محکومیتش به اتهام فساد از مجلس نمایندگان اخراج شد. با وجود محکومیت و اخراج او از مجلس و زندانی شدن به مدت هفت سال، باز هم در انتخابات سال ۲۰۰۲ به عنوان یک نامزد مستقل موفق به کسب پانزده درصد آرا شد. او به تازگی دوره هفت ساله زندان خود را پشت سر گذاشته و از پوزش خواهی به دلیل جرایمی که مرتکب نشده است، خودداری ورزیده است.

«ما یهودیان، امریکارا کنترل می کنیم و امریکایی ها این را می دانند». (اظهار نظر آریل شارون، نخست وزیر پیشین اسرائیل، سوم اکتبر ۲۰۰۱)

شهروندان امریکایی یهودی، استیو روزن و کیت وایزمن، هر دو در سلسله مراتب «کمیته امور اجتماعی امریکایی اسرائیل» (آپیک)، «کله گنده های» این کمیته به شمار می رفتند. آنها یک علقه مشترک بزرگ دیگر نیز داشتند. روزن و وایزمن، جاسوس بودند. آنها برای اسرائیل جاسوسی می کردند. آنها در کشور خودشان یعنی امریکاجاسوسی می-کردند. یعنی فرض بر این بود که امریکا، کشور واقعی آنهاست که من تردید دارم چنین باشد.

اول، ما جانانان پولارد را داشتیم که به دلی خیانت، به حبس ابد محکوم شد. اگر به خاطر داشته باشید، اسرائیل، قاطعانه، هر گونه همکاری با پولارد را تکذیب کرد. البته سرانجام پذیرفت که پولارد یک جاسوس است؛ جاسوس اسرائیل.

حالا-نوبت به روزن و وایزمن رسیده است. در آگوست سال ۲۰۰۴، وزارت دادگستری امریکانجام یک سری تحقیقات را درباره یک «مقام ارشد پنتاگون مظنون به جاسوسی برای اسرائیل» اعلام کرد. اف. بی. آیبیعهها گفت که آنها چندین سال است «درباره این تشکیلات جاسوسی تحقیق کرده-اند». این تحقیقات حول محور رهبران آپیک، روزن و وایزمن انجام شد. در نهایت، برای روزن و وایزمن کیفرخواست صادر کردند.

در ۲۹ آگوست ۲۰۰۵، سفارت اسرائیل «شدیداً هر گونه ارتباط با این جاسوسان را تکذیب کرد». در همان روز، نام آن «مقام ارشد پنتاگون» اعلام شد: لری فرانکلین. از فرانکلین به عنوان «یک مظنون به جاسوسی» نام برده شد. شغل فرانکلین، همکاری نزدیک با مایکل لدین (یک نئوکان پیش گام) و داگلاس فیث بود. این دودر پنتاگون مشاغل پایینی نداشتند. داگلاس فیث در

آن زمان معاون وزیر دفاع در پنتاگون بود. لدین هم یک «کارشناس امور تروریسم» بود.

بر اساس گفته اف. بی. آی فرانکلین در زمینه «سرهیم بندی» دلیل برای جنگ با عراق، با لدین و فیت کار می کرد. چه جالب! برای درک این سرهیم بندی ها، مغزتان را به کاربندازید. نتیجه این کار، کمک به اسرائیل و واداشتن عمو سام به خلع سلاح «عراق خطرناک» بود.

درباره اطلاعات زیر باید ذهن و توان استنباطی خود را کمی بیشتر به کار گیرید. لری فرانکلین، تحلیلگر ارشد در امور ایران بود، بله، ایران. اکنون دوباره به حرف ها نامزد ریاست جمهوری حزب دموکرات، جان کری بیندیشید. زمانی که درباره جنگ در عراق از او پرسیده شد، جواب داد: «عراق، دیگر مشکل ما نیست؛ مشکل ما، ایران است». آیا کری، طرفدار انجام یک حمله به ایران، بوده است؟ به باور من، اگر کری انتخاب می شد، حمله امریکابه ایران، قطعی بود.

به شبکه جاسوسی اسرائیل در داخل پنتاگون بازگردیم. دو کارمند ارشد «دفتر طرح ها ویژه» معاون وزیر آقای فیت، ویلیام لوتی و هارولد راد جزو این شبکه بودند. این دفتر، مسئولیت «تغذیه اطلاعات جعلی برای مقام هایی امریکایی را بر عهده داشت که حمله ایالات امریکابه عراق را راهبری می کردند.

فکرش را بکنید. آیا این کار در جهت منافع اسرائیل بود؟ مطمئناً در جهت حفظ منافع امریکانبوده است. اف. بی. آی خاطر نشان کرد: «در تحقیقات به عمل آمده از مکالمه های تلفنی، تحقیقات مخفی و عکاسی مخفی، اطلاعات طبقه بندی شده ای که فرانکلین به روزن و وایزمن از آپیک و از این طریق به دولت اسرائیل انتقال داده است، بررسی شده اند».

خوب گوش کنید. مقام های ارشد پنتاگون که همگی شهروندان امریکایی هستند، در حال راندن ایالات متحده امریکابه درون یک جنگ بی فایده و

غیرقانونی دیگر هستند. این امر از این همه جاسوسی و دروغ پراکنی به خوبی روشن است. شرم کنید. شرم کنید. شرم کنید! موضوعی که ماجرا را وخیم تر می کند، این است که این قضیه، هدفی جانبی را در راندن امریکابه یک «رویاری نظامی با ایران» نیز دنبال می کند.

ایران. ایران. ای مردم!

ما درباره ارتشی مشابه با ارتشی که عراق داشت، صحبت نمی کنیم؛ «ارتشی که به یک کارمند تلویزیونی تسلیم شد.» ما درباره ایران سخن می گوئیم و تمام «میدان های مرگی» که در آن به راه خواهد افتاد.

یک ماجراجویی چند تریلیون دلاری دیگر؟ کیسه های حمل جسد بیشتر با اجساد سربازان براننده امریکایی در درون آنها؟ به راستی، از این همه، چه کسی سود خواهد برد؟ حتماً خودتان حدس زده اید؛ بله، اسرائیل. آن طور که پیداست، فرانکلین، روزن و وایزمن اهمیتی نمی دهند. لدین و فیت یا لوتی و راد نیز همین طور. می دانید، آنها از قبل این جنگ، مبالغ هنگفتی پول به جیب می زنند. آنها در غم هیچ چیز امریکانیستند. حقیقت این است، نگرانی این «امریکایی ها»، کشور اسرائیل بوده و هست.

در ۲۹ آگوست ۲۰۰۴، فرانکلین به «تحویل مدارک فوق سری طبقه بندی شده به یکی از اعضای دولت اسرائیل» اعتراف کرد. به گفته اف. بی. آیفراکلین پذیرفت که «محتوای این تماس ها را با دولت اسرائیل در میان گذاشته است».

ناگهان، «اتحادیه ضد افترا» که یکی لابی پیش تاز در طرفداری از اسرائیل است، وارد عمل شد. سخن گوی این اتحادیه، خاخام فاکسمن، خواهان تعیین یک کمیته ویژه برای تحقیقات در زمینه «درز اطلاعات اف. بی. آی شد».

(فاکسمن هنوز یکی از کله گنده های این اتحادیه است و در تالارهای واشنگتن دی. سی پرسه می زند.) فاکسمن گفت: «اف. بی. آیدر حال مخدوش کردن تصویر اسرائیل است!» فکرش را بکنید، بعد از این همه ماجرا، اتحادیه ضد افترا و فاکسمن از اف. بی. آی می خواهند یقه اف. بی. آی. را به دلیل «درز اطلاعات» از آنجا بگیرد، نه یقه جاسوسانی را که بهامریکاخیانته کرده اند، بلکه یقه خود اف. بی. آی.

حدسش را می زنید؟ دادستان کل رئیس دیوان عالی امریکا، جان اشکرافت (که مثل خار بی مصرف بود) کوشید «مانع» از انجام این تحقیقات شود. به کلی، باور نکردنی است.

تحقیقات به انجام رسید. نام های جدیدی از دل این تحقیقات بیرون آمد. اف. بی. آی با پل ولفوویتز، ریچارد پرل و مایکل رابین مصاحبه کرد. رابین که کارشناس پیشین پنتاگون در امور ایران و یک استاد مقیم در «مؤسسه امریکایی اینترپرایز» بود، با خشم اظهار داشت: «این یک سامی ستیزی آزاردهنده است.» احتمالاً خودتان متوجه می شوید. کلمه «سامی ستیز» بسیاری از سیاست مداران بی عرضه ای را که در واشنگتن هستند، به هراس می اندازد.

آپیک، بی درنگ، یک کارزار سیاسی را علیه قضیه جاسوسان امریکایی به راه انداخت و آشکارا بر فعالیت های جاسوسان و رهبران آنها صحنه گذاشت و از آنها حمایت کرد. در نتیجه، نمایندگان مردم چه در کنگره و چه در سنا، پیام آنها را به روشنی تمام دریافت کردند. آنها مثل اوانجلیست های تلویزیونی، برای دفاع از آپیک هجوم بردند و «حمایت و اطمینان خود را» نسبت به آپیک ابراز داشتند.

این مردان _ که بسیاری از آنها از مقام های عالی رتبه دولت بودند _ از یک نهاد خارجی حمایت کردند که هنوز در امریکابه جاسوسی مشغول

است. پرسش من این است: «این سیاست مداران، نماینده کدام جهنم دره ای هستند؟ آیا نماینده‌های امریکاهستند؟» من که این طور فکر نمی‌کنم. از نظر من، آنها بیشتر نماینده اسرائیل هستند تا امریکا!

در دسامبر سال ۲۰۰۴، حتی بعد از تضمین‌های مطالبه شده برای خدمت به دفترهای آپیک در واشنگتن، اسرائیل، قاطعانه، به انکار هر گونه عمل خطایی ادامه داد. آپیک گفت: «هیچ یک از کارکنان یا اعضای آپیک مرتکب جاسوسی نشده‌اند یا از هیچ قانونی تخلف نکرده‌اند.» (آیا این حرف قبل از قضیه پولارد به گوشمان نخورده است؟) یک هیئت منصفه بزرگ در اوایل سال ۲۰۰۵ متقاعد شد که تخلفی صورت نگرفته است. مقام‌های ارشد فرانکلین یعنی ولفوویتز و فیت به طور ناگهانی برکنار شدند. (ولفوویتز، رئیس بانک جهانی شد. پیداست که این کسب و کار جاسوسی به آینده سیاسی ولفوویتز آسیبی نرسانده بود.)

این ماجرا ادامه داشت تا وقتی که ولفوویتز از سمت ریاست بانک جهانی برکنار شد. (آیا با امریکاییان یهودی رفتار ویژه‌ای صورت می‌گیرد؟) در سیزدهم ژوئن ۲۰۰۵، رسماً در یک کیفرخواست توسعه یافته از آپیک نام برده شد.

دوباره به این اظهار نظر بسیار پراهمیت بیندیشید: «ما یهودیان، امریکارا کنترل می‌کنیم و امریکاییان این را می‌دانند.» (۱)

ص: ۸۸

ویلیام ای. کوک (۱)

چکیده

بن گوریون به عنوان یکی از معماران کشور اسرائیل، در روندی فریب کارانه، از اسطوره‌هایی که هیچ ریشه‌ای در تاریخ ندارند، به عنوان سنگ‌های زیرین طرح خود سود جست و توانست این اسطوره‌ها را به عنوان حقایق مسلم تاریخی، ابتدا در ذهن مهاجران یهودی به فلسطین و سپس در جوامع غربی جا بیندازد. دولت و نظریه پردازان صهیونیستی همچنان از این اسطوره‌ها برای پیش بردن اهداف اشغالگرانه خود و توجیه اقدام هایوحشیانه شان در رفتار با مردم بی‌گناه فلسطین سود می‌جویند. در این میان، با توجه به حضور قدرتمند لابی‌های اسرائیلی در امریکا و نفوذ بسیار شدید آنها بر شرکت‌ها و رسانه‌های امریکایی، اسرائیل توانسته است همواره حمایت دولت و دیگر نهادهای انتخابی این کشور را برای سیاست‌های ضد بشری خود کسب کند.

بن گوریون آن دسته از شواهد علمی را نادیده گرفت که داستان تورات را مبنی بر «وعده سرزمین کنعان به ذریه ابراهیم و سارا داده شده بود» نقض می‌کردند. امری که جای تعجب چندانی ندارد؛ چون آن گونه که شواهد شلوموسند نشان می‌دهند، بن گوریون از این ذریه نبود. بن گوریون اجازه نداد هیچ منبع بیرونی، منبع «آسمانی» نویسنده تورات را به چالش بکشد.

ص: ۸۹

۱- William A. Cook، استاد زبان انگلیسی در دانشگاه لاورنا در جنوب کالیفرنیا است و به عنوان سردبیر و نویسنده با چندین نشریه داخلی همکاری داشته است. کتاب‌های منتشر شده او عبارتند از: ردگیری فریب: سیاست‌های خاورمیانه‌ای بوش، امید برباد رفته، عدالت انکار شده: تجاوز به فلسطین و وقایع نگار نفریه، یک قصه.

حتی منطق توماس پائینرا که اشاره کرده بود ملاقات ابراهیم با خدا اگر در عالم واقع اتفاق افتاده باشد، می تواند تعیین کننده وجود این وعده باشد؛ چون این ملاقات صرفاً یکی از مکاشفه های موسی در تنهایی بوده است و برای پیروان او فقط حکم شنیده ها را دارد. با این حال، اقدام های بن گوریون در سراسر اسرائیل رواج یافت و تورات به متنی ملی و ابزاری برای «خلق یک منشأ نژادی مشترک برای اجتماعات مذهبی که در سراسر جهان پخش شده بودند و وسیله ای برای انگیزش یهودیان در ادعای برخورداری از حق مالکیت بر این کشور» تبدیل شد.

شواهد باستان شناسی و علمی نشان می دهند که نسل ۱۲ کشی در کنعان هرگز اتفاق نیفتاده و خروج هرگز رخ نداده است و انسان تنها باید «تورات از زیر خاک درآمده» فینکلشتاین و زیلبرمن و «تاریخ و روایت های مردسالارانه» تامپسون و آخرین اثر دکتر سند را در میان انبوه کتاب های دیگری که در این باره نوشته شده اند، بخواند تا واقعیت را درک کند. متأسفانه از نظر فلسطینی ها و مردم خاورمیانه، دروغ ها و فریب های بن گوریون، اسرائیل را در برابر سرزنش ها به دلیل سرقت سرزمین فلسطین از دست ساکنان بومی و مشروعیت بخشیدن به این عمل خود مصون کرده است.

ایالات متحده و انگلستان از طریق دخل و تصرف لابی های که بر نهادهای این دو کشور کنترل دارند، به تصرف نیروهای صهیونیستی درآمده اند و وسایل لازم را برای تداوم وحشی گری های دولت های اسرائیلی برای به انقیاد درآوردن مردم فلسطین، بر خلاف میل شهروندان این کشورهای به اصطلاح دموکراتیک فراهم آورده اند.

این موضوع، ما را به دیواری می‌رساند که پیرامون باراک اوباما بنا شده است. اوباما، اسیر دست نیروهای صهیونیستی است که نهادهای نمایندگی آمریکا، شرکت‌ها و ارتباطات جمع‌یامریکارا در کنترل خود دارند. زمانی که مردم آمریکا، اوباما را به ریاست جمهوری انتخاب کردند، هیچ‌کس با انتخاب آنها مخالفت نکرد. او مردی بود که تغییر را با خود می‌آورد - پایان دادن به جنگ‌ها، به ارمغان آوردن مراقبت‌های درمانی برای تمامی آمریکاییان، مبارزه برای حفظ محیط زیست، توسعه فرصت‌های تحصیلی برای همگان - وعده‌هایی که تماماً مستلزم حمایت کنگره است. با این حال، با وجود پیروزی قاطع او در نظرسنجی‌ها، او عملاً رئیس‌جمهوری است که به یک اردک چلاق می‌ماند. چرا؟

اوباما در تورهایی که در اوایل ریاست جمهوری خود به جهان عرب، روسیه، اتحادیه اروپا و امریکاترتیب داد، اصرار داشت امریکادیکر همچون گذشته یک قدرت جهانی بزرگ نیست که تشنه سلطه جهانی باشد. نطق او در قاهره، راه را بر گشایش دیالوگی باز کرد که از امکان پذیر بودن صلح از طریق بازگشت به طرح شاهزاده سعودیبر مبنای قطع نامه سال ۱۹۶۷ سازمان ملل متحد حکایت داشت؛ طرحی که شناسایی کامل اسرائیل از سوی کشورهای عربی را به دنبال داشت. تقریباً اسرائیل بی‌درنگ واکنش نشان داد و وفاداری او را نسبت به کشور یهود زیر سؤال برد. از آن زمان تا به حال، سیاست‌های خاورمیانه‌ای اوباما، حتی با وجود اینکه او مجبور به تعظیم در برابر کسانی چون نتانیاهو و لیبرمن شده است، به گل نشسته است. چرا؟

پاسخ این پرسش، بسیار ساده است. با وجود کنگره‌ای که در کنترل آپیک و نفوذی‌های آن است، اوباما اگر با آنچه صهیونیست‌ها دیکته می‌کنند،

مخالفت کند یا حتی به نظر برسد که مخالفت می کند، هیچ کاری برای ملزم کردن کنگره نمی تواند انجام دهد. شاید وقیحانه ترین تصمیم گیری دولت اواما که مؤید این ادعاست، تصمیمش آن مبنی بر اعتراض به گزارش گلدستون است که اسرائیل را به دلیل جنایت هایی که علیه بشریت انجام داده است، محکوم می کند؛ جنایت هایی که از سوی «بی تسلیم» در اورشلیم (سازمان حقوق بشری کشور اسرائیل)، صلیب سرخ بین المللی و سازمان عفو بین الملل به رسمیت شناخته شده است.

اکنون ما می دانیم که اواما احتمالاً ماه ها قبل از اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطع نامه ای را در مورد «وضعیت حقوق بشر در اراضی اشغالی فلسطین از جمله شرق اورشلیم» پیشنهاد کرد، از وجود این جنایت ها با خبر بوده است. این قطع نامه به شکلی قاطع بر «توصیه ای موجود در این گزارش و فراخوان ها از سوی طرف های مربوطه از جمله ارکان سازمان ملل متحد به منظور تضمین اجرای بلافاصله آنها در راستای الزامات مورد نظر» صحنه می گذارد. دولت اواما و کنگره ما با آنچه جهان دریافت گزارشی معتبر و درست از اقدامات وحشیانه دولت صهیونیستی در اسرائیل است، مخالفت کردند.

گرداگرد این رئیس جمهور دیواری کشیده شده است؛ دیواری که وقتی نطق معروفش را در برلین ایراد می کرد؛ زمانی که هنوز یک نامزد انتخاباتی بود، از وجود آن باخبر نبود؛ دیواری که نمی دانست اگر رئیس جمهوری شود، هیچ گاه نخواهد توانست آن را از میان بردارد؛ دیواری که قدرت های بنا کرده اند که نه تنها امریکا، بلکه مردم امریکارا نیز در کنترل خود دارند. اسطوره های تاریخی تحریف شده این دیوار را بنا کرده اند، اسطوره هایی که آن قدر آنها را به عنوان حقیقت قالب کرده اند که

خود به حقیقت تبدیل شده اند؛ اسطوره‌هایی که فریب کارانه برای کشیدن این ملت که روزگاری ملتی آزاد بود، به ژرفای تاریکی و نومیدی طراحی شده‌اند؛ اسطوره‌هایی که به افراد انگشت شماری اجازه می‌دهد بر مردم بی شماری کنترل داشته باشند و در این روند، ذهن‌ها را به بردگی می‌کشانند؛ ذهن‌هایی که اگر از حقایق پشت این اسطوره‌ها آگاه باشند، آنچه را از آن حمایت می‌کنند، پس خواهند زد. (۱)

ص: ۹۳

جیمز پتراس (۱)

چکیده

بنا به گفته آبنر مایکونر، سخن گوی برجسته صهیونیست، عضو سابق کنگره، قاضی فدرال، مشاور کاخ سفید در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون و کسی که اخیراً حامی اوباما بوده است، «باراک اوباما، اولین رئیس جمهوری یهودی امریکاست.» نیازی به توضیح نیست که صهیونیست ها، نوکر خود را می شناسند و همان گونه که بی پرده گفته اند، او [اوباما] سیاست مداری محتاط و هوشیار است که قبل از اینکه سخن بگوید، قدرت و توان همه را می سنجد، به ویژه آنکه کاخ سفید، شوراهای اقتصادی و دستگاه های امنیتی را متعصبان صهیونیست پر کرده اند. اوباما برای اینکه با مرشدان و مربیان جدیدش که همان نظریه پردازان و حامیان مالی خط سیاسی «اول اسرائیل» هستند، بیشتر هماهنگ باشد، با میل و رغبت خود، از مربیان سابق و همچنین تمامی مشاوران سیاسی فعلی و همکاران خود را که با خط فکری صهیونیستی و حمایت بی چون و چرا از اسرائیل موافق نبودند، جدا شد.

« اوباما خطاب به شیمون پرز گفته است من چه کاری می توانم برای اسرائیل انجام دهم؟ » «ما باید سیاستی مستقیم، ولی سخت با ایران درپیش

ص: ۹۴

بگیریم، و برای آنان کاملاً روشن سازیم که توسعه و پیشرفت آنها در تولید تسلیحات هسته ای، پشتیبانی مالی از سازمان های تروریستی مثل حزب الله و حماس، تهدیدهای آنها علیه اسرائیل و مخالفت با هر آنچه ما به آن معتقدیم، هرگز قابل پذیرش نیست... ما باید تحریم ها علیه ایران را تشدید کنیم ... و یک انتخاب روشن در برابر آنها قرار دهیم ... آنها یا این مسیر سخت را رئیس جمهوری منتخب، اواما در) «انتخاب می کنند یا مسیر آسان را (مصاحبه مطبوعاتی با ان.بی.سی، هفتم دسامبر ۲۰۰۸

بنا به گفته آبنر مایکونر، سخن گوی برجسته صهیونیست، عضو سابق ق کنگره، قاضی فدرال، مشاور کاخ سفید در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون باراک اواما، اولین رئیس جمهوری «، و کسی که اخیراً حامی اواما بوده است «یهودی امریکاست

این تأیید مایکونر از یک سو، تعهد و التزام یک جانبه و دیرینه اواما به کشور اسرائیل و وفاداری به هیئت قدرت یهود در ایالات متحده را در پی دارد و از سوی دیگر، تلاش طولانی مدت و موفق شبکه ای از

صهیونیست های ثروتمند و قدرتمند سیاسی را برای گنجاندن اواما در آنچه در این مورد قابل توجه است، اظهارات «اول اسرائیل» دستگاه سیاسی تحقیر آمیز و متکبرانه برخی رهبران یهودی صهیونیست در مورد نقش محوری شان در دوره های حرفه ای و سیاسی اواما است و در واقع، هرگونه اعتبار و نقش رئیس جمهوری منتخب را در موفقیت های آکادمیک و

و «ذکاوت»، «دانش» سیاسی اش منکر شده اند. حتی چاپلوسی هایشان درباره

او نیز همواره به حمایت بی قید و شرط او از کشور « تیزهوشی خردمندانه »
اسرائیل ربط داده شده است. به راحتی می توان فهمید که اگر اوباما خواهان
توقف محاصره شدید و قحطی در غزه شود، تمجید و تعریف های همکاران

ص: ۹۵

و حامیان صهیونیست او جای خود را به توهین و ناسزا در مورد فراست و فهم او خواهد داد. نیازی به توضیح نیست که صهیونیست ها، نوکر خود را می شناسند و همان گونه که بی پرده گفته اند، او [اوباما] سیاست مداری محتاط و هوشیار است که قبل از اینکه سخن بگوید، قدرت و توان [همه] را می سنجد، به ویژه آنکه کاخ سفید، شوراهای اقتصادی و دستگاه های امنیتی را متعصبان صهیونیست پر کرده اند.

پدید آوردن اوباما

یکی از برجسته ترین نهاد های تبلیغاتی اسرائیل و دستگاه سیاسی اوباما و « مقاله ای طولانی با نام، Chicago Jewish News به نام « اسرائیل نوشته پاولین دوبکین را در ۲۴ اکتبر ۲۰۰۸ منتشر کرد که در آن، به « یهودیان نقل شده است که « ناظر یهودی بلندمدت صحنه سیاسی » نشانه تأیید از یهودیان، او (اوباما) را ساختند. هر گونه که بنگرید، او یک شخصیت یهودی « است.»

این موضوع با خودستایی های متکبرانه ای که کارگزاران قدرت صهیونیستی همواره و در مسائل سیاسی گوناگون برای ما بیان می کنند، متفاوت است و نشان دهنده بخش مهمی از آن چیزی است که [شخصیت سیاسی] اوباما را، به ویژه در اهداف سیاسی اخیرش، تشکیل می دهد .

که همواره آماده اند تا در هر زمینه ای به (ZSP) صهیونیست های حامی خود اعتبار دست یابند بدون توجه به غیر اخلاقی و ناشایست بودن آن همیشه تاریخ (و در مورد موضوع اوباما، زندگی نامه او) را بازنویسی و دست کاری

کرده اند؛ حضور آنها در مراکز گوناگون قدرت دیده می شود و برای افزایش اهمیت شان در جنبه های گوناگون زندگی امریکایی در همه جا- برای مثال ، در میان سفته بازان وال استریت، استادان آیوی لیگ، نظامیان پنتاگون ، معلمان

ص: ۹۶

فرهنگی و حتی حامیان کلیدی گونه های مختلف هنر مثل جاز - حضور

به مادر بزرگ او با ما هیچ اشاره ای نمی شود، کسی که ZSP دارند. در مقاله های

تربیت روشن فکرانه او با ما مرهون اوست و با تشویق و تلاش فراوان برای او

کمک هزینه دانشجویی در خواست کرد تا بتواند در مدارس منتخب ملی

حضور یابد و پایه های مهارت های فکری او به عنوان یک فرد تحصیل کرده ،

در نوشتن، سخنرانی و استدلال، در همان مدرسه ها شکل گرفت.

ای که برای او با ما « بازنگری شده و یهودی سازی شده » در زندگی نامه های

نوشته شد، به اهمیت نقش محوری کشیش ارمیا رایت [در زندگی او]

اشاره ای نشده است، او کسی بود که او با ما را از یک فارغ التحصیل آیوی لیگ

به یک فعال اجتماعی مؤثر تبدیل ساخت. او با ما به واسطه اعتبار فراوان رایت

و پشتیبانی های او می توانست در انجمن هایی که در همسایگی های افریقای

امریکایی شیکاگو برگزار می شد، شرکت و همکاری داشته باشد. اگر کشیش

رایت نبود، او با ما هرگز جایگاه اجتماعی و تجربه سازمانی لازم برای فعالیت

در سیاست های شیکاگو را نداشت. پس از اینکه او با ما به این مهارت ها و

محبوبیت ها دست یافته بود که سیاسیون صهیونیست به او توجه کنند

برنامه ریزی درباره سابقه و اهداف او را آغاز کردند و طرح ها و برنامه های

خود برای حمایت از اسرائیل را وارد کردند و هزینه فعالیت های سیاسی اش

را پرداختند.

تعجب آور اینکه او با ما هرگز به نسخه های باز نویسی شده صهیونیستی

زندگی نامه اش اعتراض نکرد. او با ما برای اینکه با مرشدان و مربیان جدیدش

هستند ، « اول اسراییل » که همان نظریه پردازان و حامیان مالی خط سیاسی

بیشتر هماهنگ باشد، با میل و خود ، به مر بیان ساب ق و همچنین تما می

مشاوران سیاسی فعلی و همکاران خود را که با خط فکری صهیونیستی و

ص: ۹۷

حمایت بی چون و چرا از اسرائیل موافق نبودند، بی احترامی کرد و از آنها جدا شد. دو مورد از آنها که سریعاً به ذهن می رسند، از این قرار است:

هنگامی که نظریه پردازان برجسته صهیونیست به حضور زییگنیف برژینسکی و روبرت مال ی در میان مشاوران سیاست خارجی او باما اعتراض کردند، صهیونیست هایی که در حلقه داخلی [مشاوران و حامیان] او باما بودند، با موافقت او، آنها را منزوی و طرد کردند. هنگامی که آلن درشویتز، استاد حقوق دانشگاه هاروارد و از فاشیست های صهیونیست و حامیان بدنام شکنجه، در سخنرانی در مجمع حزب دموکرات، درباره رئیس جمهوری سابق، جیمی کارتر (که یک منتقد اصولی به سیاست های آپارتاید اسرائیل است) با فریاد سخن می گفت (در حالی که به مدت یک قرن، سنت سیاسی بر این بوده است که از رؤسای جمهوری قبلی با احترام یاد شود، عاملان صهیونیست به موافقت او باما، کارتر سال خورده را تحقیر کردند و حتی اجازه سخنرانی پنج دقیقه ای هم به او ندادند. پروفیسور درشویتز آشکارا و با افتخار درباره موفقیت خود و اینکه توانسته است موافقت نامزد حزب دموکرات، او باما، را برای سانسور کردن رئیس جمهوری سابق به دست آورد، سخن می گفت.

شکل دهی شخصیت سیاسی او باما با تلاش هایی بر مبنای شخصیت، خانواده و جامعه او آغاز شد که از نظر ایدئولوژیک دارای تنوع و گوناگونی زیادی بود. همزمان با ترقی او باما از یک مقام سیاسی محلی به مقام سیاسی ملی، حمایت های صهیونیست ها نیز از سطح محلی به ملی افزایش یافت و

تلاش هایی متمرکز از قبیل بودجه دهی برای رقابت انتخاباتی ، ملاقات های

حرفه ای تجاری و تبلیغات و سفرهای آموزشی به اسرائیل نیز صورت

گرفت.

ص: ۹۸

بر اساس مقاله ای که در **Chicago Jewish News** به چاپ رسیده است ،
بدل شدن او با ما به یک حامی سیاست اول اسرائیل از زمانی آغاز شد که او
در دانشکده حقوق هاروارد مشغول تحصیل بود. یک استاد صهیونیست به نام
باهوش، خوش آتیه و از نظر سیاسی، « مارتا مینو، او را به عنوان یک دانشجوی
و گزینه ای برای جذب، شناسایی کرد. این استاد با افتخار از « جاه طلب
چگونگی ارتباط اعضای خانواده اش سخن می گوید. برای مثال، پدرش یک
دموکرات بزرگ، متنفذ و دوست صهیونیست ها بود و کسی بود که یک
شرکت حقوقی را در شیکاگو اداره می کرد و پیشنهاد اجیر کردن او با ما را
ارایه داد. به طور خلاصه، اولین قدم صهیونیست ها برای جذب او با ما، استفاده
از یک موقعیت آکادمیک معتبر برای ارتباط اولیه بود که پس از آن، وعده
پیشرفت حرفه ای از طریق یک شبکه قوی و تخصصی نیز داده شد.
قدم بعدی، معرفی او با ما به اجتماعی از دوستان و نزدیکان در جامعه
یهودی و حامیان مالی مهم صهیونیست بود. حامیان جدید او با ما، نقش مهمی
در متقاعد ساختن او با ما به این امر داشتند که آینده سیاسی اش وابسته به
متحدان صهیونیست اوست و اینکه حمایت آنان به تعهد کامل او به برنامه ها
بستگی دارد. هم زمان با محکم شدن رابطه « اول اسرائیل » و سیاست های
او با ما با حامیان صهیونیست لیبرالش در حزب دموکرات ، ارتباطش با
سازمان دهی انجمن سیاه پوستان و مرشد و راهنمای سابقش ، یعنی کشیش
ارمیا رایت، کشیش امریکایی افریقایی تجدد طلب، ضعیف می شد. در پایان
دهه ۱۹۹۰ ، او با ما به طور جدی و ثابت در شبکه حزب لیبرال دموکرات

صهیونیست جای گرفت و از این طریق، با دو شخصیت مهم صهیونیست که
در مبارزه انتخاباتی اش نقشی حیاتی داشتند، به همکاری پرداخت . یکی از
آنها دیوید آکسلرود ، استراتژیست ارشد اوباما از سال ۲۰۰۲ و طراح و

ص: ۹۹

تاکتیسین مبارزه انتخاباتی او در سال ۲۰۰۸ بود. دیگری، بتیلو سالزمن، دختر بود که یک « اول اسرائیل » فیلیپ کلوتزیخ، میلیاردر متعصب پیرو سیاست مالک و شهرک ساز بزرگ است. سالزمن - کلوتزیخ اذعان می کند که اگر اوباما تعهد خود به منافع اسرائیل را تضمین نکرده بود، از او حمایت نمی کرد و پشتیبانی های مالی و حمایت های او به دلیل هوش اوباما یا سیاست های آشکار است که من از کسی که با اسرائیل و « : لیبیرال او نیست. او بیان می دارد آنچه اسرائیل به دنبال آن است، مخالف باشد حمایت نخواهم کرد. او درباره همه موضوع هایی که به اسرائیل ارتباط دارد، بی نقص و کامل است. او دقیقاً در موقعیت مشابهی با (هیلاری) کلینتون قرار دارد و شاید جایگاه قوی تری «. نیز داشته باشد. او یک روشن فکر است

زمانی که اوباما در مجلس ایالتی بود، دفتر مشترکی با ایرا سیلورستین بود و « اول اسرائیل » داشت، که یک یهودی ارتدوکس و حامی مالی سیاست وقتی « در او بود که « حس حمایت از اسرائیل » مهم تر اینکه تا اندازه ای سیلورستین از مصوبه های زیادی حمایت کرد که بمباران های صورت گرفته را محکوم می کرد، اوباما نیز (PLO) از سوی سازمان آزادی بخش فلسطین «. مشتاقانه به عنوان حامی، این مصوبه ها را امضا کرد

آکسلرودز، کلودزنیشر و دیگر استراتژیست های مهم ، به اوباما توصیه کردند تا یک سفر زیارتی اجباری به اسرائیل داشته باشد و در زمان انتخابات سنا در مقابل رهبران خود کرنش و ادای احترام کند. دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۶ ، معاون اجرایی فدراسیون یهودی کلان شهر شیکاگو، اوباما را در سفر

به اسرائیل همراهی و راهنمایی می کرد. او با ما بر اثر راهنمایی صهیونیست ها ، با
شد و رنج و عذاب فلسطینیانی را که ارتش اسرائیل، آنها « مرتبط » دولت اسرائیل
را وحشیانه سرکوب می کرد و هر روز مورد تهاجم مهاجران صهیونیست و

ص: ۱۰۰

نژادپرست فلسطین قرار می گرفتند، به کلی نادیده گرفت. او به یک سیاستمدار صهیونیست افریقایی امریکایی متعهد تبدیل شد.

کرد، آن گروه از « دو کشوری » وقتی او با اشاره ای گذرا به راه حل صهیونیست های نژادپرستی که خواهان تصرف کامل فلسطین به وسیله اسرائیل و اخراج اعراب بودند، دچار نگرانی شدند و کرون به آنها اطمینان داد که در طرح او با ما چنان درخواست های ناپذیرفتنی و تجاوزکارانه ای از فلسطینیان گنجانده شده است که این طرح را غیر قابل پی گیری می کند. همه یهودیان این نگرش او با مایی را که در میان صهیونیست ها جا داده شده بود ، با « رابطه صمیمانه و نزدیک » نمی پذیرفتند. برخی از نژادپرستان، او را به دلیل کشیش ارمیا رایت، قابل اعتماد و باصلاحیت نمی دانستند. رسانه های گروهی زیرسلطه صهیونیست ها، با راهنمایی راست گرایان افراطی وظیفه خود را دریافتند و تبلیغاتی گسترده علیه کشیش رایت و روابط او با او با ما آغاز کردند که مسئول طراحی و اجرای برنامه تبلیغاتی « صهیونیست های لیبرال » . کردند او با ما بودند، به راحتی او را ملزم کردند که به طور عمومی و آشکارا از مرشد و وزیر سابقش در دهه ۱۹۸۰ برائت بجوید. او با ما نیز پذیرفت.

با این حال ، اتحاد جمهوری خواهان راست گرا و صهیونیست های فاشیست، از او با ما خواستند در بیانیه ای عمومی از رایت بدگویی کند و اتهام هایی را به او وارد سازد. صهیونیست های لیبرال متن بیانیه را آماده کردند و او با ما از روی آن قرائت می کرد. در این بیانیه، اتهام های نادرستی به کشیش رایت نسبت داده شده بود و به ویژه به حمایت رایت از حق حاکمیت مردم

« جنایات های رایت » فلسطین و حق آنها بر تعیین سرنوشت خود، به عنوان

اشاره شده بود.

اوباما از رود اردن گذشته بود. تسلیم بی قید و شرطش در مقابل

فاشیست های صهیونیست، نتیجه گریزناپذیر ارتباطات و پیوندهای محرمانه و

ص: ۱۰۱

دیرپای او با حامیان لیبرال صهیونیستش بود. تبرئه و پاک سازی چهره او با ما به عنوان یک افریقایی امریکایی مسیحی و متخصص الهیات، تنها آغاز کار صهیونیست ها در شکل دهی شخصیت این فرد به عنوان اولین رئیس جمهوری یهودی (یا بهتر بگوییم، صهیونیست) امریکا بود. در ادامه، تما می مشاورانی که دارای خاستگاه های رئالیست یا میانه بودند، از اطراف او رانده شدند؛ یعنی کسانی که در گذشته، حتی یک بار انتقادی ملایم به سیاست های اسرائیل داشته اند یا حتی دیگر منتقدان لابی یهودی ایالات متحده را ستوده یا با آنان ارتباط داشته اند، از گروه مشاوران و راهنمایان او با ما پاک سازی شدند؛ داشتند. «ارتباط مجرمانه» چون آنها

دنیس راس، مسئول سیاست خاورمیانه او با ما شد. او یک صهیونیست تند و حامی سیاست های کاملاً نظامی اسرائیل و همچنین حمله نظامی پیش دستانه به تأسیسات نظامی و هسته ای ایران است. او یکی از حامیان بی چون و چرای محاصره اقتصادی و به قحطی دچار کردن یک و نیم میلیون انسان ساکن نوار غزه، به دست اسرائیل بوده و همچنین از حمل ه های هوایی وحشیانه اسرائیل به اهداف غیر نظامی در لبنان به شدت حمایت کرده است. برگزیدن راس از سوی او با ما، روشن ترین تضمین برای صهیونیست های لیبرال، ارتدوکس یا نژادپرست بود که سیاست ایالات متحده در خاورمیانه تابع منافع دولت و ارتش اسرائیل خواهد ماند. طرد تما می کسانی که در زمینه سیاست خاورمیانه آرای معتدل و میانه داشتند از سوی او با ما و گماردن حامیان افراطی و تعصبی اسرائیل در کلیدی ترین مناصب ستاد انتخاباتی و

کابینه جدیدش، نشان دهنده وابستگی عمیق و بلندمدت او است . نتیجه ،

[روی کار آمدن] یک رئیس جمهوری یهودی است، به گونه ای که

انتصاب های انجام شده در مهم ترین پست های اقتصادی و امنیتی کاخ سفید ،

ص: ۱۰۲

نشان دهنده قدرت و تأثیر صهیونیست ها در طراحی ، آماده سازی و اجرای نامزدی او با ما، پیش از انتخابات است.

وضعیت و موقعیت «رئیس جمهوری یهودی»

رابی آرنولد ژاکوب ولف که یکی از قدیمی ترین حامیان او با ما است، سرخ خوبی برای پی بردن به رابطه او با ما با مناصب صهیونیستی فراهم می کند. به عقیده رابی مبنی بر «. او با ما در جهان یهود ادغام شده است » ، گفته رابی ولف اینکه همه یهودیان با دیدگاه های افراطی اسرائیلی او موافقند و آن را قبول دارند، گستاخانه و خودبینانه است، ولی اگر منظور او از جهان یهود، یهودیان صهیونیست باشد، کاملاً درست گفته است.

او با ما با انتصاب افرادی با تابعیت دوگانه اسرائیلی امریکایی کار خود را آغاز کرد و بالاترین مقام های کاخ سفید را به رام امانوئل، عضو کنگره ایالتی و دیوید آکسلورد صهیونیست سپرد . همچنین لاورنس سامرز را به سمت مشاور اقتصادی ارشد کاخ سفید برگزید (سامرز مدت های زیادی در دانشگاه هاروارد، حامی آلن درشویتز بود که یک یهودی فاشیست و طرفدار شکنجه است). سامرز در تمام دوران زندگی اش، یک حامی متعصب اسرائیل و طرفدار سیاست اول اسرائیل بود و از دوران ریاستش در دانشگاه هاروارد به عنوان یک موقعیت خوب و ایدئال برای مقابله با گروهی متشکل از اس تادان و دانشجویان منتقد سیاست های اسرائیل در مناطق اشغالی استفاده می کرد. او که در دوران کلینتون، وزیر خزانه داری ایالات متحده بود، یکی از مهم ترین طراحان سیستم مالی فعلی مبتنی بر بورس است که اکنون در حال فروپاشی

کامل قرار دارد.

یکی دیگر از انتصاب های باراک اوباما که با نظریه یهودی بودن رئیس «

» رئیس جمهوری جدید سازگار است، تعیین یکی از طرفداران سرسخت حمایت

ص: ۱۰۳

بی قید و شرط از اسرائیل، یعنی دنیس راس به عنوان سیاست گذار اصلی امور خاورمیانه است. دنیس راس، یک نظریه پرداز برجسته صهیونیست و یکی از نویسندگان بیانیه سیاسی ریاست جمهوری در حمایت از جنگ پیش گیرانه علیه ایران است. راس، یکی از شخصیت های صهیونیست محوری در میان اطرافیان اوباما است و انتصاب او تضمینی به ۵۲ رئیس سازمان های بزرگ است، مبنی بر اینکه حکومت اوباما به وسیله (PMAJO) یهودی امریکا سلاح های امریکایی و پول مالیات دهندگان امریکا، از تمامی جنایات های جنگی اسرائیل و حمله هایش به همسایگان عرب و فارسی زبان منطقه ای اش پشتیبانی می کند. راس، سامرز، امانوئل و حامیان ترسوی آنها در کنگره، به همراهی آپیک و سراسر شبکه صهیونیست ها، این اطمینان را می دهند که اوباما، به صورت باورنکردنی با اهداف آنها پیوند خورده است. آنها اجازه نمی دهند هیچ گونه بازرسی اطلاعاتی، پی گرد قضایی و یا گزارشی از سوی سازمان ملل متحد منتشر یا پی گیری شود که مسئله اشغال فلسطین به وسیله اسرائیل یا حمایت این کشور را از حمله پیش گیرانه به ایران بر اساس اطلاعات ساختگی و جعلی در مورد آنچه که تهدید هسته ای ایران می نامند به چالش بکشد. همه صهیونیست هایی که به منصبی گماشته شده اند، گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی و سازمان ملل متحد را با این دلیل محکوم کرده اند که این گزارش ها، ادعاهای نادرست اسرائیل در مورد برنامه تسلیحات هسته ای ایران را رد کرده اند.

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، باراک اوباما، رئیس جمهوری و گیتس،

وزیر دفاع، به طور عمیق و ریشه ای در شبکه صهیونیستی جای گرفته اند و از

به آنها القا شده است. این سه « اول اسرائیل » این رو، به واسطه ایدئولوژی

نفر در عمل، احمق هایی صهیونیست شده هستند که مشتاق چاپلوسی اند و در

ص: ۱۰۴

مقابل کوچک ترین اشاره ای برای بازی های نظامی و توتوهای سازمان ملل متحد و فعالیت های نظامی تحریک کننده مکرر علیه ایران، افراطی گری هایی عجیب و مضحک صورت می دهند. تمایل آنها به راضی کردن مرشدان صهیونیست خود از بوش نیز فراتر رفته است، به گونه ای که بیت المقدس را یهودیان می دانند و حقوق ساکنان فلسطینی این شهر « تقسیم نشدنی » پایتخت را نادیده می گیرند.

به قدرت رسیدن اقلیتی از عاملان سیاسی جاه طلب و رانده شده از قدرت که بیش از همه در جهت منافع یک قدرت استعماری نظامی گرا در منطقه استراتژیک اقتصاد جهانی عمل می کنند، نشان دهنده بزرگ ترین تهدید برای صلح جهانی و ارزش های دموکراتیک امریکا در گذشته ای نه چندان دور است.

به این امر بیندیشید که صهیونیست ها و افراد مشابه آنان، نه تنها بر کاخ سفید تسلط داشتند، بلکه دستگاه های سیاسی (چپ، راست، میانه و لیبرال) را نیز در اختیار گرفته بودند تا هرگونه انتقاد نسبت به روش ها و سازمان های آنها و همچنین نسبت به کشور اسرائیل را ساکت کنند و با بی احترامی به آن، منتقدان را تحت پی گرد قرار دهند. هنگامی که این دستگاه با انتقادی روبه رو فریاد برمی آورند و این « یهودستیزی » می شود، به طور هماهنگ در مورد

انتقاد ها، مجازات های مدنی سختی را در پی خواهند داشت. اینکه اوباما از گذشته های دور، درس خود را زیر نظر صهیونیست ها گذرانده است، نشان می دهد این صهیونیست ها قادرند عامل بدگویی های زننده ای در مورد مرشد افریقایی امریکایی سابق و مشاور معنوی اوباما؛ یعنی کشیش رایت شوند.

پس توانایی دارند رئیس جمهوری سابق و حامی او باما یعنی جیمی کارتر را
در انظار عمومی تحقیر کنند و کنار بزنند. همچنین می توانند سیاست گذاران

ص: ۱۰۵

ارشدی مثل برژینسکی را به سادگی و به این دلیل منزوی و مطرود کنند که به جنایت های اسرائیل علیه بشریت اشاره کرده است (گرچه چنین نظر هایی همه روزه در محافل سیاسی و مطبوعات اروپا وجود داشته باشند).

این دستگاه سیاسی از سیاست هویج و چماق استفاده می کند .

حمایت و پذیرش اوباما، هویج و لکه دار کردن چهره کارتر، چماقی است

که آنها نشان داده اند. به کار گیری این هویج و چماق به این امر بستگی

دارد که یک شخص سیاستمدار، دانشگاهی، نویسنده یا روزنامه نگار، برای

« مضر » یعنی حامی بی چون و چرای اسرائیل (است یا) « مفید » اسرائیل

(یعنی منتقد نسبت به اسرائیل).

تجربه اوباما نشان می دهد چگونه یک اقلیت کوچک و به هم پیوسته

که به خوبی سازمان دهی و بودجه دهی شده است و در تمامی پست های

حرفه ای معتبر و تشکیلات اقتصادی قدرتمند فعالیت دارد، می تواند در

سازمان های سیاسی بزرگ نفوذ کنند. سیاستمداران فعال را از پایین تا

بالا در اختیار خود در آورد و آنها را به کسانی تبدیل کند که خواهان

همدستی و مشارکت در جنگی هستند که در حمایت از یک قدرت

استعماری و نظامی خارجی انجام می گیرد . اگر در گذشته ، آدم کشی

صهیونیستی را که به آزادی بیان ما در جامعه مدنی دهن کجی می کند ،

تجربه کرده بودیم، در این مورد می اندیشیدیم هنگامی که این آدم کش ها

اولین رئیس « کاملاً بر کاخ سفید مسلط شوند ، در واقع ، هنگامی که

امریکا بر سر کار آید، چه انتظاری می توان داشت . او « جمهوری یهودی

مردم امریکا، حقوق آنان، منافع آنها و سیاست خارجی مستقل کشور را

در کجا رها خواهد کرد؟

ص: ۱۰۶

در اوایل دسامبر ۲۰۰۸، حزب جناح راست گرای لیکود در اسرائیل، به رهبری نتانياهو، فهرست نامزدهای انتخاباتی اش را برای انتخابات ملی پیش رو معرفی کرد (۱۲ فوریه ۲۰۰۹). در میان اکثریت این نامزدهای معرفی شده، می نامند، یا «راست افراطی» آنچه بیشتر روزنامه نگاران اسرائیلی، آنها را خوانده شو ند، دیده می شو ند. «صهیون فاشیسم»، ممکن است به درستی اکثریت حزب لیکود از اخراج فلسطینیان (یعنی غیر یهودیان) از اسرائیل بزرگ، تصرف نظامی غزه، پایان هر گونه تظاهر در مورد مذاکرات صلح و بمباران سریع ایران، حمایت می کنند.

حزب لیکود و فاشیست های آن معمولاً از حمایت اکثریت یهودیان اسرائیل برخوردار هستند. اگر آنها پیروز شوند، از حمایت خودکار تمامی سازمان های یهودی اصلی و معتبر حامی اسرائیل در امریکا برخوردار به ما ربطی ندارد که: «می شوند. این سازمان ها پیرو این سیاست هستند اسرائیلی ها به چه کسی رأی می دهند [و چه کسی در اسرائیل به قدرت می رسد]. این وظیفه ماست که از کشور اسرائیل حمایت کنیم

انتخاب یک رژیم اسرائیلی فاشیست، پیش زمینه اتفاقاتی در واشنگتن خواهد بود. آیا قرار گرفتن اوباما در دستگاه صهیونیست ها، شامل حمایت از فاشیسم یهودی، پاک سازی نژادی کامل فلسطین و تصمیم یک جانبه آنها برای حمله اتمی به ایران می شود؟

اخیرا اوباما اظهار داشته است که واشنگتن برای حفاظت از اسرائیل که

هیچ گونه معاهده ای با امریکا امضا نکرده است به ایران حمله اتمی خواهد

کرد؛ دولت بوش با تمسخر درباره این مسئله گفته است بسیار سخت است

ص: ۱۰۷

که والدین امریکایی در کانزاس را راضی کنیم تا پسرانشان به دلیل یک کشور

کوچک در خاورمیانه، خطر خاکستر شدن به واسطه انفجار هسته ای را

بپذیرند. بدیهی است، اواما در مسائلی که به اسرائیل مرتبط است ، حتی از

بوش نیز جنگ طلب تر خواهد بود او با ماهیت یک رئیس جمهوری « یهودی روی کار آمده است. (۱)

ص: ۱۰۸

۱- www.alternet.com، سیاحت غرب، شماره ۷۷.

چکیده

باراک اوباما، چه پیش از انتخابات و چه پس از انتخابات به همگان ثابت کرد که دنباله رو بی چون و چرای کارگزاران آپیک و اسرائیل است. در این مقاله، شواهد و مدارکی ارائه می شود که ثابت می کند کنگره در پشتیبانی از اسرائیل و سیاست های آن، از رئیس جمهوری ایالات متحده پیشی گرفته است. آپیک نیز به خوبی از این فرصت استفاده می کند و به وسیله اعضای همین کنگره، رئیس جمهوری را زیر فشار قرار می دهد. برای مثال، بنیاد آموزش امریکایاسرائیلکه یک بنیاد غیر انتفاعی و بخشی از آپیک است، هزینه کامل سفرهای اعضای کنگرهها در ماه آگوست پرداخت کرد. هدف بخش بنیاد غیر انتفاعی این است که اعضای از پیش راضی کنگره را متقاعد سازند اسرائیل به عملکرد ویژه و کمک بیشترین نیاز دارد که کم و بیش مالیات دهندگان امریکا آن را تأمین می کنند. رفتن اعضای کنگره به اسرائیل به منظور اطمینان دادن اینکه آنها مسائل را به خوبی متوجه شده اند، مسئله چندان جدیدی نیست، ولی مقیاس و سطح ملاقات های اخیریک پیام روشن برای رئیس جمهوری، باراک اوباما، داشت و آن این بود که او به هیچ صورتی نباید بهاسرائیل فشار آورد و گرنه با مخالفت هر دو حزب روبه رو خواهد شد؛ مخالفتی که او نمی تواند بر آن چیره شود.

ص: ۱۰۹

بیشتر امریکایی هایی که گمان می کردند بحث مراقبت بهداشتی ، مهم است، اگر بدانند نمایندگانشان در طول دو هفته ابتدایی تعطیلات موقت کنگره در اوایل آگوست کجا بوده اند، تعجب خواهند کرد. آنها در جلسه های فرمانداری یا به دنبال پی گیری و رفع مشکلات موکلانشان نبوده اند ، بلکه همراه با همسرانشان به سفر اسرائیل رفته بودند. که هزینه اش را کاملاً آپیک پرداخته بود. ۱۳ درصد تمامی نمایندگان مجلس امریکا، یعنی ۵۶ نماینده ، در بزرگ ترین بازدید حقیقت یابی که با هزینه آپیک و سیاستمداران امریکایی انجام می شد، به اسرائیل سفر کردند و رهبران دو گروه کنگره، که شامل ۲۵ جمهوری خواه و ۳۱ دموکرات بودند، از میان اعضای عالی رتبه این احزاب برای سفر به اسرائیل انتخاب شدند. شروع سفر یک هفته ای جمهوری خواهان، ۲ آگوست و شروع سفر دموکرات ها ۱۳ آگوست بود .

اریک کانتر، رهبر اقلیت مجلس یعنی جمهوری خواهان و استنی هویر ، رهبر اکثریت مجلس یعنی دموکرات هاست.

کانتور و هویر از هواداران قدیمی اسرائیل و تمامی فعالیت های آن هستند. در ژانویه، هنگامی که اسرائیل، غزه را در هم می کوبید و ویران می کرد و بیش از هزار نفر غیر نظامی را کشت، هویر و کانتر نامه ای با عنوان « جنگی تدافعی » نوشتند که این گونه آغاز می شد در این جنگ سخت در نوار غزه ، ما «

». اسرائیل را حمایت می کردیم چرا؟ زیرا حماس و دیگر تروریست ها به «

جای ساخت جاده ها، پل ها، مدرسه ها و صنعت، هزینه هایی میلیونی را به هدر دادند و غزه را به یک اسلحه خانه تبدیل کردند

هویر و کانتز ، به «صراحت بیان می دارند که نوار غزه در حال تبدیل شدن به یک منطقه

نظامی است، در حالی که هیچ کس دیگری چنین برداشتی ندارد . همچنین

اظهار می کنند اسراییل در این نزاع، به اخلاقیات در سطح عالی عمل می کند :

ص: ۱۱۰

درحالی که اسرائیل، مبارزان نظامی را هدف گلوله قرار می دهد، حماس به دنبال آن است که تا حد امکان غیر نظامیان بیشتری را به قتل برساند

هرچند هویر و کانتر و همچنین دیگران در این مورد حیاتی کاملاً در اشتباه

هستند و در واقع، عکس این قضیه، درست است، با این حال، هیچ

عذرخواهی یا اصلاحی در مقاله های نوشته شده از سوی این دو قانون گذار صورت نگرفت.

این قبیل موارد نادرست، زیاد هستند. در ماه می ۲۰۰۹، دوباره کانتر و

هویر با یکدیگر نامه ای به همکارانشان در کنگره فرستادند. نامه شرح داد که

هم یک واسطه مطمئن باشد و هم یک دوست فدا بی « چگونه واشنگتن باید

اسرائیل برای رسیدن به هرگونه پیمان صلحی دست به « زیرا؛ « اسرائیل

آپیک) نمی توانست این مطلب را بهتر از این (« بزرگ ترین خطرها زده است

بیان کند. در واقع، آپیک نامه ای رسمی نوشت؛ زیرا ظاهراً کانتر و هویر برای

درست فهمیدن پیام، نیازمند کمک اندکی بودند. منبع واقعی نامه هنگامی فاش

در قالب یک « نامه آپیک، هویر کانتر، ماه می ۲۰۰۹ « شد که این سند با عنوان

فایل پی. دی. اف منتشر شد و این دو عضو شجاع کنگره نتوانستند عنوان

نامه را پیش از انتشار آن تغییر دهند.

هزینه کامل سفرهای نمایندگان کنگره در ماه آگوست را بنیاد آموزش

امریکایی اسرائیل که یک بنیاد غیر انتفاعی و بخشی از آپیک است، پرداخت

کرد. هدف بخش بنیاد غیر انتفاعی این است که اعضای از پیش راضی کنگره

را متقاعد سازند که اسرائیل به عملکرد ویژه و کمک بیشتری نیاز دارد که کم

و بیش مالیات دهندگان امریکا آن را تأمین کنند. رفتن اعضای کنگره به اسرائیل به منظور اطمینان دادن اینکه آنها مسائل را به خوبی متوجه شده اند، مسئله چندان جدیدی نیست، ولی مقیاس و سطح ملاقات های اخیر، یک پیام

ص: ۱۱۱

روشن برای رئیس جمهوری، باراک اوباما، داشت؛ یعنی او به هیچ صورتی نباید به اسرائیل فشار آورد و گرنه با مخالفت هر دو حزب روبه رو خواهد شد؛ مخالفتی که او نمی تواند بر آن چیره شود. اگر شایعه ها مبنی بر اینکه اوباما سیاست خود را درباره ایران سخت گیرانه خواهد کرد و شیوه ای آسان گیرانه با اسرائیل خواهد داشت و به اسرائیل اجازه خواهد داد که به توسعه شهرک ها ادامه دهد، درست باشد، آن گاه به نظر می رسد او این پیام شفاف و رسا را دریافت کرده باشد.

خط مشی دولت فعلی اسرائیل همان گونه که در سیاست آپیک نیز منعکس شده است، تلاشی است که با یاری و تشویق بازدید کنندگان کنگره برای تغییر اوضاع صورت می گیرد. به عقیده آپیک و بنیامین نتانياهو، نخست وزیر اسرائیل، موضوع شهرک ها هیچ ربطی به نتیجه مذاکرات صلح ندارد. بنابراین، اسرائیل می تواند گسترش تصرف بیت المقدس غربی را که در اختیار «رشد طبیعی»، عرب هاست، بدون هیچ منعی ادامه دهد و در همان حال دیگر شهرک های کرانه باختری را مجاز بداند. اسرائیل ادعا می کند خواهان مذاکره صلح با فلسطینیان است، درحالی که از این مسئله ابراز نارضایتی می کند که کسی برای مذاکره وجود ندارد. تل آویو و حامیانش در واشنگتن اصرار می ورزند ایران، تهدید واقعی صلح در خاورمیانه است؛ چون به دنبال دست یابی به سلاح هسته ای است و از آن، برای بمباران اسرائیل و مسلح کردن تروریست ها برای حمله به امریکا استفاده خواهد کرد.

اریک کانتر کاملاً هوشیار بود و با نوشتن یک نامه برای روزنامه اسرائیلی

اسرائیل نه تنها یک هم پیمان دموکراتیک و تنها دوست واقعی ماست «

، بلکه یک رکن اساسی استراتژی امنیت ملی امریکاست ... این حق اسرائیل است که رشد

ص: ۱۱۲

طبیعی جمعیتش را اصلاح کند ... فشار بیش از اندازه در مورد مسئله رشد
« . طبیعی، در واقع، انحراف از تهدید واقعی در خاورمیانه، یعنی ایران، است
اگر این سیاست، آشنا به نظر می‌رسد، باید این گونه باشد، همان گونه که
خط مشی کلی آپیک و اسرائیل که بهانه‌هایی مضحک نیز چاشنی آن شده
است، به طور بی‌پرده بیان می‌کنند که اسرائیل نوعی دارایی استراتژیک و یک
دوست ابدی [برای آمریکا] است.

ظاهراً همکاران قانون‌گذار کانتر و هویر، از سفرهایشان منفعت فراوانی
کسب کرده‌اند. این سفرها شامل بازدید از شهرک غیرقانونی الفیه مناشه در
کرانه باختری بود تا با ساکنان بی‌باک اسرائیلی که همگان برداشت غلطی از
آنها دارند، اعلام هم‌بستگی کنند. به عقیده کانتر، درک این مسئله سخت به
نظر نمی‌رسد که در خاورمیانه چه کسی در حال انجام چه کاری است و این
کار در مورد چه کسی انجام می‌شود. او در بیان هدف برپایی این سفرها،
مناقشه‌هایی که در ...» گفت که همکاران جمهوری خواهش مشتاق بودند از
« خاورمیانه وجود دارد، به ویژه مناقشه‌هایی که اسرائیل با آنها روبه‌روست
آگاهی یابند. او سپس موضوع مربوط به خود را توضیح داد و نگرانی‌اش را
اکنون [کانون توجه‌ها بر شهرک‌های اسرائیلی] ...»: در این باره چنین بیان کرد
و رشد آنهاست، در حالی که تهدید واقعی، تهدیدی ذاتی است که از سوی
« ایران و هسته‌ای شدن قریب الوقوع این کشور متوجه اسرائیل می‌شود
در طول سفر، کانتر به سختی توانست درباره اینکه تا چه اندازه به

اسرائیل و سیاست‌های آن علاقه‌مند است، سکوت کند. برای او هیچ اهمیتی

ندارد که این سیاست ها چگونه اند. هنگامی که دو خانواده عرب از خانه شان

در شهر بیت المقدس بیرون انداخته شدند و این مسئله به اعتراض جهانی

انجامید که شامل انتقاد از وزیر خارجه امریکا، هیلاری کلینتون، [نیز] بود،

کانتر راهی دیگر برای رسیدگی به این وضعیت پیدا کرد. او در مورد کلینتون

ص: ۱۱۳

من به دلیل این موضوع خیلی آشفته شدم؛ زیرا فکر: « این گونه اعتراض کرد نمی کنم ما در امریکا خواسته باشیم که یک کشور دیگر به ما بگوید چگونه ». قوانینمان را اجرا کنیم

از قرار معلوم هم سفران کانتر با این دیدگاه خوش بینانه او که به همه چیز همه آن « از دید منافع اسرائیل می نگرد ، موافق بودند . استیو اسکالیس از چیزهایی که مردم اسرائیل با آن رابطه ای ندارند [و به ناحق به آنان نسبت تعجب زده شد، حال آنکه لوئی گومرت که به نخست وزیر «] داده می شود فلسطین، سلام فیاد ، فشار آورده بود تا تعهد دهد اسرائیل را به عنوان یک کشور یهودی به رسمیت می شناسد، ظاهراً به این موضوع توجه نکرده است که وضعیت یک مسلمان یا یک مسیحی در یک کشور یهودی تا حدی پرمخاطره است. لئونارد لانس خواهان همکاری مشترک علیه ایران شد و میک بزرگی خطر دست یابی ایران « کافمن بیان کرد که دولت او با ما موفق به درک نشده است . شاید کافمن و لانس باید برخی از « به تسلیحات هسته ای گزارش های اطلاعاتی دولت امریکا را که با هزینه فراوان تهیه شده است و فاش می سازند ایران هیچ برنامه تسلیحات هسته ای ندارد، مطالعه کنند. « عقلی » پت السن، یکی از اعضای کنگره ، گزارش داد که او به طور می دانسته است این رابطه با اسرائیل چقدر مهم است و پس از سه روز این اهمیت را با قلبش احساس می کند. آیلینا رس لتینن ، کسی که هفت مرتبه به اسرائیل سفر کرده و نویسنده قطع نامه های بی شماری در کاخ سفید در هم پیمان امریکا « حمایت از اسرائیل و دشمنی با فلسطین است، اسرائیل را

ناهار شگفت انگیزی « نامیده است. او درباره خاطره « علیه افراط گرایان خشن

که با سربازان نیروهای دفاعی اسرائیل ، [آن] مردان جوان دلیر... داشته

با هیجان و اشتیاق با موکلانش سخن می گوید.

ص: ۱۱۴

هویر که دوازده مرتبه به اسرائیل سفر کرده است ، ریاست حامیان
دموکرات اسرائیل را بر عهده دارد. رهبر اکثریت مجلس با رئیس حزب
خودش درباره با این مسئله ، مخالف است و معتقد است که موضوع
نیست و سبب به ت اخیر افتادن پیمان صلح « موضوع بزرگ » شهرک ها یک
شود. کاملاً « مذاکره » نشده است. او اشاره می کند که باید در مورد این مسئله
قابل پیش بینی است که مشکل اصلی از دیدگاه هویر ، فلسطینیان ، ب ه ویژه
است. او همچنین اظهار داشته است که « بی میلی فعلی عباس برای مذاکره »
و در کنترل اسرائیل باشد و خواسته « شهر یک پارچه » بیت المقدس باید یک
گومت تکرار کرده است، مبنی بر اینکه فلسطینیان، اسرائیل را به عنوان یک
کشور یهودی به رسمیت بشناسند. که البته هیچ یک از این دو اظهار نظر،
سیاست امریکا نیست. شیلی بر کلی که تاکنون هیچ اسرائیلی را ندیده است که
به او علاقه مند نباشد. این موضوع را بی پرده تر بیان می کند و می گوید :
اهداف این سفر، ابراز هم بستگی کنگره با دولت اسرائیل و یافتن نیاز های «
نماینده مجلس، کندریک میک، فرصت بازدید از اسرائیل را «. اسرائیل است
به عنوان یک « غنیمت شمرده [و معتقد است این سفر] به او کمک می کند
». عضو کنگره تصمیم های بهتری بگیرد

رئیس جمهوری، جورج واشنگتن، به طور صریح به عدم دخالت در

اختلافات کشورهای بیگانه را توصیه کرده بود. او در مورد هویر و کانتر و

به اسرائیل و با بودجه « حقیقت یاب » به اسرائیل و با بودجه

لابی اسرائیل همراهی می کردند، چه فکر می کند؟ بلافاصله کلماتی همچون « خیانت »

به ذهن انسان خطور می کند، ولی سفرهای آپیک که برای [اعضای]

کنگره برنامه ریزی می شوند، نشانه مشکل بزرگ تری هستند. بی شک، بسیاری

از اعضای کنگره، تا زانو در باتلاق حمایت از اسرائیل فرو می روند. برخی

ص: ۱۱۵

تحت تأثیر این سفرها حامی اسرائیل می شوند و برخی نیز از ترس، این کار را انجام می دهند. کسانی که حقیقتاً معتقدند منافع اسرائیل از اهمیت فراوانی برخوردار است و امریکا باید در حمایت از اسرائیل وارد جنگ شود، بهتر است به دنبال شغل دیگری باشند. اگر ذره ای شرم و حیا و عشق به وطن در کانتر، هویر و امثال آنها باقی مانده است، باید صحنه سیاست را خالی کنند. آنها باید سریع و بی سروصدا از میدان خارج شوند. سعادت امریکا و مردم آن نیازمند این کار است. (۱)

ص: ۱۱۶

کن سیلورستین، (۱) مایکل شرر (۲)

چکیده

همراهی محافظه کاران مسیحی با یهودیان صهیونیست، به پیوند و نزدیکی بیش از پیش این دو جامعه و به تبع آن، دو دولت آمریکا و اسرائیل انجامیده است. امروزه در ایالات متحده، گروه های فعال متعددی، براساس اندیشه های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، در پی آنند تا به نفوذ و اعتبار یهودیان در جامعه آمریکا بیفزایند که شواهد آن را در تصمیم های هیئت حاکمه ایالات متحده به خوبی می توان درک کرد.

وقتی، مک آتیر یکی از پدرخوانده های جریان راست مذهبی مدرن با سامان دادن به جناح راست مسیحی، کوشید تا دست به دست مسیحیان محافظه کار دهد و اندیشه دولت اسرائیل را در جامعه گسترش دهد، موفقیت وی در باور کسی نمی گنجید. در آن زمان، برخی گروه های پروتستان، صریحا از مخالفان یهود محسوب می شدند، ولی امروزه، در نتیجه تلاش های وی و هم فکرانش، محافظه کاران مسیحی از جمله حامیان دولت اسرائیل و به ویژه حزب تندرو لیکود؛ یعنی حزب نخست وزیر اسرائیل به شمار می روند.

ص: ۱۱۷

۱- Ken Silverstein ، ژورنالیست لیبرال و سردبیر امریکایی مجله هارپر و گزارشگر سابق لوس آنجلس تایمز.

۲- Michael Scherer ، گزارشگر اختصاصی کاخ سفید.

آنها از جمله مخالفان عقب نشین یاسرائیل از سرزمین های فلسطین و از حامیان تعطیل کردن دفترهای فلسطینیان در ایالات متحده امریکاهستند. همچنین این گروه با رهبران کنگره و گروهی از «بازهای پنتاگون» که رهبری آن ها با پل ولفویتر است، روابط نزدیکی دارد.

جنگ مذهبی این دو کشور علیه مخالفانشان سبب شده است این دو کشور یعنی ایالات متحده و اسراییل به متحدانی برای یکدیگر تبدیل شوند. مک آتیر در همین جلسه، این مسئله را اینگونه مطرح کرد: «من بارها و بارها این پرسش را مطرح کرده ام که به راستی، چرا یک مسیحی پروتستان بایستی در کنار اسراییل بایستد؟ اصلاً بهتر است این پرسش را این گونه مطرح کنم که چرا نباید در کنار ملتی در خاورمیانه بایستیم که صاحب دموکراسی است؟ ملتی که خداوند فرموده است اگر به آنها نیکی کنید، من به شما نیکی می کنم و اگر آنها را برنجانید، مورد لعن من قرار می گیرید. همین دلیل برای من کافی است تا در کنار این جامعه بایستم و نیازی به هیچ دلیل دیگری وجود ندارد».

در پاسخ به این صحبت مک آتیر، حاضران همگی آمین گفتند و چشمانشان را بستند و به تأیید سخنان وی پرداختند. بسیاری از حاضران در این مراسم که از مسیحیان دو آتشه بودند، به صورت شگفت انگیزی از جمله حامیان اسراییل محسوب می شدند؛ چون به باور آنها، پیروزی نهایی مسیحیت در گرو حمایت از اسراییل است. آنان معتقدند بحران امروز خاورمیانه در کتاب مقدس پیشگویی شده است. اینان بر اساس باورهای دینی شان معتقدند وقتی مسیح به سرزمین مقدس پایبگذارند، کافران از جمله یهودیان و مسلمانان در آرماگدون یا همان آخرین نبرد میان خیر و شر در پایان جهان نابود خواهند شد و مسیح، پیروانش را به بهشت هدایت می کند.

در ایالات متحده، لایاسراییل به طور سنتی، مترادفی برای آپیک یا همان کمیته امور عمومیسراییلی هایامریکاست؛ انجمن یهودیان امریکادارای ۱۳۰ عضو مهم و هفت شخصیت برجسته از حزب جمهوری خواه و دموکرات امریکا که سالانه میلیون ها دلار صرف فعالیت های سیاسی این دو حزب می کنند.

همکاری فعالانه بین مسیحیان پروتستان، سازمان های یهودیان امریکایی و رهبران محافظه کار اسراییل، به زمان نخست وزیری بگین در سال ۱۹۷۷ باز می گردد. وی و حزب لیکود، در آن زمان، از استدلال های مذهبی، برای توجیه اشغال و مصادره سرزمین اعراب بهره بردند. اینها نیز همانند مسیحیان پروتستان، در مسائل اجتماعی چون سقط جنین یا مسائل رفاهی، نظریه های محافظه کارانه ای داشتند تا همراهی آنان را با خود به دست آورند. بگین در ایجاد ارتباط با رهبران مسیحی، تلاش های زیادی کرد و از آنجا به بعد بود که نخست وزیران برخاسته از حزب لیکود، پیوند خود را با مسیحیان امریکا تداوم بخشیدند و این روابط را به همین ترتیب ادامه دادند. در سال ۱۹۹۶، نتانیا هو با تشکیل «انجمن حمایت از مسیحیان اسراییل» و فراخواندن هفده رهبر مسیحی به اسراییل، بر اساس توافقی از آنها تعهد گرفت هرگز امریکا دست از حمایت از اسراییل بر ندارد.

در ادامه این روند، در دسامبر ۲۰۰۰، پل ولفویتز، معاون وقت وزیر دفاع امریکا که از جمله بازهای اصلی در دولت بوش به شمار می رود، در جمع هزاران حامیاسراییل اعلام کرد: «مسیحیان پروتستان از حامیان انجمن های ارشد حزب جمهوری خواه و از حامیان پر و پا قرص اسراییل هستند». در پی همین جریان، شارون در جمع ۱۵۰۰ مسیحی صهیونیست که به بیت المقدس

آمده بودند، اعلام کرد: «ما به شما به عنوان بهترین دوست خود در کره خاکی نگاه می کنیم». همه این حوادث به سال های پیش بازمی گردد، ولی در زمان حکومت بوش به ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر، محافظه کاران مسیحی در هیئت حاکمه امریکا، نهایت حمایت سیاسی خود را از اسرائیل و سیاست های شارون نشان دادند.

امروزه شاهدیم شخصیت های برجسته ای به اشکال مختلف به حمایت از اسرائیل مشغولند. در آوریل ۲۰۰۲، مک آتیر به همراه پنج تن دیگر، در نامه ای از بوش خواستند تا در شکست دشمنان مشترک تروریست این دو کشور، در کنار اسرائیل بایستد. از دیگر شخصیت ها می توان به پیرزنی یهودی در کانزاس اشاره کرد که گروه های صهیونیست را برای تشکیل ائتلاف اتحاد ملی اسرائیل فرا خوانده است. وی این گروه را پس از انتشار یکی از نظرسنجی ها تشکیل داد که نشان می داد ۷۰ درصد جامعه امریکا جزو حامیان اسرائیل هستند. وی در این باره می گوید: «من می دانم که تنها ۲ درصد جمعیت امریکاییان را یهودیان تشکیل می دهند. پس آن ۹۸ درصد دیگر را که هستند، باید به هر صورت ممکن، متحد ساخت».

در دوران ریاست جمهوری بوش، شاهد شکل گیری گروه ها و خط مشی هایی حتی با نفوذتر از آپیک در امریکا هستیم که عمده سیاستشان معطوف به خاورمیانه است. بوش برخلاف پدرش که سیاستش در قبال اسرائیل، سیاستی ملایم بود، به شدت از مخالفان فلسطین و از حامیان جدی اسرائیل است. نمونه این سیاست ها را در آوریل ۲۰۰۲ دیدیم که پس از انتشار دعوت نه چندان جدی بوش از شارون برای عقب نشینی نیروهایش از

کرانه باختری و نپذیرفتن شارون، شاهد انتشار بیانیه کاخ سفید در محکومیت عرفات و دخالت فلسطینیان در ناآرامی های این منطقه بودیم.

به جز کاخ سفید، این گروه از مسیحیان تأثیر قابل توجهی بر کنگره و نمایندگان ایالت های اعمال می کنند که حتی جمعیت یهودیکمی دارند. نمونه آن، نماینده ایالت تگزاس است که جمعیت یهودی آن کمتر از یک درصد است. جدای از کنگره، نفوذ آن ها در سنا نیز قابل تأمل است. شاید یکی از برجسته ترین نمایندگان محافظه کار سنا که از حامیان اسرایلاست، سناتور سان برودیک از کانزاس باشد؛ یعنی ایالتی که تنها ۵۰/۱۴ یهودی یا به عبارت دیگر ۵/۰ درصد کل جمعیت رأی دهندگان را به خود اختصاص داده است.

شرایط امروز به شکلی است که کنگره در حمایت از اسراییل در مواردی از دولت پیشی گرفته است. چندی پیش، به دنبال ملاقات محرمانه وزیر خارجه امریکا با محافظه کاران سنا و کنگره، مبنی بر رد قطع نامه ای در حمایت از اسراییل در اشغال اراضی کرانه باختری و استدلال دولت در وخیم تر شدن اوضاع و تحت الشعاع قرار گرفتن مذاکرات صلح و با وجود یک هفته تأخیر در رأی گیری، این قطع نامه با وجود مخالفت کاخ سفید، تصویب شد.

نگاه مک آتیر و پیروان این گروه به اعراب و مسلمانان هم نگاهی جالب توجه است. وی در پایان جلسه یاد شده اعلام کرد که اعراب و مسلمانان هیچ گاه معنای صلح معنوی را در نمی یابند. وی در این باره می گوید: «اگر عربی را بیابیم و زیباترین چهره را به او ببخشاییم، عنوانی مناسب و سرمایه ای ۵۰ میلیونی، نه اصلاً ۱۰۰ میلیونی به او بدهیم و هیچ وقت هم

منابع مالی اش کم نشود و امتیاز پنجاه چاه نفت را هم به او بدهیم، باید چنین فردی، خوشحال و خوشبخت باشد، ولی مسئله آن است که چنین فردی باز هم یک مسلمان است و اگر در قطعه زمینی کوچک به نام اسراییل باشد و با این شرایط، چشمانش لحظه ای در خیابان به یک یهودی بیفتد، تمام شادی اش رنگ می بازد و درد و رنج، روحش را فرا می گیرد».^(۱)

ص: ۱۲۲

چکیده

جست‌وجوی زمینه‌های اعتقادی در مورد نفوذ گسترده صهیونیسم در دستگاه حاکم‌های امریکایی می‌تواند این معما را کشف کند که چرا ابرقدرتی مثل ایالات متحده، تا این اندازه در مقابل اسرائیل و ایده‌های صهیونیستی، مطیع و ذلیل است. صهیونیسم مسیحی در امریکاجریانی است که از یک سو، در کلیساهای انجیلی این کشور ریشه دارد و از سوی دیگر، دل‌نگران موجودیت اسرائیل است و تمایل دارد، همه سیاست‌مداران و نهادها و هست و نیست‌های امریکارا برای حفظ اسرائیل هزینه کند. حاجی که در این مطلب به طور مفصل از او صحبت می‌شود، یکی از همین روحانیان مسیحی و در همان حال، صهیونیست است. وی برای آنکه بتواند علیه جمهوری اسلامی ایران جوسازی کند، به هر دروغی متوسل می‌شود و از تحریک سیاستمداران کاخ سفید به یک جنگ خانمان‌سوز هسته‌ای هم ابایی ندارد. همه اینها بدین دلیل است که وی ایران را خطری برای آینده اسرائیل می‌داند.

بوش و دیگر جمهوری خواهان برجسته، پشت سر یک جنبش در حال رشد (صهیونیسم مسیحی) صف کشیده‌اند و از نگاه آنها، یک ضدمسیح

ص: ۱۲۳

اروپایی، در سناریوی آخرالزمان ظاهر می شود. پس آنها باید مجبور شوند برای ما توضیح دهند چرا آرای اشخاصی را طلب می کنند که معتقدند متحدان ما تجسم شرارت هستند. آیا نیاز مبرم آرماگدون پیش گویی شده مطلوب آنها _ برخورد ایالات متحده با ایران - این است که این آرماگدون به خوبی با برنامه جنگ نومحافظه کارانه همراه شود؟

پاستور جان هاجی، در مرکز همه این جریان ها قرار دارد. شخصیت تلویزیونی انجیلی مشهوری که ۱۸ هزار عضو اصلی را در کلیسای «سام آنتونیو» تگزاس رهبری می کند. هاجی در حالی که آخرالزمان را طولانی پیش گویی می کند، با لفاظی های امسال خود در کتابش با عنوان لحظات آخر بیت المقدس، حالت آماده باش داده است. کتابی که در آن استدلال می کند که برخورد با ایران، یک پیش نیاز ضروری برای آرماگدون و بازگشت دوباره مسیح است. هاجی در کتاب پر فروش خود پافشاری می کند که ایالات متحده باید در یک حمله نظامی پیش دستانه به ایران، به اسرائیل بپیوندد تا طرح خداوند را هم برای اسرائیل و هم غرب کامل کند. او مدت کوتاهی پس از انتشار کتاب، مسیحیان را مأمور کرد تا به خاطر اسرائیل (CUFI) متحد شوند.

ربی جیمز رودین، عضو «کمیته یهودیان امریکا» و کسی که سی سال در مورد حقوق مسیحی مطالعه کرده است، گفت هاجی یک بلندگوی بسیار بزرگ را که می تواند گروه بی شماری از مردم را جمع کند، به خدمت گرفته است. این پیشوای روحانی با حمایت CUFI، بلندگوی خود را تا ورای مخاطبان تلویزیونی اش گسترانیده است. وی با بهره مندی از بازاریابی ویروس ماندی که به وسیله صدها مسیحی انجیلی وابسته به سازمان جدیدش شکل گرفته، توانسته است موجی از جنگ افروزی را در میان کلیساهای بزرگ سراسر امریکا ایجاد کند. هاجی، پیشوایان روحانی را

«ژنرال های روحانی امریکا» می نامد؛ عبارت مناسبی که تکیه وی را بر آنها، برای جمع آوری سربازان، در پشت پیامش می رساند.

اعضای هیئت مدیره CUI، شامل رو.جری فالول، نامزد سابق جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری و گری بائر، فعال حقوق مذهبی و جرج ماری سون، پیشوای روحانی هشت هزار عضو مؤمنان انجیلی چاپل در آروادای کلمبیا و رئیس هیئت حافظان می شود. رادپارس لی، چهره تلویزیونی کلیسای انجیلی که به سرعت در حال تبدیل شدن به یک بازیگر بزرگ سیاسی در حوزه حقوق مسیحی است، پذیرفته است مدیریت یک منطقه را در دست بگیرد.

در طرح جدید حاجی، نفوذ وی در واشنگتن، احتمالاً در مقایسه با نفوذش بر مخاطبان وی، اهمیت کمتری دارد. او با پیوند دادن مخاطبانش به یکدیگر، می تواند برای جنگ طلبان، حمایت توده ای را برای حمله نظامی به ایران به دست آورد. بیش از هفتصد هزار نفر، کتاب وی (لحظات آخر بیت المقدس) را خریدند و افراد بی شماری نیز تبلیغات وی را از طریق برنامه های رادیویی و تلویزیونی مسیحی شنیدند. غم انگیز است که مخاطبان، تبلیغات مربوط به روز رستاخیز را از طریق رسانه های مسیحی و همچنین «سن هانیتی» و برنامه های رادیویی «بیل اورلی» شنیده اند. صفحه های «لحظات آخر بیت المقدس»، معجون عجیب و غریبی از نبوت انجیلی است و متضمن اطلاعات درونی مقام های دولتی اسرائیلی و مطالب درهم و برهم و گلچین شده فیزیکی هسته ای است.

نویسنده بدون هیچ طعنه ای می گوید: «من این کتاب را در آوریل سال ۲۰۰۵ نوشتم؛ ولی زمانی که مردم، آن را بخوانند، فکر می کنند که کتاب را اواخر دیشب و پس از گزارش های فاکس نیوز نوشته ام. مطالب این کتاب با مسایلی که ما سر و کار داریم، پیوند نزدیکی دارد».

در هر حال، حاجی برای شنوندگانی صحبت می کند که پذیرای پیامبری مطابق متن کتاب مقدس هستند و از برخورد با آینده استقبال می کنند. او استدلال می کند یک حمله به ایران، سبب می شود کشورهای عربی تحت رهبری روسیه متحد شوند. آن طور که در فصل های ۳۸ و ۳۹ کتاب ایزکیل آمده است، این امر سبب خلق دوزخی می شود [که] همه جای خاورمیانه را منفجر خواهد کرد و جهان را به درون آرماگدون غوطه ور خواهد ساخت. به گفته حاجی، اسرائیل، انتخاب دیگری جز حمله به تأسیسات هسته ای ایران ندارد، خواه این حمله با کمک آمریکا یا بدون آن صورت گیرد. این حمله به تحریک روسیه - که نفت خلیج فارس را می خواهد - می انجامد و این کشور، ارتشی متشکل از کشورهای عربی را علیه اسرائیل رهبری می کند. او می گوید: «در این موقع، خداوند به جز یک ششم سپاه تحت رهبری روسیه، همه را نابود می کند، به طوری که جهان شاهد «شوک و حیرت» خواهد شد، و در این زمان است که یک کمک آسمانی به دولت بوش خواهد رسید و دولت بوش به قهر الهی تبدیل خواهد شد». (۱)

ص: ۱۲۶

۱ - Fiel://E:\html/LEMOND/Newfolder\Alter Net Lobbying for Armageddon.htm، سیاحت

غرب، شماره ۴۴.

چکیده

جنگ اخیر حزب الله و اسرائیل در بردارنده رویدادهای شگفتی بود که در سایه سلطه رسانه های غربی بر جهان، به آن بی توجهی شد. دامنه تجاوزهای دیوانه وار اسرائیل به مناطق مسکونی و غیرنظامی، مخالفت های داخلی در اسرائیل و مخالفت های جهانیان با تجاوز اسرائیل، پیروزی های خیره کننده حزب الله در نبرد زمینی و موشکی از جمله مسایلی بود که با تحریف رسانه های غربی و در رأس آن، رسانه های امریکایی همراه بود.

اگر ما در شرایطی عادی قرار داشتیم، تصویر امریکایی درگیری های اخیر در لبنان (بین حزب الله و اسرائیل) ممکن بود شبیه پخش صحنه های خیابان های مناطق حومه شهر «دیترویت» باشد.

در شهر «دیربورن»، شهری که زادگاه شرکت خودروسازی فورد است و بزرگ ترین منطقه اسکان امریکایی های عرب تبار در آن قرار دارد، بیش از هزار نفر، روزهایی متوالی به خیابان های این شهر آمدند تا اعتراض خود را نسبت به درگیری ها و زد و خورد های ارتش اسرائیل علیه مردم لبنان و

ص: ۱۲۷

۱ - Anderw Gumbel، ژورنالیست بریتانیایی، استاد دانشگاه در رشته ارتباطات و گزارشگر در اروپا، خاورمیانه و امریکای شمالی.

کشتار مردم عادی این کشور اعلام کنند. یکی از راه پیمایی ها که در روز ۳۰ جولای، با حضور ۱۵ هزار نفر برپا شده بود. این تعداد تظاهرات کننده، نیمی از کل شهروندان عرب این منطقه را شامل می شد و نشان می داد که در دریایی از پرچم های لبنان و انبوه شعارهای ضداسرائیل، چگونه مخالفان جنگ در خاک ایالات متحده، نظرهای خود را اعلام می کنند، ولی اگر تنها چند مایل به سمت شمال حرکت کنیم، در منطقه یهودی نشین «سوٹ فیلد»؛ جایی که جمعی از یهودیان علیه سیاست های امریکا و اسراییل تظاهراتی برپا کرده بودند، رسانه های جمعی، این تجمع را در حمایت از بقای دولت اسراییل و نه مردم لبنان، منعکس کردند، ولی تجمع اعراب را تجمعی ضدجنگ و خشونت (و نه ضد اسراییلی) نشان دادند. این اتفاقی عادی در سرزمینی است که به عنوان جامعه ای آزاد و دارای حق آزادی بیان شناخته می گردد.

بسیاری از امریکایی های عرب تبار حمایت خود را از جنبش حزب الله لبنان اعلام کردند، هرچند این گروه در فهرست سازمان های تروریستی دولت ایالات متحده قرار دارد. البته آنان به دلیل اعلام قانونی بودن کنترل و شنود مکالمه های تلفنی و پست های الکترونیکی شهروندان امریکایی، نمی توانند در اتاق های گفت و گو یا سمینارها، آزادانه به تبلیغ نظر خویش بپردازند؛ زیرا دولت امریکا در چارچوب «جنگ علیه تروریسم»، کنترل هرگونه ارتباطات شخصی افراد را قابل شنود می داند.

به علاوه باید بدانید که مسلمانان مقیم امریکا نمی توانند آزادانه کمک های مالی خود را به قربانیان غیرنظامی حمله های ارتش اسراییل در لبنان اهدا کنند؛ چون از زمان حوادث ۱۱ سپتامبر تاکنون مؤسسه های خیریه عربی و اسلامی فعال در امریکا، با محدودیت های امنیتی و اطلاعاتی فراوانی

روبه رو شده اند. دولت جورج بوش تاکنون ۴۰ مؤسسه خیریه را در سراسر دنیا به عنوان حامیان مالی جریان های تروریستی معرفی کرده و تاکنون ده ها هزار نفر از دست اندرکاران مقیم این مراکز در خاک امریکا را دستگیر یا اخراج کرده است. از سوی دیگر، تشکل های خیریه یهودیان ایالات متحده نظیر «انجمن یهودیان متحد» (UJC) توانسته اند در هفته های اخیر حدود ۳۰۰ میلیون دلار جهت کمک به خانواده های آسیب دیده در حمله های موشک های کاتیوشا جنبش حزب الله که در شمال خاک اسرائیل ساکن بوده اند، جمع آوری کنند. در حالی که کمک های ارسالی به مردم جنوب لبنان، به دلیل محدودیت های امنیتی دولت، بسیار اندک بوده است.

همچنین اگر از گزارش های رسانه ها در مورد اعتراض های صورت گرفته در شهر دیترویت و چند شهر دیگر بگذریم، در میان دیگر اخبار رسانه ها، اثری از جانب داری از یکی از طرفین مخاصمه نمی بینیم؛ چون بیشتر گردهم آیی ها تنها به محکوم کردن جنگ اکتفا کردند. البته شهروندان عرب و مسلمان ساکن امریکا نیز از بیم مسایل امنیتی، طرفداری خود از جنبش حزب الله را مخفی نگه می دارند. به علاوه، رسانه های امریکایی حتی از نشان دادن پلاکاردهایی که در آنها ستاره داوود پرچم اسرائیل با صلیب شکسته جنبش نازی تعویض شده بود، امتناع می کنند.

رسانه های ما به صورتی گسترده، تردید اندکی را در اذهان اکثریت مخاطبان امریکایی رسانه های جمعی این کشور باقی گذاشته اند که مردم اسرائیل، انسان هایی خوب و قربانیانی مظلومند، در حالی که جنبش حزب الله، تجسم واقعی شیطان و حتی مسئول تخریب برج های تجارت جهانی نیویورک است. این سازمان مخفی و بدون عاطفه می تواند در راستای تأمین منافعش، همه ویرانی ها و حمله های اسرائیل به خاک لبنان و شهروندان

غیرنظامی آن را توجیه کند. البته نکته اصلی این نیست که دیدگاه مطرح شده لزوماً اشتباه است، بلکه این نکته همان چیزی است که ایالات متحده را از دیگر کشورهای غربی، از نظر دیدگاه نسبت به درگیری های لبنان و دیگر نقاط دنیا، متمایز می کند. رسانه های امریکایی همواره این جنگ را بی نتیجه، غیرضروری و مشکوک ارزیابی می کردند.

در این میان، شبکه های خبری کابلی ۲۴ ساعته امریکایی، بیشترین حمله ها و تحریف ها را بر مخاطبان خود تحمیل می کنند. شبکه فاکس نیوز که به رابرت مردوخ تعلق دارد، خبرنگارانش را به دنبال شلیک هر راکت به نقاط مختلف شمال خاک اسرائیل گسیل می داشت تا به ارسال گزارش های خود اقدام کنند. مخاطبان این شبکه به ندرت، تصویر، خبر یا گزارشی از حمله ها و ویرانی های انجام شده در آن سوی مرزهای اسرائیل مشاهده کردند. البته در دیگر شبکه های خبری هم اوضاع به همین ترتیب است. ما در این شبکه ها هرگز شاهد حضور و گفت و گوی کارشناسان سیاسی در مورد ابعاد ویرانی های لبنان نبودیم، ولی در این هفته ها شاهد حضور افرادی نظیر مایکل ایوانس در برنامه های مربوط به حوادث خاورمیانه بودیم که اصولاً چنین افرادی صلاحیت علمی لازم را برای اظهارنظر در مورد این اتفاقات ندارند.

ما مایکل ایوانس را در دو شبکه کان. بی. سی فاکس نیوز عنوان کارشناس مسایل خاورمیانه به همراه آن کولتر، نویسنده کتاب های سیاسی پر فروش مشاهده می کردیم. البته به یاد داشته باشید که کولتر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر چنین گفته بود: «به خاورمیانه حمله کنید، کشورهايشان را اشغال کنید، رهبرانشان را بکشید و آیین همه آنان را به دین مسیح تغییر دهید!»

در بیشتر برنامه های مربوط به حوادث لبنان، ما شاهد برنامه هایی چون آمیز و نفرت انگیز بودیم. مثلاً در روزهای پس از بمباران «قانا»، تعدادی

از وبلاگ نویسان طرفدار «اسرائیل»، شروع به انتشار داستانی دروغین نمودند که براساس این خیال پردازی ها، کل این ماجرا از سوی حزب الله تدارک دیده شده بود یا آنان با قرار دادن اجساد تعدادی کودک مرده در میان آوارهای ساختمانی، قصد فریب رسانه های جمعی را داشته اند. همچنین اولیور نورث که در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان، یکی از دست اندرکاران اصلی رسوایی «ایران - کنترا» به شمار می رفت، به عنوان یکی از میهمانان راست گرای برنامه های رادیویی - تلویزیونی، در کنار میشل مالکین که یکی از مهم ترین افراد حامی دولت بوش به شمار می رود، در شبکه فاکس نیوز حضور یافتند تا فاجعه قانا را تا حد یک صحنه سازی دروغین پایین بیاورند. البته پس از مدت کوتاهی، با پذیرفتن مسئولیت این جنایت از سوی ارتش اسرائیل، دست کم تا حد زیادی به ابهام ها پاسخ داده شد.

هم زمان با اوج گرفتن درگیری های لبنان نیز تفسیرهای رسانه های غربی از این جنگ تغییر یافت. در مجموع، نظرهای کارشناسان میهمان و مفسران این شبکه با موضع گیری های دولت بوش و حامیان نومحافظه کارش انطباق زیادی داشت، چون تقریباً همگی آنان معتقد بودند جنبش حزب الله، بخشی از یک شبکه تروریستی بزرگ ضداسرائیلی و ضدآمریکایی است که در کنار حماس، القاعده، دولت های ایران و سوریه و در نهایت، شورشیان عراقی قرار دارد. به علاوه، تلاش بسیار اندکی صرف این موضوع شد که تمایزهای موجود بین این گروه ها مطرح و بررسی شود و حتی الامکان اهداف هر یک از آنان تبیین گردد. آنان این جنگ را جنگی مستقیم و بی واسطه بین خیر و شر نامیدند که در آن، منافع ایالات متحده در کنار منافع دولت اسرائیل، تقریباً به صورت کامل برهم منطبق است.

در همان روزها، هنگامی که جان دینگل، یکی از نمایندگان ایالات میشیگان در پارلمان - در این ایالت، تعداد زیادی از شهروندان عرب تبار

زندگی می کنند _ در مصاحبه ای، از موضع گیری دولت امریکا در این جنگ به جای بی طرفی و کمک به برقراری صلح انتقاد کرد، بلافاصله وی به طرفداری از حزب الله متهم شد.

همچنین نیوت گینگ ریچ، سخن گوی سابق کاخ سفید، وی را به دلیل تمایزنگذاشتن بین حزب الله و اسرائیل سرزنش کرد.

از سوی دیگر، راش لیمباک که یکی از کارشناسان معروف برنامه های تلویزیونی شناخته می شود، دینکل را همچون روزنامه نیویورک تایمز به بی اطلاعی متهم کرد تا جایی که دینکل مجبور شد رسماً علاوه بر محکومیت حزب الله، همه عوامل دیگر خشونت را نیز محکوم کند.

باید بدانید به دلیل برگزاری انتخابات پارلمانی ایالات متحده در سال جاری، موج محکومیت اقدامات حزب الله در سراسر خاک امریکا روندی صعودی یافته، هرچند سیاست های داخلی این کشور نیز همواره در تضاد با اهداف جنبش حزب الله بوده است. در این میان، جمهوری خواهان به دنبال رسوا کردن ترور سناتور معروف دموکرات ها، جو لیبرمن هستند که از حامیان اصلی جنگ عراق بود. به علاوه، با این کار، اهداف ضدیهودی و ضداسرائیلی آنان را رسوا می کنند تا در نهایت، امنیت ملی ایالات متحده با چالشی روبه رو نشود. به علاوه، دیک چنی، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده، چندی پیش، ترور لیبرمن را که حتی در نوارهای ارایه شده از سوی گروه القاعده به آن اشاره شده است، به نوعی، تلاش برای ناکام گذاشتن آرزوهای مردم امریکا دانست. باید دانست که ضارب لیبرمن یعنی ندلامونت، یکی از اعضای قدیمی سازمان های مستقر در سواحل شرقی بود که بیشتر عمر خود را در عضویت احزاب جمهوری خواه گذرانده است، حقیقتی که دیک چنی در سخنانش، آن را آگاهانه نادیده می گیرد.

در سال جاری، بخشی از استراتژی سیاسی احزاب جمهوری خواه، تهاجم علیه هر رسانه خبری است که از دولت بوش انتقاد می کند یا اخباری افشا کننده از ناکامی های داخلی و بین المللی آن منتشر می سازد. برای مثال، پس از اینکه خبرگزاری رویترز، عکسی از بیروت پوشیده از دود منتشر کرد، به دلیل فشارهای زیاد مجبور شد اعلام کند این عکس از سوی طراحان وب سایت، با تغییر در رنگ و پردازش رایانه ای، به این شکل و در نهایت، تیره تر از واقعیت درآمده است. باید دانست مدیران خبرگزاری رویترز تنها به دلیل فشارهای فراوانی خارجی، دست به این عذرخواهی زدند. به علاوه این اقدام کوچک سبب شد حتی یکی از سردمداران حزب جمهوری خواه، خبرگزاری رویترز را با برچسب زدن «یک خبرگزاری حامی جنبش حزب الله لبنان» متهم کند.

البته این نماینده زن، تنها کسی نبود که چنین موضعی گرفت؛ چون سیاست مداران حاکم بر امریکا و حتی افراد لیبرال نیز با وی همراهی کردند. مثلاً تیم روتن، نویسنده و منتقد لیبرال لوس آنجلس تایمز، چندی پیش در سرمقاله خود چنین نگاشته بود: «امروزه بیشتر رسانه های اروپایی و نشریات جهان، موضعی ضد دولت اسرائیلی می گیرند».

روند حمایت روزافزون نشریات از دولت اسرائیل، تنها به رسانه های خاک امریکا محدود نمی شود، بلکه کنگره ایالات متحده نیز به دلیل حمایت های خود از این دولت، کاملاً شناخته شده است. به علاوه، از دیرباز سیاست مداران امریکایی دریافته اند که هرگونه انتقاد از دولت اسرائیل، آینده فعالیت های آنان را با خطرهای زیادی روبه رو خواهد کرد. مثلاً زمانی که آنتونیو دیلاراگوسا، شهردار دموکرات لوس آنجلس در یکی از سخنرانی هایش در مورد مسایل و بحران های خاورمیانه، پشتیبانی زیادی از دولت اسرائیل

کرد، مجبور شد مدتی بعد عذرخواهی خود را از مسلمانان مقیم لوس آنجلس و رهبران عرب منطقه اعلام کند. به علاوه باید دانست ترس از هرگونه انتقاد عمومی از سیاست های دولت اسرائیل در خاک ایالات متحده، در واقع، حتی از خود کشور اسرائیل هم بیشتر است.

این وضعیت را نمی توان تنها به دلیل قدرت یهودیان امریکایی تبار دانست که بیش از آنچه در رسانه ها گفته می شود تضاد فکری دارند. به علاوه، لابی های حامی اسرائیل نظیر «کمیته فعالیت های سیاسی امریکایی - اسرائیلی» نیز چنین نفوذی ندارند. پس ریشه این نفوذ وسیع را باید در میان یهودیان لیبرالی نظیر میشل لرنرجست وجو کرد که یکی از خاخام های سان فرانسیسکو و مدیر یکی از گروه های فعال ضدجنگ به نام «تیکون» است. وی سال هاست در فعالیت های خود به دنبال اثبات این امر است که تأمین کامل منافع دولت اسرائیل، تنها در گرو اسکان صلح آمیز مردم منطقه است و تنها اعراب اهریمنی منطقه خاورمیانه نظیر تروریست ها، افرادی مخالف صلح و آرامش و دشمن یهودیت هستند. البته باید بدانید که هر چند لژمر برای همه یهودیان امریکایی تبار صحبت می کند، امروزه فقط نیمی از آنان در مؤسسه های حامی دولت اسرائیل عضویت دارند.

به هر حال، شرایط اسرائیل به گونه ای تغییر یافته است که حتی در جلسه های غیررسمی حامیان اسرائیل هم، تصمیم گیری ها با هم رأیی اکثریت همراه نیست، هر چند تقریباً بیشتر آنان متفقند که باید از حمله های حزب الله جلوگیری شود. امروزه، رسانه های امریکایی به دلیل سیاست های خود در وضعیتی قرار گرفته اند که مخالفان اسرائیل و حتی منتقدان این دولت، به ندرت می توانند در برنامه های رسانه های جمعی این کشور، نظرهای خود را بیان کنند.

لرنر اخیراً گفته است: «امروزه حتی تأمین حقوق اولیه شهروندان فلسطینی یا صحبت کردن از آنان به عنوان انسان هایی در جامعه بشریت، در اندیشه های سیاسی سیاست مداران امریکایی، جایگاهی ندارد؛ چون مؤسسه ها و انجمن های یهودی، آیین یهودیت را برای همه ما در قالب دولت اسراییل ترسیم کرده اند و البته تفاوتی ندارد که این دولت چه سیاست هایی را در قبال مردم لبنان و فلسطین در پیش می گیرد و این مورد دقیقاً بخشی از انجیل مقدس هم سو است که مؤمنان را از قدرت گرفتن زیاد دولت ها و پادشاهان، بر حذر می دارد. (۱)

ص: ۱۳۵

جان میرشایمر (۱) و استفن والت (۲)

چکیده

امریکا در کمک های عظیم مالی و نظامی خود به اسرائیل، حد و مرزی نمی شناسد و هیچ شرطی را هم برای آن تعیین نمی کند. اگر این کمک ها به دیگر کشورها به صورت اقساط سه ماهه صورت می گیرد و اگر از آنها خواسته می شود، وجوه دریافت شده خود را در ایالات متحده هزینه کنند، اسرائیل از همه این قیود رهاست.

این حمایت گسترده که البته باید پشتیبانی کامل دیپلماتیک و رسانه ای را هم بدان افزود، با چه منطقی صورت می گیرد؟ نویسندگان، دلایلی را که محافل صهیونیست امریکایی مطرح می کنند، یکی یکی نقد می کند و سرانجام نتیجه می گیرد هیچ دلیل استراتژیکی یا الزامات به اصطلاح اخلاقی نمی تواند توجیه کننده این حجم کمک ها به اسرائیل باشد، مگر اینکه بگوییم، لابی قدرتمند صهیونیست در امریکا پشت این جریان هاست.

نفوذ سلطه گرانه سیاست امریکا در منطقه خاورمیانه، در سیاست داخلی این کشور ریشه دارد و به ویژه با فعالیت های «لابی اسرائیل» مرتبط است. تاکنون همه گروه های دارای منافع خاص، در سیاست خارجی امریکا

ص: ۱۳۶

۱- John Mearsheimer، پروفیسور علوم سیاسی و استاد دانشگاه شیکاگو.

۲- Stephen Walt، پروفیسور روابط بین الملل و استاد دانشگاه هاروارد.

انحراف ایجاد کرده اند، ولی هیچ گروه با نفوذی این انحراف را تا آنجا ایجاد نکرده است که امریکا از مسیر منافع ملی خود فاصله بگیرد و در همین حال، دولت مردم را متقاعد کند که منافع این کشور و اسرائیل کاملاً یکی است.

از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳، واشنگتن از اسرائیل در همان سطحی حمایت می کرد که از هر کشور دیگری هم پشتیبانی می کرد. از سال ۱۹۷۶، این حمایت ها شامل پرداخت سالانه کمک های عظیم و مستقیم اقتصادی و نظامی شد و در مجموع، این بزرگ ترین کمکی بود که از زمان جنگ جهانی دوم صورت می گرفت و به راحتی بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار بود. اسرائیل حدود سه میلیارد دلار کمک مستقیم را هر سال دریافت می کرد که تقریباً شامل یک پنجم بودجه کمک های خارجی و ارزش آن حدود ۵۰۰ دلار برای هر فرد اسرائیلی بود. این سخاوتمندی زمانی برجسته می شود که بدانیم، اسرائیل اکنون با درآمد سرانه تقریباً برابر با کره جنوبی یا اسپانیا، جزو کشورهای صنعتی ثروتمند به شمار می رود.

دیگر کشورهای دریافت کننده کمک، پولشان را به صورت اقساط سه ماهه دریافت می کنند، ولی اسرائیل تمام کمک ها را در آغاز هر سال مالی یک جا دریافت می کند و بدین ترتیب، می تواند سود عظیمی را نصیب خود کند. از بسیاری از دریافت کنندگان کمک های نظامی خواسته می شود همه پول های دریافتی خود را در امریکا خرج کنند، ولی به اسرائیل اجازه داده می شود که تقریباً ۲۵ درصد این کمک ها را به یارانه بخش صنعتی صنایع دفاعی خود اختصاص دهد. اسرائیل تنها دریافت کننده کمکی است که مجبور نیست در مورد شیوه هزینه کردن آن توضیح دهد و همین امر سبب می شود جلوگیری از صرف این پول ها در مواردی که ظاهراً امریکا مخالف آن است، مثل شهرک سازی در کرانه باختری، ناممکن شود. علاوه بر این،

امریکا حدود سه میلیارد دلار برای توسعه سیستم های تسلیحاتی اسرائیل کمک می کند و زمینه را برای این رژیم جهت دست یابی به سلاح های فوق پیشرفته مثل بالگردهای «بلک هاوک» و جت های «اف - ۱۶» فراهم می سازد. سرانجام اینکه امریکا به اسرائیل اطلاعات جاسوسی می دهد که از دادن آن به هم پیمانانش در ناتو نیز خودداری می کند و چشم خود را در مورد تلاش های اسرائیل برای دست یابی به سلاح های هسته ای نیز بسته است.

حمایت دیپلماتیک واشنگتن از اسرائیل

از سال ۱۹۸۲، امریکا ۳۲ قطع نامه شورای امنیت در محکومیت اسرائیل را تو کرده و این تعداد، بیش از مجموع وتوهای دیگر اعضای شورای امنیت است. امریکا جلوی تلاش های کشورهای عربی را برای نام بردن از زرادخانه هسته ای اسرائیل در پیش نویس آژانس بین المللی انرژی اتمی گرفت. ایالات متحده در زمان جنگ در صدد نجات اسرائیل برمی آید و در مذاکرات صلح هم جانب اسرائیل را می گیرد. دولت نیکسون از اسرائیل در مقابل خطر مداخله شوروی حمایت کرد و در خلال جنگ اکتبر، به این رژیم کمک های تدارکاتی کرد. واشنگتن در مذاکراتی که به پایان این جنگ انجامید، وارد شد و نقش کلیدی را در مذاکرات قبل و بعد از پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ بازی کرد. در هر کدام از این موارد، اختلاف میان مقام های امریکایی و اسرائیلی، لحظه ای بود و امریکا، پیوسته از موضع اسرائیل حمایت می کرد. یک امریکایی شرکت کننده در مذاکرات کمپ دیوید سال ۲۰۰۰ بعدها گفت: «در بسیاری از مواقع، ما مثل وکیل اسرائیل عمل می کردیم.» بالاخره اینکه، هدف جاه طلبانه دولت بوش در تغییر شکل خاورمیانه، تا حدودی به تقویت جایگاه استراتژیک اسرائیل مربوط می شود.

این سخاوتمندی فوق العاده زمانی می تواند توجیه شود که اسرائیل را یک سرمایه استراتژیک و حیاتی بدانیم یا حمایت امریکا از آن را به دلیل الزامات اخلاقی توجیه کنیم. هیچ توضیحی در این مورد، قانع کننده نیست. ممکن است از این امر دفاع شود که اسرائیل در دوران جنگ سرد، یک سرمایه و پشتیبان برای امریکا بود. اسرائیل به عنوان نماینده امریکا، پس از سال ۱۹۶۷ جلوی توسعه طلبی شوروی در منطقه را گرفت و شکست های خفت باری را متوجه نمایندگان شوروی مثل مصر و سوریه کرد. اسرائیل گاهی از دیگر هم پیمان امریکا (مثل شاه حسین اردن) نیز حمایت می کرد و ارتش آن، مسکو را مجبور کرد تا بیشتر حمایت هایش را متوجه نمایندگان خود کند. اسرائیل همچنین اطلاعات جاسوسی مفیدی را در مورد توانایی های شوروی به امریکا ارائه کرد.

به هر حال، حمایت از اسرائیل در آن زمان چندان هم ارزان تمام نشد و روابط میان امریکا و دنیای عرب را پیچیده کرد. برای مثال، تصمیم امریکا برای اعطای ۲/۲ میلیارد دلار به عنوان کمک نظامی اضطراری در خلال جنگ اکتبر به اسرائیل، سبب شد اوپک دست به تحریم نفتی بزند و از این بابت خسارت های قابل توجهی متوجه اقتصاد غرب شد. در همه این موارد، نیروهای مسلح اسرائیل در موقعیتی نبودند که از منافع امریکا در منطقه حمایت کنند. برای مثال، در زمانی که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نگرانی هایی را درباره امنیت فرآورده های نفتی ایجاد کرد، امریکا نمی توانست به اسرائیل اتکا کند و در عوض مجبور شد خودش نیروهای واکنش سریع را در منطقه مستقر سازد.

جنگ نخست خلیج (فارس) وضعیتی را ایجاد کرد که ممکن بود اسرائیل را به یک وزنه استراتژیک تبدیل کند. امریکا نمی توانست از

پایگاه های اسرائیل بدون آنکه ائتلاف ضدعراق به هم بریزد، استفاده کند و مجبور شده بود منابع را به گونه ای به کار بگیرد (مثل موشک های پاتریوت) که اسرائیل را از انجام هر اقدامی که به ائتلاف علیه صدام حسین لطمه بزند، باز دارد. تاریخ دوباره در سال ۲۰۰۳ تکرار شد. هر چند اسرائیل مشتاق بود برای حفظ منافع امریکا به عراق حمله کند، ولی بوش نمی توانست بدون آنکه جبهه مخالفان عرب در هم ریزد، از اسرائیل در خواست کمک کند. بدین ترتیب، اسرائیل یک بار دیگر در کناری به تماشا ایستاد.

حمایت امریکا از اسرائیل در آغاز دهه ۱۹۹۰ و حتی پس از ۱۱ سپتامبر به صورتی گسترده تر و با این ادعا توجیه می شد که هر دو دولت را گروه های تروریستی که خاستگاهشان، دنیای عرب و اسلام است، تهدید می کنند و «دولت های سرکش» از این گروه ها حمایت می کنند و در پی دسترسی به سلاح های کشتار جمعی هستند. این موضع گیری فقط برای این نبود که که واشنگتن دست اسرائیل را در برخورد با فلسطینی ها باز بگذارد تا امتیاز بگیرد و همه مبارزان فلسطینی را زندانی کند یا بکشد، بلکه امریکا می خواست به سمت کشورهایی چون ایران و سوریه هم برود. بدین ترتیب، به نظر می رسید اسرائیل برای امریکا در جنگ علیه تروریسم، به یک هم پیمان مهم تبدیل شده است؛ زیرا دشمنان او دشمنان امریکا هم بودند. در حقیقت، اسرائیل، مدیون جنگ علیه تروریسم و خواستار برخورد گسترده تری با دولت های به اصطلاح سرکش بود.

«تروریسم» تنها در حوزه مخاصمه محدود نمی شود، بلکه تاکتیکی است که یک جبهه گسترده گروه های سیاسی به کار گرفته است. سازمان های تروریستی که اسرائیل را تهدید می کنند، برای ایالات متحده، تهدید به شمار نمی روند، مگر زمانی که علیه آنها مداخله کند (مثل مداخله در لبنان در سال

۱۹۸۲). علاوه بر این، انتفاضه فلسطینی، خشونت‌های تصادفی و یک باره نیست که به طور مستقیم، اسرائیل یا «غرب» را هدف قرار دهد. این امر تا حدود زیادی واکنش به تلاش همیشگی اسرائیل برای ایجاد شهرک در کرانه غربی و نوار غزه است.

چیزی که اهمیت بیشتری دارد، توجه به این موضوع است که اسرائیل و آمریکا به خاطر این در مورد خطر تروریسم، شریک هستند که دارای سابقه روابطی سبب ساز بوده اند. آمریکا بدین دلیل با مشکل تروریسم روبه رو است که در وجه خوش بینانه اش، یک متحد نزدیک اسرائیل است، نه چیز دیگر. حمایت از اسرائیل، تنها دلیل کاربرد تروریسم بر ضد آمریکا نیست، بلکه بخش مهمی از آن است و همین، جنگ علیه ترور را مشکل می کند. شکی نیست که عامل محرک بسیاری از رهبران القاعده، مثل اسامه بن لادن، حضور اسرائیل در بیت المقدس و گرفتاری فلسطینی هاست. پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا از اسرائیل، حمایت مردمی از تندروها (گروه های استقلال طلب) و جذب داوطلبان را آسان می سازد. آنهایی که به اصطلاح «دولت های سرکش» در خاورمیانه خوانده می شوند، برای منافع حیاتی ایالات متحده، یک تهدید مهلک نیستند و به همان مقدار که برای اسرائیل، تهدید هستند، برای آمریکا تهدید به شمار نمی روند. حتی اگر این دولت ها سلاح های هسته ای به دست بیاورند - چیزی که ظاهراً امری نامطلوب است - آمریکا و اسرائیل را تهدید نمی کنند. زیرا تهدید کننده نمی تواند بدون دریافت پاسخی خردکننده، تهدیدش را عملی کند. خطر تحویل سلاح هسته ای به تروریست ها هم معادله ای دور از ذهن است؛ زیرا یک دولت مستقل نمی تواند مطمئن باشد این انتقال بر ملا نمی شود یا پس از آن، سرزنش و تنبیه نمی شود. داشتن رابطه با اسرائیل، برخورد آمریکا با این دولت ها را با مشکل بیشتری روبه رو می کند.

زرادخانه هسته ای اسرائیل، از جمله دلایل برخی از همسایگان آن در داشتن سلاح های هسته ای است و ترساندن آنها به تغییر رژیمشان، صرفاً به این میل دامن می زند.

آخرین دلیل در مورد سؤال برانگیز بودن ارزش استراتژیک اسرائیل این است که رفتار آنها مثل یک متحد صادق نیست. مقام های اسرائیلی گاهی خواسته های امریکا را نادیده می گیرند و به قول هایشان عمل نمی کنند (مثل تعهد به توقف شهرک سازی و خودداری از «ترورهای هدفمند» رهبران فلسطینی). اسرائیل تکنولوژی حساس نظامی را از رقیبان بالقوه ای چون چین به دست می آورد؛ چیزی که بازرس کل وزارت خارجه، آن را «یک الگوی سیستماتیک و در حال رشد نقل و انتقال غیرمجاز» خواند. بر اساس گزارش اداره بازرسی کل، اسرائیل همچنین «بیشترین عملیات جاسوسی را علیه امریکا، در مقایسه با دیگر متحدان این کشور، انجام داد.» علاوه بر مورد جانانان پولاد که اطلاعات طبقه بندی شده زیادی را در اوایل دهه ۱۹۸۰ به اسرائیل منتقل کرد (این اطلاعات به اتحاد شوروی هم انتقال می یافت تا این کشور نیز ویزاهای بیشتری را برای خروج یهودیان از این کشور صادر کند)، در سال ۲۰۰۴ نیز زمانی که فاش شد یک مقام کلیدی پنتاگون به نام دلاری فانکلین اطلاعات طبقه بندی شده را به یک دیپلمات اسرائیلی منتقل کرده است، جنجال تازه ای برپا شد. اسرائیل تنها کشوری نیست که در امریکا دست به جاسوسی زده است، ولی تمایلش به جاسوسی در کشوری که مدافع اصلی آن است، ظن بیشتری را در مورد ارزش راهبردی اسرائیلی به وجود می آورد.

ارزش راهبردی اسرائیل، تنها موضوعی نیست که باید بدان توجه شود. حامیانش نیز استدلال می کنند که اسرائیل شایستگی حمایت بی اندازه را دارد؛

زیرا به گفته آنها، اسرائیل، آسیب پذیر است و در محاصره دشمنان قرار دارد؛ آنها اسرائیل را دموکراتیک می دانند و می گویند مردم یهود به دلیل جنایت هایی که پیش تر بر آنها روا شده است، رنج برده اند. بنابراین، اسرائیل شایستگی آن را دارد که رفتار ویژه ای با آن بشود و این رفتار جانب دارانه با اسرائیل، از نظر اخلاقی، در مقایسه با دشمنانش، ارجحیت دارد. بررسی دقیق تر آشکار می کند که هیچ کدام از این استدلال ها، مجاب کننده نیستند. یک نگاه واقع بینانه نشان می دهد رفتار گذشته و حال اسرائیل، هیچ مبنای اخلاقی را برای برتری دادن آن بر فلسطینی ها به وجود نمی آورد.

شکل گیری نخستین اسرائیل این گونه توصیف می شود که جالوت، داوود را به نبرد فراخواند. این در حالی است که گفت و گو و مصالحه، در شکل گیری آن، به حقیقت نزدیک تر است. اکنون نیز برعکس تصورهای حاکم، صهیونیست ها تجهیزات نظامی بیشتر و بهتری دارند و در خلال جنگ استقلال سال های ۱۹۴۷-۱۹۴۹ (علیه انگلیس)، از امکانات مناسب تری بهره بردند و همین پیشینه سبب شد نیروهای دفاعی اسرائیل مقابل مصر در سال ۱۹۵۶ و باز هم علیه مصر، اردن و سوریه در سال ۱۹۶۷، به سرعت و به آسانی به پیروزی برسند. همه این ها قبل از آنکه کمک های وسیع امریکا آغاز شود، رخ داده بود. امروزه، اسرائیل، قوی ترین قدرت نظامی خاورمیانه است. نیروهای متعارف آن بسیار برتر از همسایگانش است و اسرائیل تنها دولت دارای سلاح هسته ای در منطقه است. مصر و اردن با اسرائیل پیمان های صلح امضا کرده اند و عربستان سعودی نیز چنین پیشنهادی داده است. سوریه حمایت شوروی را از دست داده است. عراق بر اثر سه جنگ مخرب، ویران شده است و ایران هم صدها مایل از آن فاصله دارد. فلسطینی ها به سختی یک نیروی مؤثر دارند. براساس یک ارزیابی که در سال ۲۰۰۵ «مرکز

مطالعات استراتژیک جافی» وابسته به دانشگاه تل آویو، انجام داد، «موازنه استراتژیک به صورت معنی داری به نفع اسرائیل است و این شکاف کیفی میان توانایی نظامی و نیروهای بازدارنده آن و همسایگانش، همچنان پنهان مانده است.» اگر پشتیبانی از توسری خور، یک انگیزه الزام آور است، در این صورت، ایالات متحده باید از دشمنان اسرائیل حمایت بکند. به علاوه، این سخن که اسرائیل یک کشور دموکراتیک است که به وسیله دیکتاتوری های متخاصم محاصره شده است، نمی تواند کمک های امریکارا در سطح کنونی آن توجیه کند: بسیاری از کشورهای دموکراتیک در گوشه و کنار جهان وجود دارند، ولی هیچکدام از آنها چنین کمک های بی اندازه ای را دریافت نمی کنند. برخی از جنبه های دموکراسی اسرائیلی با ارزش های بنیادین امریکا مغایرت دارد. اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی تأسیس شد و شهروندی در آن مبتنی بر اصل خونی و خویشاوندی است. در چنین شرایطی، تعجب برانگیز نیست که با یک میلیون و سیصد هزار عرب، مثل شهروندان درجه دو رفتار می شود.

سومین مورد توجیه نیز به تاریخ رنج کشیدن یهودیان در غرب مسیحی و به ویژه در هولوکاست، مربوط می شود. به دلیل اینکه یهودیان در طول قرن ها آزار دیدند، باید فقط در یک سرزمین مادری احساس امنیت کنند. اکنون بسیاری از مردم امریکا معتقدند اسرائیل شایستگی دریافت رفتار ویژه از جانب امریکا را دارد. این در حالی است که اسرائیل نیز مرتکب جنایت های تازه ای علیه بسیاری از بی گناهان دیگر یعنی فلسطینی ها شده است.

حامیان اسرائیل به علاوه این گونه القا می کنند که این دولت در جست و جوی صلح بوده و در هر وضعیتی و حتی در شرایطی که تحریک هم شده، از خود خویشتن داری زیادی نشان داده است. در مقابل، گفته

می شود اعراب دست به شرارت زیادی زده اند، در حالی که چنین نبوده است. بن گوریون اعتراف کرد که صهیونیست های اولیه نسبت به اعراب فلسطینی که برای دفاع از سرزمین خود ایستادگی می کردند، خیرخواهی نشان ندادند. صهیونیست ها دولت خود را در سرزمین اعراب ایجاد کردند. ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۷ _ ۱۹۴۸، به پاک سازی قومی، اعدام، کشتار و تجاوز انجامید و رفتارهای بعدی اسرائیل هم وحشیانه بوده و با هر گونه ادعایی در مورد ارجحیت اخلاقی آن ناسازگار است. برای مثال، بین سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۶، نیروهای امنیتی اسرائیل، ۲۷۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر از اعراب را به قتل رساندند؛ افرادی که اکثریت قریب به اتفاق آنها مسلح نبودند. نیروهای «آی. دی. اف» (نیروهای دفاعی اسرائیل) صدها زندانی جنگی مصری را که در دو جنگ ۱۹۴۷ و ۱۹۵۶ اسیر شده بودند، کشتند و در همان حال، در سال ۱۹۶۷، اسرائیل صد هزار تا ۲۶۰ هزار فلسطینی را از کرانه باختری که تازه تصرف کرده بود، بیرون راند و ۸۰ هزار سوری را نیز از ارتفاعات جولان اخراج کرد.

در انتفاضه نخست، آی. دی. اف در بین نظامیان خود باتون توزیع می کرد و آنها را تشویق می کرد استخوان های معترضان فلسطینی را بشکنند. «شاخه سوئدی نجات کودکان» برآورد کرد که ۶۰۰/۲۳ تا ۹۰۰/۲۹ کودک، در دو سال نخست انتفاضه بر اثر ضرب و جرح به درمان پزشکی نیاز پیدا کردند. تقریباً یک سوم آنها ده سال یا کمتر سن داشتند. واکنش به انتفاضه دوم، حتی خشونت آمیزتر بود. هاآرتص در تیتراول خود اعلام کرد که «آی. دی. اف دارد تبدیل به یک ماشین کشنده می شود که کارآمدی آن عبارت است از دمیدن ترس و وحشت که امری تکان دهنده است.» نیروهای آی. دی. اف در روزهای نخست قیام (فلسطینی ها) یک میلیون گلوله شلیک

کردند. از آن زمان، اسرائیل در مقابل هر اسرائیلی کشته شده، ۳ تا ۴ فلسطینی را به قتل رساند که بیشتر آنها را افراد بی گناه تشکیل می دادند. علاوه بر آن، ارزش دارد که بدانیم صهیونیست ها با بمب هایی که از فلسطین به انگلیس انتقال داده شد تا در آنجا عملیات تروریستی انجام شود، مرتبط بودند. اسحاق شامیر هم که زمانی یک تروریست بود و بعدها نخست وزیر شد، اعلام کرد «نه قومیت های یهودی و نه سنت یهودی نمی تواند تروریسم را به عنوان یک وسیله برای مبارزه نادیده بگیرند». توسل فلسطینی ها به تروریسم نمی تواند تعجب برانگیز باشد. فلسطینی ها معتقدند آنها راه دیگری برای مجبور کردن اسرائیلی ها به امتیاز دادن ندارند. همان گونه که ایهود باراک زمانی تصدیق کرد، اگر او به عنوان یک فلسطینی متولد می شد، «به سازمان های تروریستی می پیوست».

بنابراین، اگر نه دلایل استراتژیکی و نه الزامات اخلاقی نمی توانند علت حمایت امریکا از اسرائیل باشند، ما چطور می توانیم این مسئله را توضیح دهیم؟ فقط می توان گفت: توضیح آن به قدرت بی مانند لابی اسرائیل (در امریکا) برمی گردد. (۱)

ص: ۱۴۶

چکیده

نویسنده که از آگاهان و منتقدان سیاست های اسرائیلی امریکا است، در این مقاله به بررسی ریشه های تروریسم علیه کشور امریکا می پردازد. او با اشاره به لابی با نفوذ اسرائیلی در مجلس و کل نظام قدرت و حتی عبادت گاه ها و موسسه های آموزش های عالی کشور امریکا، سیاست های خاورمیانه ای امریکا را کاملاً اسرائیلی می داند. نویسنده معتقد است امریکا با استفاده از رسانه ها، مردم را گمراه کرده است و در جاهایی که لازم می داند، اخبار موفقیت های ارتش اسرائیل را پوشش خبری گسترده می دهد. این سناتور پیشنهاد می کند، برای جلوگیری از تروریسم، امریکا باید کمک های خود را به اسرائیل به حال تعلیق درآورد.

اگر دولت امریکا، کمک به اسرائیل در تجاوز و تخریب فلسطین را رد کرده بود، حادثه یازدهم سپتامبر اتفاق نمی افتاد. تعدادی از آگاهان سیاسی، این نتیجه را آشکارا بیان می کنند، ولی تعداد زیادی معتقدند کمکی که انجام شده، درست است. من معتقدم در طول ۳۵ سال گذشته، اگر هر یک از

ص: ۱۴۷

۱- .Pavl Findley، نماینده سنای امریکا از ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۳ از ایالت ایلینویز و نویسنده کتاب سکوت ممنوع: ایستادگی در مقابل تصویر دروغین امریکا در مورد اسلام

رئیس جمهوری های امریکا این شجاعت و تدبیر را داشت که همه حمایت های امریکا از اسرائیل را (تا زمانی که اسرائیل از سرزمین های اشغال شده در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ عقب نشینی کند) معلق می کرد، از این فاجعه جلوگیری می شد.

یهودی های آلتر ارتدوکس که نقش قدرتمندی در سیاست های اسرائیلی ایفا می کنند، معتقدند مسیح موعود یهودی نخواهد آمد تا وقتی که تشکیل «اسرائیل بزرگ» به واقعیت پیوندد. با وجود اینکه آنها اقلیتی بیش نیستند، متحد، مقتدر و دارای نفوذ هستند. به دلیل اعتقاد محکم و عمیق مذهبی، آنها مصمم هستند تا از استقلال فلسطینی ها در کرانه باختری جلوگیری کنند.

در حمایت شدید علیه فلسطینی ها، اسرائیل از بهانه های ریشه کن کردن تروریسم استفاده می کند؛ ولی در حقیقت، نیروهایش به پیشروی در منطقه بی طرف سفارش شده اند. در زیر این ظاهر ضدتروریستی، نیروهای اسرائیلی با فلسطینی ها، بدتر از آنچه با حیوانات رفتار می شود، رفتار می کنند. براساس روندی که هیچ پایه و اساسی ندارد، صدها نفر برای مدت های طولانی، بازداشت و بیشتر آنها شکنجه می شوند و بعضی نیز از لبه تیغ می گذرند. خانه ها، باغستان ها و مکان های کسب و کار خراب می شوند. تمام شهرها به صورت نوبتی تحت مقررات حکومت نظامی قرار می گیرند. بازداشت بعضی از افراد تا چند هفته طول می کشد. فلسطینی های مجروح یا بیمار که نیازمند مراقبت های پزشکی اورژانسی هستند، معمولاً تا یک ساعت یا بیشتر در محل بازرسی نگه داشته می شوند. بسیاری از بچه ها دچار سوء تغذیه هستند. کرانه باختری و غزه به اردوگاه های بسیار بزرگ و متمرکز نظامی تبدیل شده اند. بدون حمایت امریکا، هیچ کدام از اینها اتفاق نمی افتاد. شاید مقام های اسرائیلی بر این باورند که زندگی به قدری بر فلسطینی ها

تحمل ناپذیر خواهد شد که بیشتر آنها سرانجام خانه های اجدادی شان را ترک می کنند.

پس از یک دوره محبوبیت در دنیا، دولت امریکا به دلیل حمایت های بی قید و شرطی که از تجاوزهای اسراییل نسبت به منشور ملل متحد و قوانین بین المللی و دستور همه ادیان مذهبی رایج می کند، در بیشتر کشورها با سرزنش و دشنام روبه رو شده است.

خاستگاه اصلی یازدهم سپتامبر، ۳۵ سال پیش بود؛ وقتی لابی اسراییل فعالیت موفقیت آمیز خود را در مذاکرات سنگین درباره نقش مناسب امریکا در منازعه عربی - اسرایلی شروع کرد و توانست این حقیقت را از آگاهی عمومی پنهان کند که دولت امریکا کمک بلاعوض عظیمی را به اسراییل داده است. این روزها، به دلیل تأثیر لابی خفه کننده اسراییل در امریکا، بحثی از نزاع عربی - اسرایلی، در دولت، نشده است. مطمئن باشید اطلاعات من دست اول است؛ زیرا من عضو خانه نمایندگان کمیته کار خارجیان هستم و از ژوئن ۱۹۶۷، وقتی ارتش اسراییل، کنترل بلندی های جولان را که قسمتی از سوریه است، مثل کرانه باختری و غزه در دست گرفت، من عضو آن خانه بوده ام. من از ۱۶ سال پیش تاکنون نظارت نزدیکی بر مجلس سنا داشته ام.

در ۳۵ سال گذشته، در کمیته یا سالن سنا، کلمه ای به میان نیامده است که به مذاکره در مسایل خاورمیانه دعوت کند. هیچ طرح یا لایحه ای به منظور کم یا محدود کردن کمک به اسراییل در ۲۰ سال گذشته ارایه نشده است و تعداد کمی از لوایح و طرح هایی که به این منظور در چند سال گذشته ارایه شده اند، فقط تعداد اندکی رأی کسب کرده اند. در ساختمان مجلس سنا، نقادی نسبت به اسراییل، حتی در گفت و گوهای خصوصی، ممنوع است و با متخلف مثل یک وطن فروش یا ضدیهود رفتار می شود.

ص: ۱۴۹

زمانی که من و بعضی از نمایندگان دیگر به مخالفت پرداختیم، انتقاد ما به رأی گیری، در جمع نمایندگان که از طرف نیروهای طرفدار اسرائیل تأمین مالی شده بودند، رأیی نیامد و شکست خورد. نتیجه اینکه سال های متمادی، در موضوع های مرتبط با خاورمیانه، به طور جدی به نفع اسرائیل و بر ضد فلسطینیان و اعراب قانون گذاری شده است. تمامی حوزه های انتخابی رأی گیری، به وسیله پوشش خبری خفه کننده به نفع اسرائیل پر شده است و مردم را به گمراهی کشیده اند. عموم مردم از این مسئله ناآگاه هستند که مجلس سنا، مثل کمیسیون فرعی مجلس اسرائیل عمل می کند. کسی که روزنامه های خارجی را بخواند یا بی.بی.سی گوش دهد، از اتفاق ۱۱ سپتامبر هیجان زده نمی شود. مدت ها پیش از یازدهم سپتامبر، در چندین نشست تلویزیونی، مسئولان اعتقاد داشتند بن لادن فکری نظیر آنچه را در یازدهم سپتامبر اتفاق افتاد، در سر دارد. آنها آن فکر را به دادخواهی اصولی از تجاوز اسرائیل به جامعه فلسطینیان مستند می کردند. صاحب نظران خارجی در داخل یا بیرون از دولت، به طور متناوب، مخالفت شدید خود را با سیاست های امریکا اظهار می داشتند؛ به ویژه از وقتی که بوش قصد خود را برای جنگ با عراق اعلام کرد. اعراب لابی اسرائیل هنوز پابرجاست. به نظر می رسد دامنه آن تا تمام مراکز دولتی و حتی عبادت گاه ها و مؤسسه های آموزش عالی کشیده شده است. نقش این لابی در ساکت کردن بسیاری از یهودیان امریکایی که مخالف تاکتیک ها و وحشی گری های اسرائیل هستند، بسیار مؤثر است.

هیچ کس در نظام قدرت امریکا، حقیقت مصیبت واری را که ماهرانه از مردم امریکا مخفی نگه داشته شده، ولی آشکارا برای مردم دنیا قابل تشخیص است، نمی پذیرد. خسارت های ۱۱ سپتامبر و پس لرزه های بعدی و

پس لرزه‌هایی که ممکن است به دلیل جنگ با عراق در آمریکا ایجاد شود، ناشی از سیاست آمریکا در خاورمیانه است که در اسرائیل طراحی می‌شود، نه در واشنگتن.

اسرائیلی‌ها، ملتی قانون شکن هستند. رئیس جمهوری ما باید به جای کمک به اسرائیل در فشار آوردن به فلسطینی‌ها، تمام کمک‌های خود را به تعلیق درآورد تا اسرائیل، اشغال سرزمین‌های اعراب را رها کند و به سرزمین خود، در سال ۱۹۶۷ بازگردد. (۱)

ص: ۱۵۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

